

نشریه حقوق بشر و جامعه مدنی

سال چهارم، شماره های بیست و هفت و بیست و هشت

جدی ۱۳۹۱ برابر با جنوری ۲۰۱۳





بنیاد آرمان شهر یک نهاد مستقل و غیر انتفاعی شهروندی است که به هیچ دسته ی اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومی و هیچ دولتی وابستگی ندارد. آرمان این نهاد ایجاد بسترهای مناسب برای تامین خواسته های اجتماعی برای دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و قانون مداری است و نیز دست زدن به ابتکارات فرهنگی و نشر کتاب در خدمت شکل گیری آگاهی جمعی شهروندان. بنیاد آرمان شهر در راستای تبادل اندیشه و گفتگو در قلب آسیا با هدف ایجاد همبستگی، پیشرفت و صلح، می کوشد.
بنیاد آرمان شهر عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) است.

آرمان شهر، در هر شماره، بعضی مطالب را به منظور آگاهی رسانی منتشر می نماید، اما انتشار آنها الزاما به معنای تایید تمام محتوا و مواضع بیان شده در آن مطالب نیست.



این شماره نشریه با حمایت مالی اتحادیه اروپا و بنیاد هاینریش بل منتشر شده است. مسئولیت انتشار این نشریه به عهده آرمان شهر و مسئولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی تواند بازتاب موضع نهاد های نام برده در بالا محسوب شود.

نشریه آرمان شهر

شماره ۲۸-۲۷

جدی ۱۳۹۱ خورشیدی برابر با جنوری ۲۰۱۳

گفتگوها: جواد دروازیان

طراحی و صفحه آرایی: کبیر احمد نشاط

دریافت کنندگان: ۲۰۰۰۰

ایمیل: armanshahrfoundation.openasia@gmail.com

فیس بوک: <http://www.facebook.com/armanshahr.OPENASIA>

فیس بوک انتشارات آرمان شهر: <https://www.facebook.com/groups/Armanshahr.Publishing>

در این شماره می‌خوانید

آرمان شهر

- جشن ۱۵ سالگی آرمان شهر با جایزه صلح سیمرغ..... ۴۰
- برگزیدگان دور اول و دوم جایزه صلح سیمرغ معرفی شدند..... ۵۰

زنان

- خشونت علیه زنان، یک امر سیاسی است - گفتگوی ۹۸..... ۶۰
- دو زن، دو شاعر: مخفی بدخشی و محبوبه هروی - گفتگوی ۸۹..... ۸۰
- مشارکت زنان در روند صلح - رضا حسینی..... ۱۰۰

عدالت و صلح

- دسترسی به عدالت و مشکلات فراراه آن - گفتگوی ۹۹..... ۱۲۰
- حق و عدالت در بلخ - گفتگوی ۹۲..... ۱۴۰
- حق و عدالت، ده سال تجربه، راهی برای آینده - گفتگوی ۹۰..... ۱۷۰
- منافع ملی، صلح، عدالت: پرسش‌ها و ابهام‌ها - مصاحبه با عبدالحفیظ منصور..... ۱۹۰

حقوق بشر

- عفو بین الملل و یک دهه فعالیت در افغانستان: نتایج و دست آورد ها - مصاحبه با حوریه مصدق..... ۲۲۰
- صلح و عدالت دشمن هم نیستند - گفتگو با هدر بار پژوهشگر دیده بان حقوق بشر..... ۲۵۰
- وضعیت حقوق بشر در بدخشان در مصاحبه با رییس دفتر ولایتی کمیسیون مستقل حقوق بشر..... ۲۷۰

نقض حقوق بشر

- خبر هایی از نقض حقوق بشر..... ۳۰۰

عدالت انتقالی

- نسبت صلح و عدالت انتقالی، تأمین صلح پایدار و گذار بی خشونت از منازعه در افغانستان - محمد حسین حسرت..... ۳۳۰

فرهنگ و هنر

- غارت، آتش سوزی و تخریب موزیم ملی - مصاحبه با رییس موزیم ملی..... ۳۵۰
- از کاروان سه هزار جلد کتاب تا گفتگو: کتاب، کتابت، کتابخوانی در بلخ - گفتگوی ۹۱..... ۳۸۰
- ناشران در کابل چه می‌کنند و چه می‌گویند؟..... ۴۰۰
- گرامی داشت روز جهانی فلسفه - گفتگوی ۹۷..... ۴۲۰
- نقد پانویس - گفتگوی ۹۵..... ۴۳۰
- محمود دولت آبادی: ادبیات امر ناممکن است - بی بی سی..... ۴۴۰

تاریخ

- بازنگری تجربه کمونیستی در افغانستان - لوموند دیپلماتیک..... ۴۶۰

کتاب

- کتاب های تازه آرمان شهر..... ۵۱۰

- بیانیه کمپاین %۵۰ زنان و کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان به مناسبت روز جهانی حقوق بشر..... ۵۲۰
- اعلامیه مطبوعاتی گروه هماهنگی عدالت انتقالی به مناسبت روز جهانی حقوق بشر و روز ملی قربانیان..... ۵۳۰
- آرمان شهر منتشر کرده است..... ۵۵۰

جشن ۱۵ سالگی آرمان شهر با جایزه صلح سیمرغ



معنای پایان پرونده آن نیست شروع فصلی است از سرما که همت می‌طلبد برای جبران آن چه گذشته بر سرزمینی، رسیدن به صلح مقصد نهایی نیست باید عواقب جنگ را زدود. باید: «جهان مست شود/ تلو تلو بخورند خیابان‌ها/ به شانه هم بزنند رییس‌جمهورها و گداها/ جهان مست شود/ مرزها مست شوند و محمد علی بعد از هفده سال مادرش را ببیند.»

باید «مستی به اشیا سرایت کند»، باید به نابادرهای یوسف گفت: «رسم این نبود/ آن به چاه انداختن آری ولی کشتن چه بود.» باید فیلم‌های جنگ را دید وقتی: «دوربین سر به هوا از دو جسد فیلم گرفت/ بسته شد کادر و زن آن طرف پنجره بود.» باید دهره جنگ را داشت تا صلح را حفظ کرد: «به کوچه مرو جوی‌های خالی از خون نیست خون من در همان جا جاریست که خون تو جاریست که خون او جاریست.» باید فراموش نکرد که: «مادر هنوز زیر لب می‌گفت چیزی نگو سکوت دویایی که درد بود.»

اما همه حرف‌های این نمایش‌نامه به این تلخی نبود، وقتی خواهران و برادرانی از سه گوشه این جغرافیای بزرگ زبانی گرد هم آمده بودند و به هم دست می‌دادند «بی این که زمین گیج شود و آسمان طبقاتش را به هم بریزد»، وقتی فریاد سر می‌دادند که «در سینه ام هزار خراسان نهفته است» و وقتی که «باران غم چل روزه را شست/ باران دل و دیده مرا شست/ آینه هر تریزه را شست/ آینه سینه مرا شست/ زنگوله زنان گذشت باران/ چاپک و جوان گذشت باران/ با شلشله‌ها گذشت باران/ با چلچله‌ها گذشت باران/ با سلسله‌ها گذشت باران/ مانند زنان گذشت باران.»

اما با همه این خوشی‌ها و غم‌ها، همه این صلح‌ها و جنگ‌ها باز حقیقت پایان این نمایش این جمله بود: «شاید هنوز هم درک نکرده ایم که سیمرغ خود ما هستیم صلح سیمرغ متبرک است که دل‌ها را تسخیر می‌کند بی پرو و برگرد می‌توان او را همچون قانونی پذیرفت.»

پس از پایان این نمایش دو تندیس ویژه جایزه صلح سیمرغ به وزارت فرهنگ و کتابخانه ملی جمهوری تاجیکستان اهدا شد و سپس خانم گلرخسار صفی‌اوا مادر ملت تاجیکستان لب به سخن گشود و به شیرینی از پانزده سال فعالیت آرمان‌شهر

پانزده سالگی آرمان‌شهر OPEN ASIA در صدمین همایش این بنیاد همراه بود با اعلام نام برگزیدگان دور اول و دوم جایزه صلح سیمرغ که به ابتکار بنیاد آرمان‌شهر تأسیس یافته است، قدردانی از وزارت فرهنگ جمهوری تاجیکستان به پاس دو دهه خدمات نشراتی آن و پاسداشت کتابخانه ملی تاجیکستان به دلیل اهمیت این اقدام فرهنگی و همچنین اهدای دو هزار جلد کتاب به این کتابخانه بزرگ.

روز جمعه ۱۷ قوس ۱۳۹۱ خورشیدی برابر با ۷ دسامبر ۲۰۱۲ کتابخانه ملی جمهوری تاجیکستان میزبان جشن پانزده سالگی آرمان‌شهر بود. پانزده سالگی این نهاد مدنی با اجرای نمایش‌نامه‌ای به نام کاروان صلح سیمرغ براساس شعرهای برگزیده جایزه صلح سیمرغ و منتخبی از شاعران به نام با هنرمندی بازیگران تاجیک خاطره‌ای به یاد ماندنی را بر جای گذاشت.^۱

در این برنامه بیشتر از صد تن از نخبگان و اهل قلم تاجیکستان شرکت کرده بودند و جریان برنامه توسط رسانه‌های ملی تاجیکستان و رسانه‌های بین‌المللی مانند بی بی سی، رادیو آزادی و رادیو زمانه ثبت و منتشر شد.

نمایش با شعر الیاس علوی، «خدا کند انگورها برسند»، برگزیده دور اول جایزه صلح سیمرغ از افغانستان آغاز شد و جمله پایانی این نمایش‌نامه سوال‌های زیادی را در ذهن مخاطب ایجاد کرد: «شاید هنوز هم درک نکرده ایم که سیمرغ خود ما هستیم، صلح سیمرغ متبرک است که دل‌ها را تسخیر می‌کند، بی پرو و برگرد می‌توان او را همچون قانونی پذیرفت.»

این نمایش‌نامه صحبت از تقابل صلح و جنگ داشت. رفت و آمد این دو در میانه صحنه جریان داشت. جنگ می‌رفت و صلح می‌آمد و صلح می‌رفت و جنگ می‌آمد گاهی: «جنگ تمام می‌شد این آخرین خبری بود که از رادیو شنیده بودند. آن‌ها با لباس‌های خاکی به خانه برگشته بودند/ کسی منتظر نبود/ کسی سلام نکرد کسی در را باز نکرد.» اما این تکه‌ها، این کلمات پاسخی نیز داشت: «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/ سرها در گریبان است/ کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را...» فرو نشستن آتش جنگ به

۱ سناریویی براساس شعرهایی از شاعران تاجیکستان، افغانستان و ایران: عطار نیشابوری، مهدی اخوان ثالث، لایق شیرعلی، بازار صابر، گلرخسار صفی‌اوا، اسکندر خلتانی، نظام قاسم، الیاس علوی، زهرا حسین زاده، وحید طلعت، ابراهیم امینی، سید مهدی موسوی، روح الامین امینی، حامد رحمتی، امان الله میرزایی، مؤگان سادات، علی رضا لبش، محمد علی سیاوش جنیدی، زهرا زاهدی، جواد کلیدری، ساناز بهشتی، سهراب سیرت، تیمور برقی، نوجوانان کارگاه شعر مکتب

ببیر ژوانون

با هنرنامه‌ی و شعرخوانی: آرتق قادر، همت خدا امری خدايوف، غنی جان عالم اوف، مولانه نجم الدین اوا، نیک قدم شاه نظر اف، گیسو جهانگیری، روح الامین امینی، شورانگیز داداشی، گیسو محمدشایوا و دانشجویان دانشکده صنعت میرزا تورسن زاده

همزبانی به تاجیکستان رفت و برگشت به کابل با کاروانی از مهربانی و خاطره، کاروانی از دوستی ها و مودت ها، کاروانی از عشق و صفا و در کابل در حضور تعدادی از نخبگان و اهل و شعر و ادبیات صد و یکمین سفره خود را گسترده.

دوشنبه ۲۷ قوس ۱۳۹۱ خورشیدی برابر با ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲ در بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی در شهر کابل، شرکت کنندگان فیلم نمایش شعرخوانی در تاجیکستان را با حوصله و دقت تماشا کردند اما پیش از آن نام برگزیدگان دو دور جایزه صلح سیمرغ را شنیدند و شاهد اهدای تندیس سیمرغ، جایزه و تقدیر نامه ها به برگزیدگان بودند.

در این برنامه شعرهای برگزیده یک بار دیگر دکلمه شد حرف هایی که از دل برخاسته بود و لاجرم بر دل می نشست. جایزه صلح سیمرغ به مناسبت برنامه اختتامیه خود یک اعلامیه مطبوعاتی نیز صادر کرد که در زیر می خوانید.

تقدیر کرد. او آرمان شهر را نهادی خواند که در سخت ترین روزهای تاجیکستان در کنار مردم این سرزمین رنج کشیده بوده است.

کاروان دو هزار جلد کتاب آرمان شهر و هزار شعر و قصه همدلی و



اعلامیه مطبوعاتی

۱۹ قوس ۱۳۹۱ (۹ دسامبر ۲۰۱۲)

آرمان شهر / OPEN ASIA

برگزیدگان دور اول و دور دوم جایزه صلح سیمرغ معرفی شدند

- سید مهدی موسوی برای شعر "آن ابرهای تیره و این سایه ها شوم اند" در بخش شعر (ایران)
- امان پویامک برای داستان "سنگ مفت، گنجشک مفت" در بخش داستان (افغانستان)
- حسین شکرپیگی برای داستان "جنگ بود دیگر" در بخش داستان (ایران)

در این دور آثار ده نفر نیز شایسته تقدیر شناخته شد: خانم زهرا حسین زاده (افغانستان)، آقای امان الله میرزایی (افغانستان)، آقای سهراب سیرت (افغانستان)، آقای ابراهیم امینی (افغانستان)، خانم زهرا زاهدی (افغانستان)، خانم ساناز بهشتی (ایران)، آقای وحید طلعت (ایران)، خانم مونا شجاعی (ایران)، خانم صدیقه باستانی (ایران)، آقای جواد کلیدری (ایران)

ناشران برگزیده دور دوم این جایزه به این شرح اند:
- انتشارات عرفان با چاپ کتاب هایی در زمینه های نقد و پژوهش، شعر، داستان و تاریخ
- انتشارات تاک به دلیل چاپ داستان و توجه به نسل جدید نویسندگان
- انتشارات قلم به دلیل چاپ مجموعه های شعر و توجه به زبان های بومی و رایج افغانستان به خصوص زبان هایی که جز زبان های رسمی کشور نیستند.

فراخوان دور سوم این جایزه به زودی اعلام خواهد شد. بنیاد آرمان شهر یک نهاد مستقل و غیر انتفاعی شهروندی است که به هیچ دسته ی اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومی، و هیچ دولتی وابستگی ندارد. آرمان این نهاد ایجاد بسترهای مناسب برای تامین خواسته های اجتماعی برای دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و قانون مداری است و نیز دست زدن به ابتکارات فرهنگی و نشر کتاب در خدمت به شکل گیری آگاهی جمعی شهروندان. بنیاد آرمان شهر در راستای تبادل اندیشه و گفتگو در منطقه با هدف ایجاد همبستگی، پیشرفت و صلح، می کوشد. بنیاد آرمان شهر عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) است.

جایزه صلح سیمرغ را بنیاد آرمان شهر / OPEN ASIA در سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) با شعار "۳۶۵ روز صلح می خواهیم نه یک روز کم بل یک روز بیش" تأسیس کرد.

اولین فراخوان جایزه صلح سیمرغ در ۱۳۸۸ / ۶ / ۲۴ از شاعران و نویسندگان خواسته بود تا شعرها و نوشته های شان را با محتوای: "قربانی: آسیب دیدگان ناپسامانی و درگیری ها و جنگ های دوره اخیر، شکنجه: آزار های جسمی، جنسی، روحی و اجتماعی، نفی جنگ: خشونت و نظامی گری" به دبیرخانه این جایزه ارسال کنند.

در دور اول این جایزه حدود یک هزار اثر از پارسی زبانان سراسر جهان به دست ما رسید.

دور دوم آن به ناشران غیر دولتی افغانستان اختصاص پیدا کرد و طی فراخوانی از ناشرین دعوت به عمل آمد تا نمونه کارهای خود را به دبیرخانه جایزه بفرستند.

روز جمعه برابر با ۱۷ / ۹ / ۱۳۹۱ صدمین همایش بنیاد آرمان شهر به مناسبت پانزده سالگی این سازمان در شهر دوشنبه تاجیکستان برگزار شد. در این همایش که همراه با نمایش و شعرخوانی با حضور هنرمندان تاجیکستان برگزار شد، دو جایزه ویژه به وزارت فرهنگ جمهوری تاجیکستان به پاس خدمات نشراتی این نهاد در دو دهه گذشته و کتابخانه ملی این کشور به دلیل اهمیت این ابتکار فرهنگی تقدیم و دو هزار جلد کتاب به کتابخانه ملی تاجیکستان اهدا شد و برگزیدگان دور اول و دور دوم جایزه صلح سیمرغ معرفی شدند.

نام برگزیدگان:

برگزیدگان دور اول این جایزه عبارت اند از:

- الیاس علوی برای شعر "خدا کند انگورها برسند" در بخش شعر (افغانستان)

openasiafrance@gmail.com

<http://jayeasimorgh.blogfa.com/>

<http://www.facebook.com/armanshahr.OPENASIA>

نود و هشتمین گفتگوی بنیاد آرمان شهر (سال هفتم) به مناسبت روز جهانی محو خشونت علیه زنان با عنوان «خشونت سیاسی علیه زنان در جنگ و صلح» روز ۵ شنبه ۱۵ نومبر ۲۰۱۲ در کابل برگزار شد. سخنرانان این گفتگو خانم مسعوده کرخی، نماینده مردم هرات و رضا حسینی، استاد دانشگاه، بودند که در سخنان خود به موضوع هایی مثل خشونت نسبت به زنان، قانون اساسی، شورای صلح، مشارکت زنان پرداختند. گرداننده جلسه جواد دروازیان بود. کتاب «عدالت برای زنان در جنگ و صلح» نیز به مناسبت این جلسه توزیع شد.

مسأله‌ی خشونت نسبت به زنان یک مسأله‌ی سیاسی، معضله اجتماعی و فرهنگی و یک نیاز اقتصادی است. خوشبختانه در چند سال اخیر رشد رسانه‌ها در افغانستان باعث شده تا افکار عمومی، از نمونه‌های وحشتناک در سراسر کشور از تجاوز جنسی، لت و کوب تا حد مرگ، سوزنیدن دختران، ازدواج اجباری و زیر سن، بد دادن دخترها و زن‌ها، زن‌ربایی، ایجاد موانع خانوادگی برای آموزش و پرورش، عدم امکان دسترسی به خدمات صحتی، مرگ و میر در هنگام زایمان، بهره‌کشی از زنان در خانواده، ممنوعیت دیدار با خویشان و دوستان، توهین و تحقیر، تجاوز خانوادگی و موارد دیگر آگاهی پیدا کنند.

در خارج از خانه حذف زنان از حوزه‌ی سیاست، اجتماع و بازار کار، از بارزترین نمونه‌های خشونت سیاسی نسبت به زنان بوده‌اند. افغانستان تجربه دوران طالبان را که ایدئولوژی‌اش به حذف تقریباً کامل زنان از اجتماع و تمام جوانب حیات سیاسی آنها انجامید، از سر گذرانده است که به باور برخی از این دوران می‌توان با عنوان «آپارتاید جنسیتی» یاد کرد. تنها با فشار بین‌المللی بود که افغانستان و دولتمردان آن مجبور شدند تن به حضور زنان در شورای ملی کشور بدهند؛ وزارت امور زنان برپا شود و زنان خود را برای انتخابات شوراها نامزد کنند. به همان اندازه‌ای که تجاوز، قتل ناموسی، خشونت‌های خانوادگی و در یک کلیت جبر اجتماعی زن را به حاشیه رانده است، خشونت سیاسی نیز او را محکوم کرده است. در طی چند دهه جنگ زنان هیچ‌گاه در تصمیم‌گیری‌های کلان و کوچک کشور برای مدیریت بهتر که مانع جنگ شود سهیم نبودند. یعنی ۵۰ درصد کشور، حق شرکت در تعیین سرنوشت خود و دیگر اعضای جامعه را نداشته است.

خانم مسعوده کرخی، نماینده مردم هرات در پارلمان، در سخنرانی خود به خشونت‌های سیاسی علیه زنان اشاره کرد و گفت: «در طول تاریخ معاصر در افغانستان، در کودتاهای متعدد، تغییر نظام و چند دهه جنگ، بیشترین ضرر به زنان

خشونت علیه زنان، یک امر سیاسی است

«حافظه تاریخی زنان سرشار از خاطرات تلخی است که در دوران طالبان اتفاق افتاده است»

گفتگوی ۹۸

ناگوارتر و بدتر می‌بینم. به رغم حمایت‌های جامعه بین‌المللی برای تشکیل وزارت زنان، ورود زنان به مجلس و تشکیل کمیسیون مستقل حقوق بشر وضعیت امروز زنان نگران‌کننده‌تر است و مورد بی‌توجهی دولتمردان قرار گرفته است.»

خانم کرخی در ادامه اشاره کرد: «با وجود تاکید بر حقوق زنان به ویژه حقوق مدنی و سیاسی آنان در همه کنفرانس‌های بین‌المللی و به ویژه کنفرانس اخیر توکیو و تاکید برنامه‌های انکشاف ملی افغانستان که باید ۳۰٪ زنان کارمند در پست‌های مهم و تصمیم‌گیرنده، حضور داشته باشند، این امر تا به امروز محقق نشده است و طبق گزارش اکسفام آمار زنان شاغل از ۲۷-۲۸ درصد به ۱۸ درصد رسیده است. حضور زنان در وزارت‌های معارف، تحصیلات عالی، صحت و... بسیار کاهش یافته است. با وجود درخواست‌های مکرر از رییس جمهوری برای انتصاب یک زن در ستره محکمه، هر بار به بهانه‌های مختلف از این عمل سر باز می‌زنند.»

خانم کرخی در پایان صحبت‌های خود با انتقاد از زنان فعال گفتند که ما زنان هنوز نتوانسته‌ایم تشکیلات قوی سیاسی به وجود بیاوریم و بیشتر دنباله‌رو مردان بوده‌ایم. برای مبارزه با شرایط استبدادی امروز، نقض حقوق بشر و عدم حاکمیت قانون تشکیلات قوی سیاسی و بسیج اجتماعی مردم لازم است.

رسید برای اینکه چیزی یا کسی به نام قانون وجود نداشت که حمایت‌گر ما باشد. بعد از کودتای هفت‌ثور که مردم به نام مجاهد علیه شوروی‌ها قیام کردند، اولین کاری که کردند این بود که مکاتب دخترانه را در قراء و قصبات و ولسوالی‌های دور دست به روی دختران بستند. تا اینکه آرام آرام حتی رفت و آمد زنان به خانه اقوام و فامیل هم ممنوع شد.»

او در ادامه گفت: «قانون اساسی مدرن و پیشرفته امروز افغانستان که ماحصل کنفرانس بن است، یکی از پیشرفته‌ترین قوانین اساسی در جهان و منطقه است که متأسفانه به دلیل حاکم بودن ناامنی تا به امروز همه مواد آن محقق نشده است. برای مثال ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان هر گونه تبعیض میان زن و مرد را مردود دانسته است. ماده ۳۳ انتخاب شدن و انتخاب کردن را حق زنان و ماده ۴۳ تعلیم و تربیت را حق همه اتباع افغانستان اعم از زن و مرد دانسته است. ماده‌های ۴۴ و ۸۲ امتیاز خاص و توجه خاص به زنان داشته و سهمیه حضور زنان در مجلس نمایندگان و مشرانو جرگه را تضمین کرده است و در ماده‌های ۵۳ و ۵۴ نیز توجه خاصی به زنان بی‌سرپرست و نیز حمایت از خانواده شده است. همینطور دولت افغانستان به اعلامه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون محو خشونت علیه زنان و میثاق‌های متعدد بین‌المللی پیوسته است. با وجود همه این قوانین حمایتی، وقتی شرایط امروز را حتی با ۵ سال پیش مقایسه می‌کنیم، من وضعیت امروز را

اینکه حضور زنان خیلی هم ضروری نیست در حالی که اشتراک زنان در پروسه صلح ناشی از ۳ ضرورت است: ۱- زنان همانطور که از جنگ تاثیر می پذیرند، از صلح هم تاثیر می پذیرند و این حق مسلم آنان است که در این پروسه مشارکت داشته باشند؛ ۲- مشارکت زنان در پروسه صلح باعث می شود عدالت اجتماعی به گونه بهتری تحقق یابد؛ ۳- از دیدگاه واقع بینانه و عمل گرایانه نیز زنان به موضوعاتی مانند سلامت، مراقبت از کودکان، رفاه اجتماعی و امنیت بیش از مردان اهمیت می دهند و حضور آنان در این پروسه باعث برجسته شدن و اهمیت این مفاهیم می شود. اما در افغانستان متأسفانه با این توجیه که درگیری بین مردان بوده بنابراین صلح هم باید بین مردان اتفاق بیفتد، زنان به حاشیه رانده می شوند.» وی در ادامه گفت: «پروسه صلح در افغانستان یک پروسه سیاسی- امنیتی است و به همین دلیل حضور زنان خطرناک است در حالی که ما می خواهیم صلح علاوه بر بعد سیاسی، جنبه اجتماعی هم داشته باشد.»

او در ادامه به انتظارات زنان از پروسه صلح اشاره کرد و گفت: «در یک نظر سنجی انجام گرفته از سوی گروه تحقیق و دفاع از

حقوق بشر در مورد ضرورت مشارکت زنان در روند صلح، مردم در مقابل این پرسش قرار گرفتند: اگر در مذاکرات صلح، طالبان حق آموزش زنان را به رسمیت نشناسند، از دولت چه انتظاری دارید؟ نود و یک درصد مردم درخواست کرده اند اگر طالبان چنین شرطی را نپذیرفتند دولت باید به این مذاکرات پایان دهد. پرسش دیگر این بود: اگر طالبان یا مخالفان مسلح حق مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را به رسمیت نشناسند، از دولت چه انتظاری دارید؟ بیش از ۹۰ درصد مردم معتقد بودند که دولت نباید به چنین مصالحه ای تن بدهد.»

در پایان برنامه و در بخش پرسش و پاسخ خانم کرخی در پاسخ به سؤال یکی از شرکت کنندگان درباره دلایل تصویب نشدن قانون منع خشونت علیه زنان گفت: «نفوذ روحانیون در پارلمان مانع تصویب این قانون شده است.»

آقای حسینی نیز در پاسخ به سؤال یکی از شرکت کنندگان درباره صلح اجتماعی و تفاوت های آن با صلح سیاسی گفت: «صلح سیاسی در بین نخبگان اتفاق می افتد و به مسائلی مانند روند ملت سازی پی توجه است، اما صلح اجتماعی خواهان ساختارهای عادلانه مانند نهادهای آموزش و پرورش، خانواده، اقتصاد، سیاست و مذهب است.»

در این برنامه بیش از ۷۰ نفر اشتراک کرده بودند که یک سوم آنان را زنان تشکیل می دادند. همینطور قسمت هایی از این برنامه از تلویزیون آریانا نیز منتشر شد. کتاب های جدید آرمان شهر به نام «برای ثبت در تاریخ»، «سیاست نامه زندان، زندانی و حقوق بشر» به دو زبان دری و انگلیسی به همراه کتاب «عدالت برای زنان در جنگ و صلح» نیز در بین شرکت کنندگان و علاقمندان توزیع شد.

سخنران بعدی برنامه آقای رضا حسینی، استاد دانشگاه، به مساله حضور و مشارکت فعال زنان در پروسه صلح پرداختند و به دو نوع صلح منفی (صرف نبود جنگ) و صلح مثبت (علاوه بر نبود جنگ، جامعه را به سمت ساختارهای عادلانه می کشاند) در ادبیات سیاسی و حقوق جهان اشاره کردند. ایشان با برشمردن مولفه های صلح مثبت که در برگیرنده شفافیت، عدالت و فراگیری است، پروسه صلح افغانستان را فاقد این مولفه ها دانست. او گفت: «اصل کلیدی اول، شفافیت است یعنی آگاهی از شرایط صلح. طبق تحقیقی که اخیراً انجام شده است، ۲۸ درصد از مردم از شرایط و خواست های حکومت آگاهی دارند. در حالی که ۴۵ درصد از مردم از شرایط مخالفان آگاه هستند، در حالی که رسانه ها در اختیار دولت است. و اگر صلح را یک توافق اجتماعی بدانیم لازمه مشارکت در این توافق آگاهی از شرایط آن است یعنی اطلاعات به صورت کامل و صریح در اختیار مردم قرار بگیرد. موضوعی که در مورد شفافیت اهمیت دارد این است که ما می خواهیم مساله حقوق زن در مذاکرات صلح کاملاً شفاف و مشخص مطرح شود که در غیر این صورت روند فراگیری صلح



زیر سؤال می رود و ما به سمت صلح منفی حرکت می کنیم.

«مولفه دیگر صلح پایدار، فراگیری است؛ در حالی که در شورای عالی صلح تنها ۹ زن حضور دارد یعنی ۱۲٪ از شورای عالی صلح را زنان تشکیل می دهند. بنابراین پروسه صلح افغانستان فاقد این مولفه نیز هست. اصل کلیدی سوم عدالت است که در این رابطه دو دیدگاه در افغانستان وجود دارد. یکی سیاسیون (محافظه کاران) هستند که معتقدند پیش کشیدن بحث عدالت باعث به بن بست رسیدن پروسه صلح می شود و این دیدگاه غالب حکومت است. دیدگاه واقع گرایانه تر معتقد است صلح بدون عدالت پایدار نخواهد بود و باید جنایت های ضد بشری پیگیری شود. همه ما می دانیم که فجایع ضد بشری زیادی در افغانستان اتفاق افتاده است و مخصوصاً حافظه تاریخی زنان سرشار است از خاطرات تلخی که در دوران طالبان اتفاق افتاده است. اگر مساله عدالت پیگیری نشود و شورای عالی صلح مکانیزمی را برای رسیدگی به موضوع عدالت طراحی نکند، پروسه صلح پایداری نخواهد بود.»

او در ادامه به ضرورت حضور زنان در این پروسه اشاره کرد و گفت: «طرح همین سؤال یعنی "ضرورت حضور زنان در پروسه صلح" در واقع نشان از پیش فرض های تبعیض گرایانه دارد یعنی

به مناسبت رسیدن کاروان پنج هزار جلد کتاب آرمان شهر به بدخشان، هشتاد و نهمین جلسه ی گفتگو پلی میان نخبگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر (سال ششم) زیر عنوان «دو زن دو شاعر: مخفی بدخشی و محبوبه هروی» به تاریخ ۷ سنبله ۱۳۹۱ برابر با ۲۸ اگست ۲۰۱۲ در سالون ریاست فرهنگ بدخشان در شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان برگزار شد. این برنامه از همکاری ریاست اطلاعات و فرهنگ و دفتر ولایتی کمیسیون مستقل حقوق بشر در بدخشان برخوردار بود. بیش از ۲۵۰ نفر در این برنامه اشتراک کرده بودند که نیمی از آنان را زنان تشکیل می دادند. شماری از رسانه های محلی نیز این برنامه را تحت پوشش قرار دادند.

در آغاز این برنامه تئاتری زیر همین عنوان که بنیاد آرمان شهر در باره ی زندگی و اشعار این دو شاعر در کابل ساخته بود به نمایش درآمد. سپس سخنران های این برنامه هریک: خانم ذنون حسام ناطق (رییس امور زنان بدخشان و استاد سابق دانشگاه کابل)، آقای محمد دین خواهانی (رییس اطلاعات و فرهنگ بدخشان) و عبدالمنان شیوای شرق (شاعر و نویسنده) نظریات و دریافت های خود را از زندگی و شعر این دو شاعر ارائه کردند.

گفتگو گردان این برنامه آقای صدیقی لعلزاد در آغاز گفت: تاریخ افغانستان سیاه ترین تاریخ برای زنان است. به طور نمونه اگر به اشعار همین دو بانو مخفی بدخشی و محبوبه هروی نظر انداخته شود این سیاهی های تاریخ را می توان دید. مخفی بدخشی شاعری بود که در تبعید به دنیا آمد، در تبعید بزرگ شد، در تبعید آموزش دید و در تبعید سرود.

«عمر بگذشت نشد شاد دل ناشادم»

خانم حسام ناطق زندگی و کارنامه ی ادبی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی و ادبی مخفی را بر اساس آثار مخفی و معاصران او بیان کرد: «مخفی توانست از پشت چادرها و دیوارها از زنان بی نام و بی نشان نمایندگی کند. زندگی مخفی بدخشی سراسر تراژدی و غم بود؛ آوارگی ها، مسافرت ها و سختی های زیادی دید. در زمان مخفی از میان ۶ یا ۷ میلیون زن سه زن را می توان شناخت: مخفی بدخشی، مستوره غوری و محبوبه هروی. خوشبختی مخفی در آن بود که در زمان حیاتش نخستین مکتب دخترانه را در بدخشان به چشم دید و شاهد رفتن زنان به مکتب بود. مخفی در زمان حیاتش گفته بود: «خوشبختم که زنده ام و آرزوهایی را که سال ها در پیشرفت



دو زن شاعر

مخفی بدخشی و محبوبه هروی

گفتگوی ۸۹





بدخشی در بسیاری از محلات بدخشان در اختیار عموم قرار دارد. ما در سال ۱۳۸۶ سیمینار تحقیقی را در ریاست اطلاعات و فرهنگ برگزار کردیم که در آن شمار زیادی نویسندگان، شاعران و پژوهشگران مقالات، نوشته ها و تحقیقات خود را خواندند.

او خطاب به جوانان امروز بدخشان گفت: «امروز با آن که نهادهای فرهنگی و اجتماعی به هر اندازه که بیشتر می شوند انحطاط فرهنگی بیشتر می شود. جوان امروز علاقه ای به کتاب و کتابخوانی ندارد. به جای کتاب به پی بندو باری و اوباشگری، فساد اخلاقی می پردازد و همه اینها متوجه جوان امروز بدخشان است. هیچ دختر و پسر جوان امروز ما در بدخشان امنیت ندارد. امروز نظام زندگی در بدخشان به هم خورده است.»

آقای شیوای شرق شاعر و نویسنده در باره ی استبداد تاریخی سخن گفت که دامنگیر تمام افراد مترقی دوره ی عبدالرحمان خان بوده است. او گفت: «اگر تاریخ برای مردان خون، خشم و خشونت آورده است اما آفت الآفات را برای زن افغانستان آورده است. تا آن جا که شاه در متن تبعید نامه ی مخفی می نویسد: «حتانی توانی ازدواج کنی.»

آقای شیوا گفت: «در تاریخ افغانستان تنها دو زن داریم که مفکوره ی آزادی خواهانه و حق طلبانه ی خود را در بستر شعر مطرح می کنند: مخفی بدخشی و محبوبه هروی.»

او به این باور است که ناآگاهی خود زنان سبب شده است که محروم و زیر دست باشند. زمانی زنان افغانستان به ارزش انسانی خود در کشور ما دست می یابند که متن گذشته ی خود را بازخوانی کنند. زن امروز برای این که این متن دو باره تکرار نشود و از محرومیت بیرون شود، به عدالت، آزادی و حق خود برسد، باید عین شهامت و جرأت تاریخی مخفی بدخشی را احیا کند.



آموزش و پرورش زنان در دل می پروراند در زمان حیاتم مشاهده می کنم.

«مخفی بیش از بیست سال عمرش را در حبس و تبعید به سر برد. او در غربت شاهد مرگ پدر و برادرانش بود. زمانی که شاه زمانه از او خواست تا به ملاقاتش بیاید مخفی ابا ورزید؛ بالاخره شاه به دیدار او آمد و در عوض تعظیم و تکریم شاه را متوجه ویرانی های بدخشان ساخت. او همواره در برابر حاکمان مستبد، والی ها و کارمندان دولتی ظالم می ایستاد.

در تاریخ

افغانستان تنها

دو زن داریم

که مفکوره ی

آزادی خواهانه

و حق طلبانه ی

خود را در

بستر شعر

مطرح می کنند:

مخفی بدخشی

و محبوبه

هروی.»

او به این باور است که مخفی بدخشی و محبوبه هروی از هسته گذاران جنبش زنان در افغانستان هستند.

رییس اطلاعات و فرهنگ بدخشان می گوید: «اکنون اشعار مخفی



مشارکت زنان در روند صلح

رضا حسینی^۱

درکی ویژه از نیامندی‌های خانواده و اجتماع دارند. این درک درست از نیامندی‌ها و پاسخ صحیح به آنها باعث افزایش امنیت در جامعه می‌شود.

در تحلیل از وضعیت مشارکت زنان در روند صلح با پدیده "سقف شیشه‌ای" مواجه‌ایم، یعنی آن مانع نامرئی که مبتنی بر نگرش و پیش داوری‌های سازمانی، سدی برای پیشرفت افراد است. این اصطلاح برای اشاره به تعداد اندک زنان و اقلیت‌ها در اداره سازمان‌های بخش دولتی و خصوصی به کار می‌رود. سقف شیشه‌ای بیان می‌کند که زنان و اقلیت‌ها در دستیابی به سطوح بالای سلسله مراتب شکست می‌خورند.

حضور کمی زنان در لویه جرگه مشورتی صلح قابل توجه بود، اما حضور کیفی آنان جای سوال داشت. حضور اندک زنان در شورای عالی صلح و کمیته‌های ولایتی صلح نیز نگران کننده است.

به حاشیه راندن زنان در گفتگوهای صلح، محصول نبود روند و مکانیزمی مشخص در شورای عالی صلح است که بتواند از مشارکت زنان حمایت کند؛ هر چند که قطعنامه ۱۳۲۵ و لویه جرگه مشورتی صلح ۱۳۸۹ زمینه قانونی را فراهم نموده است، دولت و شورای عالی صلح روندی را برای حضور زنان تعریف نکرده‌اند. حتی در کمیته‌های ولایتی صلح نیز انتخاب زنان محصول میزان نزدیک بودن به قدرت است.

حضور زنان در روند صلح از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا نماینده گروهی هستند که سال‌ها محرومیت را تجربه کرده است؛ از دیگر سو موضوع زنان در مذاکرات با طالبان از حساسیت خاصی برخوردار است زیرا حافظه جمعی و تاریخی ما رویکرد طالبان نسبت به زنان را به خوبی به یاد دارد. بنابراین ضرورت توجه به مشارکت زنان در روند صلح آشکارتر می‌شود.

قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل متحد چارچوب قانونی برای مشارکت زنان در روند صلح فراهم می‌کند که تطبیق درست آن می‌تواند منتهی به صلحی پایدار و پاسخی به دغدغه‌ها و نگرانی‌های زنان ارایه می‌کند و عمل به آن روند صلح در افغانستان را مشروعیت بیشتری می‌بخشد.

اما واقعیت به گونه‌ای دیگر در افغانستان رقم می‌خورد؛ زنان در روند صلح مشارکتی حداقلی و نمادین دارند. در این زمینه باید پرسید: روند مشارکت و حضور زنان در روند صلح چگونه مورد حمایت قرار خواهد گرفت؟ آیا روند صلح به گونه‌ای هست که بتواند با ارتقای وضعیت حقوق زنان و برابری جنسیتی به تغییر شکل ساختارهای تبعیض آمیز اجتماعی و سیاسی کمک کند؟ مانع از باز تولید محرومیت و حاشیه‌نشینی به عنوان مبانی اصلی بروز هر نوع جنگ و درگیری شود؟ آیا روند صلح در افغانستان ویژگی‌های یک صلح پایدار (عدالت، شفافیت، فراگیر) را دارد؟ به راستی نگرانی‌های مردم به خصوص زنان افغانستان درباره روند صلح چیست؟ انتظارات آنان از روند صلح چیست؟

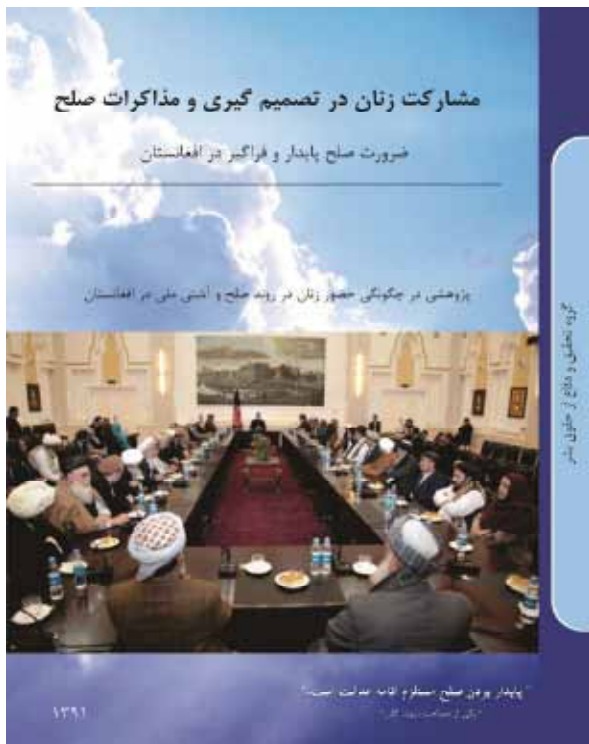
به لحاظ تئوریک می‌توان گفت که سه دلیل وجود دارند که زنان باید در روند صلح مشارکت حداکثری و فعالانه داشته باشند: اول: «زنان همان‌طور که از منازعات تأثیر می‌پذیرند از نتایج روند صلح نیز متأثر می‌شوند»^۲ بعد از این‌که منازعات پایان می‌پذیرد اغلب خشونت علیه زنان ادامه می‌یابد. دوم: «شمولیت زنان در روند صلح به منظور تحقق عدالت اجتماعی ضروری است»^۳

سوم: از یک دیدگاه عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه زنان به مسایلی چون آموزش، سلامتی، مراقبت از کودکان، رفاه اجتماعی و امنیت اهمیت بیشتری می‌دهند. (آندرلینی و استانسکی). همان‌طور که پرتز هم اشاره کرده است زنان روی موضوعاتی که مرتبط کیفیت زندگی و امنیت انسانی است تمرکز بیشتری دارند. زنان

۱. پژوهشگر گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر؛ این مقاله خلاصه‌ای از تحقیق گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر با عنوان «مشارکت زنان در تصمیم‌گیری و مذاکرات صلح» است.

2. Porter, Elisabeth, 'Women, Peace and What Security? Assessing Resolution 1325,' APSA Conference paper, 24-26 September, 2007, Monash University, Melbourne. (arts.monash.edu.au/psi/news-and-events/apsa/refereed-papers/feminism-and-gender-politics/porter.doc, September 2007), 18 July. 2012.

۳. همان



فراگیر بودن به میان می‌آید مقصود، مشارکت تمام مردم افغانستان و به خصوص مشارکت زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه است. اگر بخواهیم روند صلح فراگیر باشد باید زنان در روند صلح حضوری فعال داشته باشند. بحث دیگر در فراگیر بودن، شمولیت آراء مختلف است بدین معنی که دیدگاه‌های تمام گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی در نظر گرفته شود؛ اینجاست که از ابعاد اجتماعی و فرهنگی صلح به سخن به میان می‌آید؛ پای تکثر و تنوع ایده‌ها به میان می‌آید، بدین معنی که روند صلح باید بتواند انعکاس دهنده عقاید متنوع مردم افغانستان باشد و بتواند به درخواست‌های گروه‌های مختلف اجتماعی - مخصوصاً زنان پاسخ دهد و آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی را تأمین کند که این بعد اجتماعی و فرهنگی صلح است.

انتقاد عمده در راستای رسیدن به صلح پایدار در رویکرد سنتی است که شورای عالی صلح در پیش گرفته است و در سیستم سنتی است که مسایلی چون حقوق زن و ارزش‌های دموکراتیک در مقابل عظمت ریش سفیدی رنگ می‌بازند؛ به طور مثال در سیستم سنتی، مجالس یا جرگه‌هایی که برای پایان یافتن منازعات و اختلافات شکل می‌گیرد همواره جوانان و زنان حذف می‌شوند و مهم‌تر از آن زنان وجه المصلحه قرار می‌گیرند و برای برقراری صلح با رسم "بد دادن" زنان را قربانی می‌کنند. برخورد سنتی با چنین موضوع پیچیده‌ای دیگر جواب‌گوی معضلات جامعه افغانستان نیست و ما را به صلح پایدار نمی‌رساند.

مطابق با نظریات مردم ۹۶ فیصد از پاسخ‌دهندگان خواستار مشارکت زنان در روند صلح هستند که حضورشان برای صلح پایدار و فراگیر ضروری است؛ بنابراین باید فرصتی برابر با مردان داشته باشند تا بتوانند خواسته‌ها و نگرانی‌ها و انتظاراتشان را بیان نمایند. به راستی نگرانی و انتظارات زنان از روند صلح چیست؟

زنان از عدم شفافیت روند صلح نگرانند و مطابق با نگرانی‌های موجود زنان خواستار مذاکرات شفاف با طالبان هستند. «دولت افغانستان باید اطمینان دهد گفتگوها و مذاکرات با مخالفین مسلح، به صورت شفاف و واضح صورت می‌گیرد و از هرگونه معامله سیاسی که ناقض حقوق بشر باشد، خود داری می‌شود».^۴

یکی از موارد دیگری که زنان افغانستان نگرانند و بر آن اصرار و تأکید می‌ورزند، تحقق عدالت به عنوان یکی از عوامل مهم در راستای تحقق صلح پایدار است، بدون رسیدگی به چنین جرایمی صلح پایدار و فراگیر نخواهیم داشت، اصولاً صلح پایدار بدون عدالت تحقق پیدا نمی‌کند. «زنان افغانستان به خوبی واقف هستند که بدون عدالت و اعاده حیثیت برای قربانیان چهار دهه جنگ، در حقیقت این آشتی - تقسیم قدرت با مخالفان مسلح است نه صلح عدالت محور و نه زمینه‌ای مساعد برای آشتی در کل این کشور».^۵ صلح و عدالت مستلزم هم هستند و هم‌دیگر را استحکام می‌بخشند.^۶ زمانی که عدالت خواسته زنان افغانستان باشد باید در برنامه‌های کاری شورای عالی صلح قرار گیرد. قطعنامه ۱۳۲۵ نیز بر این موضوع تأکید دارد.^۷

۴. بیانیه مشترک کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان و کمیته مشارکت سیاسی زنان به کنفرانس بن

(<http://campaign50darsad.blogfa.com/post-41.aspx>, 24 July 1389), 23 July 2012

۵. همان

6. International Center for Transitional Justice, "Peace versus Justice: A false dilemma" (<http://ictj.org/news/peace-versus-justice-false-dilemma?gclid=COC88dmK17ECFUp76wodv2QA-Q>, 5 Sep. 2011) 26 July 2012.

7. United Nations Security Council, "Resolution 1325," (http://www.un.org/events/res_1325e.pdf, 31 Oct 2000), 18 July 2012.

تحت تأثیر دیدگاه‌های مرد سالارانه نقش زنان در روند صلح محدود و نمادین شده است و فرصت بیان دیدگاه‌ها و نگرانی‌ها از آنان گرفته شده است. از طرفی عدم حضور زنان در میز مذاکرات چراغ سبزی است به طالبان تا به مذاکرات تن در دهند و از سوی دیگر حضور اندک زنان در شورای عالی صلح توجیهی برای افکار عمومی و جهانیان فراهم می‌آورد تا حمایت آنان را با خود داشته باشد.

دولت حضور زنان را در روند صلح می‌پذیرد، زیرا از این طریق حضور زنان را به حمایت‌کنندگان مالی بین‌المللی نشان می‌دهد، اما علاقه‌مند به حضور با کیفیت زنان در روند صلح نیست. سوال در این است که چرا دولت علاقه‌مند به حضور کیفی و پررنگ زنان در روند صلح نیست؟

توجیه منطقی برای محدودیت زنان از مشارکت حداکثری و فعالانه در روند صلح این است که طالبان مطابق دیدگاه‌های ایدئولوژیکش نمی‌خواهد که زنان در مذاکرات صلح حضور داشته باشند. به عبارت دیگر آنان معتقدند که جایگاه زنان در خانه است و نباید در اجتماع نقش داشته باشند. این موضوع باعث کنار گذاشته شدن زنان از حضور بر سر میز مذاکره و نقش‌های کلیدی در شورای عالی صلح است.

به عبارت دیگر دولت با دو گروه مواجه است: (۱) جامعه بین‌المللی که در راستای مشارکت زنان در روند صلح کمک مالی می‌کند و جامعه مدنی و مردم که خواستار مشارکت زنان در روند صلح هستند. (۲) طالبان که حاضر نیستند با زنان پای میز مذاکره بنشینند. دولت کوشش می‌کند که بین این دو نظر سازش ایجاد نماید که منجر به محدودیت و سمبلیک بودن نقش زنان در روند صلح می‌شود.

در ارتباط با صلح پایدار و مؤلفه‌های آن باید گفت که شفافیت، عدالت و فراگیر بودن از ویژگی‌های اساسی صلح مثبت و فراگیر است به نحوی که بتواند منافع تمامی گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی را مد نظر قرار دهد. اما روند کنونی فاقد چنین ویژگی‌هایی است؛ مردم از شرایطی که برای مذاکره تعیین شده آگاهی کافی ندارند و این نشان از عدم شفافیت در روند کنونی صلح است و مهم‌تر از همه این‌که مساله حقوق زنان در ابهام کامل قرار دارد. این موضوع از آنجا اهمیت می‌یابد که حافظه تاریخی زنان سرشار از حوادث تلخ دوران طالبان است، بنابراین باید روند صلح مخصوصاً در ارتباط با زنان دارای شفافیت کامل بوده و با حضور زنان در میز مذاکرات اطمینان نسبی برای جلوگیری از تجدید ساختارهای محرومیت‌زا حاصل آید.

مؤلفه دوم صلح مثبت و پایدار برقراری عدالت است سوال این است که آیا مکانیزمی برای برقراری عدالت و پی‌گیری کسانی که علیه مردم افغانستان و به خصوص زنان مرتکب تعدی شده‌اند، طراحی شده است؟ متأسفانه این روند نیز در شورای عالی صلح از شفافیت برخوردار نیست.

مؤلفه سوم موضوع فراگیر بودن صلح است و هر گاه سخن از

«شفافیت، عدالت و فراگیر بودن از ویژگی‌های اساسی صلح مثبت و فراگیر است به نحوی که بتواند منافع تمامی گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی را مد نظر قرار دهد. اما روند کنونی فاقد چنین ویژگی‌هایی است.»

دسترسی به عدالت و مشکلات فراراه آن



متضرران قابل استفاده است. در قوانین عادی افغانستان هم این اصل مستقیم تصریح نشده است اما از قربانی تحت عنوان های متضرر یا مجنی علیه یاد شده است و حقوقی نیز برای آن به رسمیت شناخته شده است. به همین دلیل در بسیاری از موارد دچار خلاء بوده و با معیارهای بین المللی فاصله ی فاحش دارد.

در دسترسی به عدالت و حضور در پروسه ی جزایی متضرر هنوز در حاشیه به سر می برد و به منزله ی یک رکن محاکمه به شمار نمی رود. در تمام مراحل دادستان به جای او تصمیم می گیرد. حتا حق استیناف خواهی هم از قربانی جرم سلب شده است. طبق ماده ی ۶۲ فقط دادستان می تواند علیه فیصله ی ابتدایی مرافعه خواهی کند.

در قوانین افغانستان هیچ یک از تدابیر ده گانه ی اساسنامه ی دیوان بین المللی جزایی برای متضرران جرم ذکری نشده است.

در قوانین افغانستان صرفاً تأکید به جبران خسارت مالی است. جبران خسارت های روانی و عاطفی مفهومی ناشناخته است؛ مراقبت های طبی و روانی برای متضرران دست نیافتنی است. بنابراین، اصلاح قوانین جزایی افغانستان برای حمایت از قربانیان جرم ضروری است.»

آقای گیلن پوسونبی، سخنران بعدی، گفت: «دست رسی به عدالت یکی از حقوق بشری افراد در سطح بین المللی است. اگر دسترسی به عدالت نباشد حقوق بشری افراد تضمین شده نیست. اما عدم دسترسی به عدالت تنها مشکل افغانستان

به پیشواز روز جهانی حقوق بشر و هفته ی قربانیان، نود و نهمین برنامه ی گفتگو (سال هفتم)، پلی میان نخبگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر، با عنوان «دست رسی به عدالت» با همکاری سازمان جامعه ی باز و انستیتوت فرانسوی افغانستان و با حمایت برخی از نهادهای مدنی دیگر در تاریخ ۹ دسامبر ۲۰۱۲ برابر با ۱۹ قوس ۱۳۹۱ در تالار انستیتوت فرانسوی افغانستان برگزار شد.

آقایان دکتر غلام حیدر علامه (استاد دانشگاه و وکیل مدافع)، گیلن پوسونبی (مسئول سکتور عدلی مرکز تحکیم ثبات در کاپیسا و سروبی در افغانستان)، ضیا مبلغ (فعال حقوق بشر و پژوهشگر)، مشعل افروز (نگاه شفاف به افغانستان)، عبدالحمید سحاک (از سازمان بین المللی انکشاف حقوق)، جمیلی (ملک در ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا)، و آقا محمد کاکر (از ولسوالی نگاب ولایت کاپیسا)، دیدگاه های خود را راجع به موضوع بیان کردند.

آقای غلام حیدر علامه راجع به قربانیان و دست رسی به عدالت گفت: «افراد در جامعه دولت تشکیل داده اند، از برخی از آزادی های خویش گذشته اند تا دولت امنیت و عدالت را برای آن ها تأمین کنند. هرگاه دست رسی به عدالت دشوار و توأم با تحقیر و توهین باشد نشانه ی ناتوانی دولت در تأمین تعهد دولت است.

«در قانون اساسی افغانستان از اصل دسترسی به عدالت یا مراجع عدلی قضایی و تضمین رفتار منصفانه سخنی گفته نشده است و دارای خلاء است. برخی مواد کلی راجع به حقوق

نیست بلکه در سایر کشورهای جهان نیز مشکل است. حتا در فرانسه هم اکثریت افراد به عدالت دسترسی ندارند.»

آقای پوسونبی در باره‌ی راه حل دست رسی به عدالت در افغانستان گفت: «برای بهبود نظام عدلی و قضایی آموزش برای دادستان ها، قضات و کارمندان حقوق ضروری است. باید مراجع تجهیز شوند، تشریک مساعی میان نهادهای حکومتی باشد، پولیس باید آموزش داده شود، قوانین ساده تر شود، باید بین مردم نیز ظرفیت سازی شود تا خود خواستار حقوق خود شوند، دانشکده های حقوق، وکلای مدافع و در مجموع سیستم مساعدت حقوقی باید تقویت شود.»

آقای ضیاء مبلغ در سخنان خود گفت: «در چهار دهه‌ی اخیر دست رسی به عدالت برای همه یکی از مشکلات جدی بوده است به خصوص زنان و اطفال که بیشترین آسیب را دیده اند.»

«به اساس تحقیقات ۸۰ درصد مردم افغانستان علاقمند هستند از طریق سیستم رسمی دعوایشان حل و فصل شود، اما بیشتر به وسیله‌ی محاکم غیر عرفی حل می شود.»

او عمده ترین مشکلات زنان و کودکان را به این ترتیب مورد بررسی قرار داد: ضعف نهادهایی قضایی و عدم مسؤولیت پذیری، عدم پاسخ دهی و عدم شفافیت و عدم ظرفیت کارمندان سکتور عدلی و قضایی موانع جدی هستند. طولانی کردن روند داد رسی باعث یأس و ناامیدی می شود. کودکان نیز با مشکلات عدیده ای مواجه هستند. ازدواج های اجباری و زیر سن قانونی بیش از ۶۰ درصد ازدواج ها را در کشور تشکیل می دهند. دادگاه رسیدگی به جرائم و تخلفات کودکان در هیچ جای کشور

اصلاح قانون خانواده که با مشکل مواجه شده است. «در وجود فساد می توانید عدالت را با پول بخرید. وقتی مسأله پول به میان می آید زنان و کودکان بیشترین آسیب را می بینند. تحقیقات نشان می دهد که بیشتر از ۷۰ درصد زنانی که به محاکم مراجعه می کنند هیچ درآمدی ندارند و توانایی پرداخت رشوت را ندارند و این ظلم مضاعف است. با این وضعیت دورنما روشن نیست، مگر این که قانون اساسی اجرا شود، انتقال امنیت تنها انتقال سیاسی نماند، مشارکت معنا دار زنان در تمام سطوح دولت از جمله قوه‌ی قضاییه تامین شود، عدالت از قید و بند فساد رها گردد، افزایش آگاهی حقوقی به کنش و اقدام جمعی برای محو خشونت علیه زنان و کودکان منجر شود و موانع فرهنگی علیه زنان نیز رفع گردد.»

آقای عبدالحمید سحاک در آغاز پرسید: «چرا از صد سال به این سو در افغانستان قانون به وجود آمده است ولی تا به حال به فقدان قانون مواجه نیستیم؟ ما از هزار قانون بیشتر داریم ولی همه داد از عدم حاکمیت قانون و دسترسی به عدالت می زنیم. چرا این قانون ها هیچ وقت تطبیق نشده اند و نمی شوند؟

«یک کشور برای پیش برد امور خود به حکومت نیاز دارد و حکومت به قانون. قانون باید از اراده‌ی ملت برخاسته باشد.»

دو سخنران دیگر آقایان جمیلی و آقا محمد کاکر سخنران های دیگری بودند که راجع به جرگه های محلی به بحث پرداختند. به گفته آنها: به دلایل عدم دسترسی به محاکم، فساد، جنگ و امثال این ها، از طریق مراجع رسمی نمی توان به مشکلات رسیدگی کرد و مردم راحت تر از طریق جرگه ها می توانند مشکلات خود



را حل کنند.

آقای مشعل افروز نیز گفت: موسسه‌ی دیده بان شفافیت افغانستان راه حل هایی را برای رسیدگی به عدالت مطرح کرد. یکی از مهمترین راه حل ها نظارت اجتماعی مردم از روند محاکم است. سازمان دیده بان شفافیت یک سلسله کارهایی را در این راستا انجام داده است و دست آوردهای خوبی داشته است.

در بخش آخر اشتراک کنندگان پرسش های خود را مطرح کردند و از طرف سخنران ها به آن پاسخ داده شد.

در این گفتگو در حدود ۱۰۰ تن از شهروندان، اعضای نهادهای مدنی و فعالان حقوق بشر و برخی از شهروندان خارجی اشتراک کرده بودند. تعدادی از رسانه ها نیز گزارش هایی را در باره آن منتشر کردند.

وجود ندارد، معمولاً جرایم اطفال در محاکم بزرگ سالان مورد رسیدگی قرار می گیرد، آنها در توقیف خانه های بزرگ سالان توقیف می شوند و در زندان با بزرگ سالان یکجا به سر می برند.

به گفته آقای مبلغ: «در محاکم سه درصد قضات را زنان تشکیل می دهند ولی در شورای عالی دادگاه عالی هیچ زنی حضور ندارد. این باعث می شود که دیدگاه نسبت به قوانین و جرم انگاری یکجانبه باشد.»

به باور او تبعیض ساختاری علیه زنان مشکل دیگری است: «با آن که ده سال از امضای کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان می گذرد، در عمل کمتر این کنوانسیون اجرایی شده است و قوانین افغانستان به صورت منظم علیه زنان تبعیض قایل می شوند. بر علاوه مشکل در ابلاغ قوانین، مسؤولان همیشه در اصلاح استراتژی های مربوط به زنان و کودکان کار شکنی می کنند، مثل



عدالت و حقیقت در بلخ

گفتگوی ۹۲

نود و دومین برنامه‌ی گفتگو، پلی میان نخبگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر (سال ششم)، با همراهی اتحادیه‌ی نهادهای جامعه مدنی در شهر مزارشریف، مرکز ولایت بلخ، زیر عنوان عدالت و حق: ده سال تجربه و راهی برای آینده به تاریخ ۱۶ سنبله ۱۳۹۱ برابر با ۶ سپتامبر ۲۰۱۲ در باره‌ی کارکردهای فعالان حقوق بشر طی ده سال گذشته برای تحقق عدالت و حق در کشور و "چه باید کرد"ها برگزار شد. در این برنامه شماری از استادان دانشگاه، فعالان حقوق زنان، فعالان جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر و روزنامه نگاران اشتراک کرده بودند.

سخنرانان این برنامه آقای نسیم بهمن (استاد دانشگاه بلخ)، آقای حیات الله جواد (مسئول موسسه‌ی حمایتی و پژوهشی حقوق بشر افغان)، آقای ناصر امینی (استاد دانشگاه بلخ)، خانم زهرا احمدی (رییس بنیاد کودک)، و خانم ملالی عثمانی (رییس موسسه معاونت برای حقوق زنان) بودند. گفتگو گردان برنامه خانم فرخنده رجبی دانشجوی دانشگاه مزار شریف در آغاز گفت: «در این برنامه در باره‌ی کارکردهای جامعه‌ی مدنی در راستای حقوق بشر، امکان‌های ملی و بین‌المللی در راستای حقوق بشر و تحقق عدالت، کارکردهای زنان برای زنان طی ده سال گذشته و همچنین تصویری از وضعیت کودکان در بلخ در این جلسه ارائه خواهد شد و در پی دانستن این خواهیم بود که در آینده چه باید کرد.»

آقای حیات الله جواد در باره‌ی نهادهای مدنی، عدالت پروری و حقوق بشر گفت: «پس از دوازده سال حمایت بی دریغ کشورها و سازمان‌های بین‌المللی برای تقویت جامعه مدنی در افغانستان هنوز بسیاری از پرسش‌ها در باره‌ی چگونگی شکل‌گیری، اهداف و شیوه‌ی کارکرد این نهادها بی‌پاسخ است. چه بسا پس از قطع حمایت‌های بین‌المللی، وضع جامعه‌ی مدنی افغانستان نیز تیره و تار گردد.»

او بانگاهی به نقش نهادهای مدنی در تحقق برنامه‌ی عدالت انتقالی و تحقق حقوق بشر شهروندان افغانستان گفت: «حمایت‌های قانونی هم در قوانین افغانستان و هم قوانین بین‌المللی و امکانات مالی بی نظیری برای جامعه‌ی مدنی افغانستان وجود داشت که می‌توانست با تکیه بر قوانین ملی و بین‌المللی حرکت‌های بزرگ مدنی را با استفاده از این فرصت‌های مناسب سازمان‌دهی کند. اما در کنار فرصت‌های مهم یاد شده برنامه‌ی صلح، مصالحه و عدالت زمینه را برای حرکت‌های مدنی مبتنی بر عدالت به وجود آورد که متأسفانه عدم حضور نهادهای مدنی در این پروسه فرصت مناسبی برای ناقضان حقوق بشر حاضر در ساختارهای دولتی مهیا ساخت تا طرح قانون عفو عمومی را در پارلمان به تصویب برسانند که در تقابل با برنامه‌ی صلح، مصالحه و عدالت قرار داشت و فرصت تامین عدالت از دست مردم افغانستان گرفته شد.

«مشکلات عمده‌ای نیز فراراه نهادهای جامعه‌ی مدنی برای سهم‌گیری در پروسه‌ی عدالت پروری و تامین حقوق بشر نیز قابل تامل است؛ نبود ظرفیت کافی برای استفاده از فرصت‌ها به دلیل نویا بودن این نهادها، نبود استراتژی نزد نهادهای جامعه‌ی جهانی در پیوند با حمایت سازمان یافته از نهادهای مدنی افغانستان و حضور جنگ سالاران در ساختارهای دولتی را نیز می‌توان از مشکلات عمده در برابر نهادهای مدنی به شمار آورد. همچنین

دموکراتیک، جامعه‌ی مدنی، احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی به وجود نمی‌آید. ما هنوز زمینه را برای حضور دولت مدرن فراهم نساختم. مشکل دیگر سیاست زدگی بروکراسی است.

«چون رهبران سیاسی برای کسب اطلاعات به جز کانالهای مطمئن بروکراسی به سایر کانالها اعتماد و دسترسی ندارند، به آنها توجه هم نمی‌کنند. همچنین ملاحظاتی حزبی، قومی و مذهبی در گزارش‌های افراد بالایی گاهی باعث ناپایداری نظام اداری شده است و هم به سیاست گذاری بروکراتیک کمک کرده است. مشکل دیگر به ماهیت و عملکرد جامعه‌ی مدنی بر می‌گردد. در عین حال تقابل بین ویژگی‌های فرهنگی و مدنی با ویژگی‌های فرهنگی قبیله‌ای در افغانستان مشکل دیگر است. مشکل دیگر تصور و توقعات مردم است؛ مردم درک درستی از عملکرد جامعه‌ی مدنی ندارند به همین دلیل در برخی موارد توقعات بیجا از جامعه‌ی مدنی دارند.

«در ده سال گذشته

تاحدی زمینه برای

مشارکت در جامعه‌ی

افغانستان در

نتیجه‌ی گفتگوهای

مدنی و فعالیت‌های

مدنی شکل گرفته

است. تا حدی بحث

حمایت حقوق بشر

و حقوق شهروندی

جزء فعالیت‌های

مهم نهادهای مدنی

در افغانستان شده

است.»

«در ده سال گذشته تا حدی زمینه

برای مشارکت در جامعه‌ی

افغانستان در نتیجه‌ی گفتگوهای مدنی و فعالیت‌های مدنی شکل گرفته است. تا حدی بحث حمایت حقوق بشر و حقوق شهروندی جزء فعالیت‌های مهم نهادهای مدنی در افغانستان شده است.

«توجه به رشد ذهنی و شعور سیاسی باید بیشتر تمرکز نهادهای مدنی را در بر گیرد تا واقع بینی و خوش بینی جای بدبینی را بگیرد، توجه به فرهنگ سیاسی و توسعه‌ی سیاسی، توجه به حمایت گسترده از حقوق بشر و حقوق شهروندی، به خصوص حمایت از آزادی‌های شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد، توجه به همزیستی روابط اجتماعی در جهت سامان‌دهی زندگی جمعی، توجه و احترام به اعتماد دو سویه‌ی دولت و ملت و در نتیجه فعالیت‌های مدنی باید به عنوان پل ارتباط میان دولت و مردم باشد.»

آقای ناصر امینی در آغاز به ضمانت‌های ملی و بین‌المللی حقوق بشر و پیشینه‌ی حقوق بشر در تفکر شرق و غرب پرداخت. او گفت: «حقوق بشر پیشینه‌ی تاریخی دیرینه‌ای دارد ولی ما در سده بیستم شاهد جنایات عظیم علیه بشریت هستیم. در حقیقت در اواسط سده بیستم در جنگ جهانی دوم میلیون‌ها انسان بی‌رحمانه به قتل رسیدند و این باعث تکان جدی انسان‌ها شد و این پرسش مطرح شد که چگونه ضمانت اجرایی برای حقوق بشر پیدا کنیم تا دولتی یا نظامی یا گروهی نتواند حقوق بشر را نقض کنند و در صورت نقض مجازات شوند.»

نهادهای مدنی افغانستان به دلیل ضعف در فهم ارزش‌های مدنی نتوانستند ساختارهای مردمی با تکیه بر جامعه‌ی افغانستان شکل دهند و برای انجام دادن فعالیت‌های شان بر حمایت‌های مالی جامعه‌ی جهانی تکیه کردند. این حمایت‌های گسترده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی زمینه را برای فساد گسترده هموار کرد. هزاران نهاد مدنی برای گرفتن فاند تشکیل شد و میلیون‌ها دالر در زمینه‌های مختلف به مصرف رسید ولی به تناسب دست آوردهای قابل لمس به دست نیامده است. و این نهادها تبدیل به عوامل اجرایی پروژه‌های نهادهای بین‌المللی شدند و فعالیتهای شان منحصر به خواست‌های آن نهادها شد تا نیازهای اجتماعی و مدنی مردم افغانستان. مردم افغانستان اکثریت این نهادها را نمایندگان نهادهای خارجی پنداشته و حضور آن‌ها را ضد ارزش‌های سنتی خود می‌پندارند. این اشتباهات باعث شد تا بستر برای حضور دوباره‌ی جنگ سالاران در جامعه فراهم شود.»

به باور آقای جواد نهادهای مدنی فاقد پایگاه مردمی هستند و نتیجه‌ی چنین فعالیت‌های غیر هدفمند فرصت‌های بزرگ برای تامین حقوق بشر و تحقق عدالت را که وجود داشت از بین برده و می‌برد؛ اینک افغانستان بار دیگر در ورطه‌ی ناهنجاری‌های جدی



اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی گرفتار است که بخش عمده‌ی آن متوجه نهادهای مدنی در افغانستان است: «این نهادها اکنون برنامه‌های برای آینده‌ی خود و افغانستان ندارند.» این سازمان‌ها نخست باید به اصلاحات در درون خود بکوشند. بازنگری از فعالیت‌های گذشته، توانایی‌ها، کاستی‌ها و کم‌کاری‌ها و انتقال دانش‌های مدنی برای اعضای نهادهای مدنی برای فعالیت‌های آینده‌ی این سازمان‌ها گام‌های مهمی به شمار می‌روند.»

آقای نسیم بهمن رسخترانی خود گفت: «در ده سال گذشته یکی از مشکلات جدی تنوع نیافتگی ساختاری و عدم برخورداری خورده نظام‌ها از استقلال نسبی بوده است. مشکل دوم فقدان حاکمیت قانون بود. جامعه‌ی مدنی حوزه‌ی مستقلی از نهادها است که در حمایت قانون شکل می‌گیرند. تا زمانی که حاکمیت قانون شکل نگیرد امکان بازپروری و رشد فعالیت‌های مدنی به مفهوم قابل انتظار به وجود نخواهد آمد. مشکل سوم جامعه‌ی مدنی در ده سال گذشته عبور ناموفق و ناقص دولت - ملت سازی بوده است. تا زمانی که گذار به دولت ملی مدرن صورت نگیرد، امکان شکل‌گیری خرده نظام‌ها و زیر مجموعه‌های نظام‌های

«نهادهای جامعه‌ی مدنی به جای روشنگری به دنبال سودجویی هستند. فکر می‌کنند اگر حکومت فعلی را نقد کنند امکانات پولی خود را از دست می‌دهند و برنامه‌ها شان با مشکل مواجه می‌شود. به همین دلیل به این مسائل مردمی خود را درگیر نمی‌کنند. در هرات و بامیان به مراتب نهادهای مدنی فعال تر هستند.»

این استاد دانشگاه در بخش دیگر سخنانش تحول حقوق بشر از نسل اول تا نسل سوم را مورد بررسی قرار داد و این که چگونه شهروندان توانستند به عنوان شخصیت مستقل حقوقی در مراجع بین‌المللی جایگاه پیدا کنند. به بیان او، دادگاه‌های بین‌المللی، کنوانسیون‌های بین‌المللی که به تصویب رسید و حقوق و آزادی‌های شهروندان را به رسمیت شناخت تا علیه نظام‌ها و دولت‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی شکایت درج کنند؛ همچنین ن‌های عفو بین الملل، صلیب سرخ جهانی و انجمن بین‌المللی حقوق دانان، سازمان‌های حقوق بشری غیر دولتی بین‌المللی بودند که از حقوق بشر همواره دفاع کردند.

خانم زهرا احمدی فعال حقوق کودکان به این باور است که در ده سال گذشته وضعیت کودکان دگرگونی‌های خوبی را تجربه کرده است. به گفته او، ده سال پیش کمتر از یک دهم کودکان به خدمات آموزشی دسترسی داشتند؛ دسترسی کودکان دختر به خدمات آموزشی تقریباً در حد صفر بود. اما در حال حاضر دو سوم کودکان پسر و نیمی از کودکان دختر به امکانات آموزشی دسترسی دارند. از سوی دیگر ارائه خدمات صحتی که باعث زنده ماندن کودکان در هنگام تولد و شش سال پس از آن می‌شود، به صورت چشم‌گیری بالا رفته است. با وجود این‌ها در برخی از حوزه‌ها تغییراتی رخ نداده است. هنوز کودکان مصروف به کارهای شاقه هستند و از تحصیل باز می‌مانند؛ در تازه‌ترین گزارش یونسف افغانستان بدترین مکان برای کودکان شناخته شده است. افزایش شمار تلفات نگرانی دیگر بوده است که گفته می‌شود روزانه ۵ یا ۶ نفر در اثر جنگ از بین می‌روند.

به گفته او: «طی سال‌های گذشته برنامه‌هایی از طرف دولت و نهادهای حقوق بشر برای رعایت حقوق کودکان و بهبود وضعیت کودکان وجود نداشته است. ناامنی، عدم حاکمیت قانون و فقر اقتصادی از مشکلات عمده دیگر کودکان است.»

خانم ملالی عثمانی آخرین سخنران این برنامه، با تاکید بر کارکردها و دست آوردهای ده سال گذشته گفت: ده سال پیش زنان حق بیرون شدن از خانه را نداشتند، اما خوشبختانه اکنون در همه نهادهای دولتی و غیر دولتی سهم فعال دارند. حضور زنان در پارلمان، کابینه، نهادهای تصمیم‌گیرنده دیگر از یک طرف و وجود قوانینی چون قانون منع خشونت، قانون خانواده و نکاح از طرف دیگر مهمترین دست آوردهای ما در عرصه‌ی قانون گذاری است.

خانم عثمانی می‌گوید: مهمترین مشکلات زنان مشکلات

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که پس از خروج سازمان‌های بین‌المللی معلوم نیست بر سر آن‌ها چه خواهد آمد.

در بخش پرسش و پاسخ، از سخنران‌ها پرسیده شد که طی سال‌های اخیر نهادهای مدنی بلخ راکد بودند و کارشان تنها با برگزاری چند برنامه، سیمینار آموزشی و گفتگو خلاصه شده است؛ در مقایسه با ولایاتی چون بامیان، هرات و کابل بسیار کم کار بودند. علت آن چه بوده است؟

آقای جواد در پاسخ گفت: «نهادهای مدنی افغانستان سیستماتیک و گام به گام پیش نرفته است. برنامه‌هایی که این نهادها در نقاط دور دست انجام دادند بعضی مورد استقبال قرار نگرفت و نتایج خوبی هم در پی نداشت. این باعث دلزدگی مردم از این نهادها و فعالیت‌های شان گردید. چون این‌ها با یک منطقی کاری مشخص وارد فعالیت نشدند کارهای شان محدود به شهرها و در شهر نیز محدود به یک جمع خاص شد. ما نفهمیدیم که این بحث‌ها را به همه گوشه‌های افغانستان برسانیم و آن‌ها این ارزش‌ها را بپذیرند.»

آقای امینی گفت: «در بلخ یک فضای تصنعی وجود دارد که شهروندان عادی احساس رضایت می‌کنند و فکر می‌کنند شرایط ایده آل است. نهادهای جامعه‌ی مدنی به جای روشنگری به دنبال سودجویی هستند. فکر می‌کنند اگر حکومت فعلی را نقد



کنند امکانات پولی خود را از دست می‌دهند و برنامه‌ها شان با مشکل مواجه می‌شود. به همین دلیل به این مسائل مردمی خود را درگیر نمی‌کنند. در هرات و بامیان به مراتب نهادهای مدنی فعال تر هستند.»

از آقای جواد پرسیده شد که حالا که پروسه‌ی عدالت انتقالی به حاشیه رانده شده است، چگونه می‌توان این بحث را دوباره وارد آجندا ساخت؟

او در پاسخ گفت: «بحث عدالت خواهی همیشه وجود دارد. اما گاهی راحت‌تر می‌توانیم کار کنیم و گاهی در اوضاع پیچیده. سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ راحت‌تر می‌شد این بحث‌ها را مطرح کرد اما این سازمان‌ها هیچ کاری انجام ندادند. اما امروز وضعیت تغییر کرده است. نهادهای مدنی امروز بیشتر از هر زمانی می‌توانند فعالیت کنند، ولی ضرورت مبرم به بازنگری کارکردهای ده ساله‌ی خود دارند تا پس از آن به شکل دهی حرکت مدنی مبتنی بر ارزش‌های مد نظر در مبارزه مان و فعالیت‌های منطقی که بتوانند افکار را در مسیر عدالت خواهی هدایت کنند برسیم. در غیر آن با این سردرگمی جایی برای مبارزه وجود ندارد.»



عدالت و حق؛ ده سال تجربه، راهی برای آینده

نخست شاهد تحول در آموزش و پرورش برای زنان و آزادی زنان از اسارت، تعصب و افراط گرایی بودیم. این صفحه ی دیگری برای عدالت خواهی زنان خسته از تحجر و زن ستیزی باز کرد و آغاز تغییر مثبت در وضعیت زندگی زنان بود. ارتقای جایگاه آن‌ها در جامعه پس از تصویب قانون اساسی جدید میسر شد که در آن تساوی حقوق زن و مرد و حمایت از خانواده تصریح شده است و تبعیض میان مرد و زن منع شده است. در کنار آن تاسیس وزارت امور زنان، ایجاد کمیسیون مستقل حقوق بشر، تامین حق حضور فعال زنان در حکومت و شورای ملی و تصویب قانون منع خشونت علیه زنان از دست آوردهای مهم چند سال اخیر به شمار می روند. زنان بدخشان نیز از این فرصت ها مستفید شده و در تمام زمینه های تعلیمی، دسترسی به کار و حقوق اساسی به پیشرفت‌هایی نایل شده‌اند. اما با تاسف که این امیدها و دست‌آوردها دست خوش نابسامانی و عقب‌گرد شده و فجایع انسانی چون ترور، خشونت، سنگسار، محاکمه های صحرایی، مسموم ساختن دختران دانش آموز، به آتش کشیدن مکاتب دخترانه، پایین آمدن نقش زنان در شورا و کابینه باعث کاهش سهم زنان و فعالان حقوق زن شده است.

خانم امواج در باره ی مشکلات خاص زنان بدخشان گفت: «وضعیت نامناسب بدخشان به عنوان خشونت طبیعی در برابر زنان دسترسی زنان را به صحت مشکل ساخته است، با وجود علاقه ی

وافر به آموزش و پرورش دختران به دلیل عدم حضور معلمان زن از ادامه ی تحصیل باز می‌مانند. فرهنگ سنتی حاکم در جامعه ی ما در تمام سطوح زندگی را متاثر ساخته است. این فرهنگ پر از تبعیض جنسیتی علیه زن همواره او را از رسیدن به حقوق اساسی اش باز داشته است.»

نودمین برنامه گفتگو پلی میان نخبگان و شهروندان (سال ششم) با عنوان «عدالت و حق: ده سال تجربه راهی برای آینده» بر محور حقوق بشر، قربانیان و عدالت در روز چهارشنبه ۸ سنبله ی ۱۳۹۱ خورشیدی برابر با ۲۹ آگست ۲۰۱۲ در شهر فیض آباد بدخشان برگزار شد. در این محفل فعالان حقوق بشر بدخشان، اعضای جامعه مدنی، فعالان حقوق زن، روزنامه نگاران و شماری از جوانان اشتراک کرده بودند. این برنامه در سالون کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برگزار شده بود که با نمایش فیلم «چشم دید» ساخته آرمان شهر، به کارگردانی آقای رفیع بهروزیان و خانم الکا سادات آغاز شد.

در بخش دیگر این برنامه موضوع «صلاحیت قضایی جهانی: راهکاری برای پیگرد ناقضان حقوق بشر» به وسیله ی جواد دروازیان ارائه شد. بحث هایی چون تعریف صلاحیت قضایی جهانی، تاریخچه صلاحیت قضایی جهانی، صلاحیت قضایی و میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشری،



صلاحیت قضایی و دست آوردها، مشکلات و راه‌حل‌ها برای دست یابی به صلاحیت قضایی جهانی مطرح شد.

خانم مریم امواج مسئول موسسه زنان برای زنان یکی از سخنران های این برنامه بود. او مسأله ی عدالت را بر محور مسائل زنان در بدخشان مطرح کرد: «ده سال اخیر تاریخ کشور ما با تمام کاستی ها سال های پر از امید به خصوص برای زنان افغانستان بود.»

او در باره ی کارکردهای ده ساله برای زنان گفت: در سال های

این فعال حقوق زنان بر این بارور است که عواملی مانند سطح پایین سواد، فقر، عدم امنیت و عدم تطبیق قانون مواردی است که بیشترین ضربه ی آن را زنان متحمل می شوند. گرچه تصویب قانون منع خشونت علیه زنان برای زنان یک امید تازه برای تطبیق عدالت محسوب می شود اما تا کنون این قانون به صورت اساسی جنبه ی عملی پیدا نکرده است.

به باور او، زنان بدخشان از خشونت های خانوادگی رنج می برند؛ با وجود موانعی مانند سنت های حاکم بر جامعه، وابستگی



اقتصادی زن به مرد، وابستگی عاطفی زن به کودکان همواره به عنوان موانع برای اعتراض زن به خشونت های خانوادگی عمل کرده است اما واقعیت ها در جامعه ی ما نشان می دهند که با وجود این ها زنان در این اواخر صدای خود را برای دادخواهی بلند می کنند تا خود را از این رنج ها رهایی بخشند.

خانم امواج با همه این ها به وضعیت کنونی خوشبین است: «این موارد شاید نشان دهنده ی این باشد که خشونت علیه زنان رو به افزایش است اما به نظر من زنان امروز مخاطبانی برای رسانیدن صدای خود پیدا کرده اند. دیگر دختر امروز نمی خواهد تمام عمر را در تنور یک ازدواج نا خواسته بسوزد و بسازد».



او با انتقاد از نهادهای عدلی و قضایی ادامه داد: «هنوز زنان در دسترسی به نهادهای عدلی و قضایی دچار مشکل هستند. فساد حاکم بر دستگاه دولت، عدم تطبیق قانون و تاثیر پذیری افکار مردسالارانه در تمام دستگاه های عدلی و قضایی برای عدالتخواهی زنان یک مشکل جدی به شمار می رود. این نابسامانی باعث گردیده که اگر دختران جوان جرأت کنند خود را از یک

ازدواج اجباری نجات دهند، باید ماه ها تلاش کنند تا به حقوق انسانی شان در امر انتخاب همسر دست یابند. «مسائل عرفی نامزدی و ازدواج به عنوان یک مانع هنوز هم در زندگی شان باقی است. دختران جوان ما در روستا ها در اوان نامزدی به شکل عنعنوی «ایجاب و قبول» می شوند که بار ها دیده شده است دختران در جریان عروسی از این وصلت سرباز می زنند که پیامدهای خطرناک به بار می آورد؛ مجازات می شوند و ماه ها را در پشت میله های زندان سپری می کنند. موارد زیادی وجود دارد که در قضایای اخلاقی دختر مجازات می شود و از پسر هیچ گونه بازپرسی صورت نمی گیرد. حتا در قضایای زنا دختران به تنهایی مجازات می شوند اما مردان به گونه ای مبرا می شوند.

«مبارزه با بی عدالتی ها به زمان طولانی تر نیازمند است. زیرا تغییرات اجتماعی یک شبه به وجود نمی آید؛ باید با تمام قوا در حفظ ارزش ها کوشید و آنها را تقویت کرد. نهادهای مدنی و حقوق بشر و زنان به عنوان حافظ ارزش ها در نهادینه سازی این ها سهم مهم دارند. این سازمان ها باید هماهنگ با هم کار کنند تا بتوانند در پاسداری از این ارزش ها از پس رسالت شان موفق به درآیند».

در ادامه ی این بحث ها اشتراک کنندگان انتقادات، پیشنهادات و نظریات خود را برای بهبود وضعیت جامعه ی مدنی و رسانه ها



در بدخشان بیان کردند. اکثر اشتراک کنندگان از ضعف نهادهای حکومتی در تطبیق قانون، زورگویی زورمندان در بدخشان، مشکلات اقتصادی، ظهور و گسترش بنیادگرایی در بدخشان شکایت داشتند.

آقای سمیع الله سیهون روزنامه نگار در بدخشان بر این باور بود که ظهور و قدرتمندی طالبان در بدخشان ناشی از عدم جدیت و قاطعیت دولت برای از بین بردن آن ها بوده است. او می گوید زورمندان به حدی بر همه حوزه ها سایه افکنده اند که روزنامه نگاران در بسیاری از موارد دست به خود سانسوری می زنند و حقایق را نمی توانند افشا کنند. برخی از اشتراک کنندگان در این گفتگو نیز به این باور بودند که جامعه ی مدنی هنوز در بدخشان شکل نگرفته و نتوانسته است خود را تعریف کند.

گفتنی است که در این برنامه نیز برخی از نشرات آرمان شهر برای اشتراک کنندگان به صورت رایگان توزیع شد.

منافع ملی، صلح، عدالت: پرسش ها و ابهام ها



گفتگو با عبدالحفیظ منصور

• تعریف مجلس نمایندگان از منافع ملی کشور چیست؟

پارلمان افغانستان مانند هر پارلمان دیگر در چارچوب قانون اساسی باید ها و نبایدها را روشن می‌سازد. چیزی که قانون اساسی افغانستان تجویز می‌کند جزء منافع ملی است. اما به صورت خاص مصوبه‌ای وجود ندارد که منافع ملی را مشخص کرده باشد، همین امر باعث برداشت‌های متضاد از منافع ملی در درون و بیرون از پارلمان شده است.

• با توجه به گنگ بودن منافع ملی دست‌یابی به صلح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر چه مبنایی استوار است؟

در همین عدم وجود تعریف مشخص از منافع ملی، تعریف و تفسیر از صلح نیز متفاوت است. گاهی صلح به معنای قطع جنگ مسلحانه تعبیر می‌شود، گاهی تسلط یک قوم و یک حزب تفسیر می‌شود، گاهی تامین صلح در رشد و شکوفایی نهادهای مدنی و قطع خشونت در ابعاد فیزیکی و روانی و معنوی تعبیر می‌شود. نهادهای مدنی صلح را قطع جنگ مسلحانه نمی‌دانند. می‌گویند در زمان حاکمیت طالبان جنگ مسلحانه نبود ولی آن دوران را نمی‌توانیم صلح بنامیم. کشور یک زندان وسیع کلان بود، یک قبرستانی بود که با زور سکوت حاکم شده بود، همه گفتند که چنین صلحی را نمی‌خواهند. اما در حاکمیت کنونی منظور بعضی از گروه‌ها تقویت جایگاه قومی و سیاسی گروه‌های معین خودشان است. وضعیت زنان و کودکان، حقوق اقلیت‌ها، جایگاه احزاب سیاسی و اتحادیه‌ها و گروه‌های صنفی چگونه باید باشد، برای‌شان مهم نیست. از جانب دیگر تقویت صلح درونی و بیرونی و تامین حقوق فردی و جمعی، دیدگاه اکثریت مردم افغانستان است. پس دیدگاه نخبگان سیاسی و رهبران سیاسی عقب مانده‌تر از توده‌ی مردم است. توده‌ی مردم با تجربه‌ی آوارگی و مهاجرت و با آموزش از رسانه‌ها به امنیت و صلح کلاسیک باور ندارند. راضی نیستند که طالبان دوباره برگردند.

• شورای عالی صلح اکنون در راس اداره‌ی پروسه‌ی صلح قرار دارد؛ پارلمان، جامعه‌ی مدنی و فعالان حقوق بشر از آن انتقاد کردند و مشروعیت آن را زیر سوال بردند، چرا؟

در طول دو سال دوره‌ی جدید پارلمان شاهد بودیم که چندین بار در اصل تشکیل شورای عالی صلح ملاحظات داشت. پارلمان گفت: این تشکیلات باید مشروع، رسمی، شناخته شده و در عین حال شامل در تشکیلات دولت باشد و مشخص باشد در کجای

آقای عبدالحفیظ منصور نماینده‌ی مردم کابل در مجلس نمایندگان است. او در انتخابات اول ریاست جمهوری کاندیدا شده بود ولی موفق نشد. آقای منصور در صفوف مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان به عنوان مسئول بخش های فرهنگی، مسئول آژانس خبری باختر در دوره‌ی حکومت مجاهدین، مدیر مسئول هفته‌نامه‌ی مجاهد (ارگان نشراتی حزب جمعیت اسلامی افغانستان) و هفته‌نامه‌ی پیام مجاهد بوده است.

ساختار دولت قرار دارد تا در باره‌ی کارکردهایش پرسان شود. از اساس که بعد از یک لویه جرگه‌ی عنعنوی زاده شد، مورد سوال قرار گرفت. در دولت و جامعه‌ی مدرن مجلسات عنعنوی نمی‌تواند کارساز باشد. چون تنها نیت بسنده نیست که هرکس مدعی شود که نیت خوب دارد، صلح به بار می‌آورد. چیزی که مهم است، ابزارها و روش‌های قابل پذیرش است. همان گونه‌ای که بیرون از چوکات نیروهای نظامی دولت هیچ کس اجازه ندارد که نیروی نظامی تشکیل دهد، هیچ کس نمی‌تواند نهاد موازی بسازد و بگوید که ما برای صلح کار می‌کنیم، نمی‌تواند بدون تعریف خطوط و چوکات کاری باشد.

دیدگاه ما این است که این شورا درست زاده نشد، چون تعریف نشد که به کی باید پاسخ بگوید، بودجه‌ی خود را از کجا به دست بیاورد، سیاستش را کی تعیین می‌کند، در کجای خطوط اساسی دولت قرار دارد؟ این پرسش‌ها هنوز بی‌جواب است.

• آیا پارلمان به این شورا مشروعیت قابل است یا خیر؟

بلی. مشروعیت آن به این معنا است که برخی از اعضای پارلمان شامل شورای عالی صلح هستند. از جانب دیگر سال گذشته استاد ربانی و هفته‌ی قبل صلاح الدین ربانی از طرف مجلس برای جلسه‌ی استماعیه خواسته شدند. چون معلوم نبود که در کدام چارچوکات است نمی‌توانیم استجواب یا استيضاح شان کنیم. روشن نیست که شورای صلح جزء حکومت است یا نی؟

• پس زمانی که مشروعیت ندارد چرا به جلسه‌ی استماعیه خواسته شده است؟

پارلمان اجازه دارد که هرکسی یا هر سازمانی را به جلسه‌ی استماعیه فراخواند. ما روز گذشته کمیسیون مستقل انتخابات را به جلسه فراخواندیم، اما این کمیسیون مربوط به حکومت نیست.

ما نمی توانیم کمیسیون انتخابات را عزل کنیم. این مشکل متأسفانه وجود دارد و هم چنان دوام می یابد.

• آیا مجلس نمایندگان دارای استراتژی برای صلح هست یا خیر؛ چرا خود مجلس این پروسه را به پیش نبرد؟

ما پیشنهاد کردیم که به دلیل اهمیت این پروسه یک کمیسیون جدید در کنار کمیسیون های ۱۸ گانه ساخته شود تا بحث صلح و امنیت به آن محول شود. با تأسف صدای ما نتوانست قناعت اکثریت اعضای پارلمان را حاصل کند.

یک چیز طی دو سال اخیر همیشه مطرح شده است که «ما صلح می خواهیم» اما این صلح نباید به قیمت از دست رفتن دست آوردهای ده سال پسین و نقض فصل دوم قانون اساسی باشد.

پارلمان نمی تواند یک اداره ی جدید بسازد. وظیفه آن قانون گذاری و نظارت از اجرای قانون است. گفتگوها باید دوام یابد و از هرگامی که بتواند خونریزی را در افغانستان کم کند و جان یک نفر را حفظ کند، از زخمی شدن جان یک نفر جلوگیری کند حمایت می کنیم اما نه به قیمت نابودی دست آوردهایی که بیشتر اشاره شد.

• بخش وسیع دست آوردهای ده سال اخیر حقوق مردم افغانستان است. مسأله ی زنان، مهاجرین، قربانیان جنگ و مسأله ی عدالت. پارلمان مشخصاً در این زمینه ها چه برنامه هایی داشته است؟

ما قانون محو خشونت علیه زنان داریم.

• تصویب شد؟

بلی. در قسمت بهبود وضعیت زنان قوانین و مقررات دیگر را تصویب کردیم. ده ها بار نهادهای مربوطه به دلیل عدم رسیدگی به جرایم ضد بشری به کمیسیون های مربوطه ی پارلمان خواسته شده اند یا در اجلاس عمومی فیصله کردند که حکومت باید جدی تر در این راستا گام بردارد. هفته ی پیش شاهد محکمه ی علنی در مورد تجاوز جنسی در یکی از ولایات بودیم که به اثر فشار

مجلس نمایندگان بود.

پارلمان نه رضایت بخش بوده و نه غفلت کرده است. مجلس در مورد رعایت حقوق خبرنگاران، حقوق زنان، حقوق کودکان و امثال این ها فیصله هایی داشته و جدی برخورد کرده است.

• هر باری که مسأله ی صلح از طرف دولت و نیروهای بین المللی مطرح شده است، طالبان در برابر آن حمله های گسترده تری انجام داده اند، این ناشی از چیست؟ آیا دولت و نیروهای بین المللی شکست خورده اند یا برنامه ی دیگری روی دست است؟

متأسفانه تا هنوز من به تلاش های صلح قانع نشده ام، بارها گفته ایم که سیاست هایی حکومت در رابطه با صلح و مصالحه روشن نیست. زمانی که خطوط اساسی حکومت بعد از ده سال به پارلمان آمد، مجلس به اتفاق آراء رد کرد. چون یک گزارش بی ربط بود و به عنوان خطوط اساسی به رسمیت شناخته نشد. یکی از نواقص عمده ی آن در باره مذاکره با طالبان بود که هیچ اشاره نشده بود. سیاست های حکومت در مذاکرات با طالبان بسیار پراکنده، بی ربط و نامنسجم بوده است.

اما در باره ی شکست دولت و نیروهای بین المللی، در این شکی نیست که بعد از ده سال طالبان مناطق بیشتری را نا امن می سازند، جامعه ی جهانی هم تصمیم خروج از افغانستان را می گیرد. ما هم یک اردوی قوی نداریم، از نظر اقتصادی هنوز ۱/۴ مصارف سالانه ی ما را از داخل افغانستان نمی توانیم به دست آوریم؛ معلوم است که برای طالبان تشویق کننده است. آن ها در چنین وضعی به فرآیند صلح نمی پیوندند. جایگاه آن ها از نظر روحی مشوق شان است.

• برفرض این که طالبان و دولت به نتیجه ی واحدی برسند جنگ یا صلح؛ نیروهای مجاهدین چه واکنش خواهند داشت؟

من به عنوان نماینده ی کل افغانستان خود را جا نمی زنم. اما به نظر من خط سرخ دو چیز است: ۱- کسی حاضر نیست که افغانستان به ده سال قبل برگردد. ۲- کسی اجازه نمی دهد که آزادی هایی که در قانون اساسی است و حقوق شهروندان افغانستان زیر پا گذاشته شود. هیچ کس حاضر نیست که آن ها را زیر نام مذاکره و قطع جنگ معامله کند. مثلاً تغییر در سرود ملی، نوع نظام، انتخاب رییس جمهوری، تغییر در کابینه و امثال این ها قابل مذاکره است. اما آزادی بیان، حقوق زنان، آموزش و پرورش و امثال این ها غیر قابل مذاکره هستند.

مردم از خود دفاع می کنند نه این که کسی آن ها را بسیج کند. مردم در برابر طالبان قیام نکردند، طالبان مردم را وادار به قیام کردند. روش و سیاست طالبانی واکنش بر می انگیزاند. این نیازمند رسانه و امثال این ها نیست. وقتی زنی را اذیت می کنند، راه مکتب را می بندند، به اقوام و زبان ها حق نمی دهند، مردم مجبور می شوند از خود دفاع کنند.

• پس مجاهدین ایستاد خواهند شد؟

بلی. شکی نیست.

• با توجه به این بحث، این جنگ ها چگونه به پایان می رسند؟ عوامل و منشأ جنگ ها در هر کشور و هر ملتی متفاوت است. گاهی عامل مذهبی است، گاهی عوامل اقتصادی است، گاهی

کشتند، طالبان نیز همین گونه ما نیز عین این کار را زیر عنوان عدالت انتقالی بکنیم. اما دو نکته در بحث عدالت انتقالی باید روشن شود: اول این که از کدام زمان باید آغاز شود، از سی سال پیش؟ چرا؟ دوم- همه‌ی جانیان باید سزا ببینند یا تعدادی معین؟ مثلاً به لیست نگاه کنید آیا تنها مجاهدین محاکمه شوند یا کمونیست‌ها و طالبان هم محاکمه شوند؟ چرا طالبان در این لیست نیستند؟ چرا افسران روس که بیشترین جنایت را انجام داده‌اند، در لیست‌ها نیستند، چرا نام میلو سویچ، وارینانکوف و گریاچوف نیستند؟ چرا نام افسران پاکستانی نیست؟ پرز دی کوئیار سر منشی ملل متحد، رونالد ریگان رییس جمهور امریکا، برژنسکی (این‌ها استنگرها را به افغانستان دادند) و مارگارت تاچر نیستند؟ نباید استثنا قایل شد. هر دستی که در اینجا مشکل آفریده است، در هر جایی که است باید مورد بازپرس قرار گیرد. در این صورت ما شدیداً همکاری می‌کنیم.

کمیسیون حقوق بشر باید این کار را می‌کرد. من در همان زمان گفتم که این یک بحث سیاسی است، نه پروژهی انسانی. زمانی که امریکایی‌ها اول آمدند بحث عدالت انتقالی به شدت مطرح می‌شد اما چرا حالا این بحث مطرح نمی‌شود؟ در صورتی که مستقل هستند چرا حالا اعلامیه نمی‌دهند؟ در طول ده سال این همه افسر امریکایی آدم کشته‌اند چرا نام شان در لیست جنایتکاران نیست؟ اگر واقعاً کمیسیون مستقل است، مثلاً زمانی که استاد ربانی در لیست عدالت انتقالی است و به عنوان رییس شورای عالی صلح تعیین می‌شود چرا کمیسیون اعلامیه نمی‌دهد که او در لیست عدالت انتقالی است؟ چون این کمیسیون مستقل نیست و سیاسی است.

ما بارها گفته ایم که اگر عدالت انتقالی از غرایض میرا باشد، نه تنها کسی ضرر نمی‌کند بلکه حتی مجرمین از آن سود می‌برند.

● شما سال گذشته گزارشی از وضعیت زندان پلچرخ منتشر کردید که بسیاری از زندانیان سیاسی پس از چند سال هنوز محاکمه نشده بودند. پس چه گونه می‌شود آن‌ها را به میز مذاکره کشاند؟

در این مورد قوانین وجود دارد. محدودیت‌ها در یک دادگاه منصف قابل شنیدن و رسیدگی است. چیزی نیست که زیر نام عدل یا همان طریقه‌ی دیکتاتورها، به جای این که حرف‌ها شنیده شود و دوسیه‌ها بررسی شود یک گلوله را نصیب دیگری کنند. باید پیچیدگی‌ها و مشکلات را به رسمیت بشناسیم و منتظر نشینیم. باید به این موضوعات رسیدگی شود.

● آیا موافق هستید دادگاه بین‌المللی جزایی پرونده‌ی افغانستان را باز کند؟

ضرور نیست ما دادگاه بین‌المللی را بخواهیم. اگر ضرورت دیدند خودشان وارد می‌شوند. نه تنها دادگاه بین‌المللی جزایی بلکه برای هر دادگاه دو شرط داریم: از کدام زمان آغاز می‌کند، چه وقت آغاز می‌کند؟ دوم این که بدون استثنا باشد. شاید دادگاه‌های بین‌المللی مفید تر باشند و کمتر زیرتاثیر زمامداران قرار گیرند.

برتری‌جویی قومی است، گاهی سلطه‌ی ایدئولوژیک است. ممکن است در پهلوی یک عامل کلان دیگر ضمنی نیز به آن همراه باشند. پرسش این است که عامل اساسی جنگ‌ها در افغانستان چیست که بقیه عوامل را تقویت کرده است؟ باور من این است که بحث مذهبی و دینی برجسته‌تر از عوامل دیگر است. دوم- اثر گذاری تفسیرها و تعبیرهای دوران جنگ از آزادی و استقلال، حاکمیت ملی بر اذهان برخی از مردم ما تاثیر داشته است. عده‌ای برای آزادی و استقلال می‌اندیشند. فکر می‌کنند که کشورشان اشغال شده است. در رده‌ی سوم عنصر قومی نیز جا باز کرده است و به عنوان محرکه وجود دارد. بارها گفته‌ام که با ساختن شورای سراسری علمای افغانستان نمی‌توانیم جلوی طالبانیسم را بگیریم. گفتمان دینی غالب در افغانستان طالبانیسم است. بسیاری از سخنرانی‌های علمای کابل با دیدگاه طالبان زیاد فرق ندارد. باید تفسیرهای کارآمد و صواب از دین ارائه کنیم.

● مسأله‌ی عدالت در افغانستان یکی از موضوعاتی بوده است که هم به عنوان خواست اجتماعی و هم راه حل مطرح شده است؛ دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

هیچ کس مخالف تطبیق عدالت نیست. حتا از تطبیق عدالت جانی‌ها هم نفع می‌برند. چون جلو تداوم ظلم و گناه بیشتر آن‌ها را می‌گیرد. حالا نام آن عدالت انتقالی است یا چیز دیگر، مهم نیست. اما باید عدالت انسانی را از عدالت سیاسی جدا کنیم. نباید آنگونه‌ای که مارکسیست‌ها زیر عنوان ارتجاع و امپریالیست عده‌ای را کشتند، مجاهدین زیر عنوان مارکسیست و وطن فروش



عفو بین الملل و یک دهه فعالیت در افغانستان:

نتایج

و

دست آوردها

• سازمان عفو بین الملل طی ده سال اخیر در افغانستان روی چه موضوعات حقوق بشری کار کرده است؟

حوریه مصدق: در سال ۱۳۸۱ خورشیدی سازمان عفو بین الملل برای اولین بار دفتر ساحوی خود را در داخل افغانستان ایجاد کرد که من هم جز همان تیم بودم. در آن سال ها چون افغانستان در مرحله گذار قرار داشت، عفو بین الملل بیشتر برای بازسازی و احیای مجدد پولیس ملی، زندان ها و سیستم عدلی و قضایی در افغانستان کار کرد. گزارش ها، تحقیقات و پیشنهادات ما، همه از طرف جامعه جهانی پذیرفته شدند. بیشتر کشور های تمویل کننده (ایتالیا، آلمان و امریکا) در نتیجه تحقیقات انجام شده علاقمند شدند تا بر اساس آن برای احیای مجدد پولیس، نظام عدلی و قضایی و تهیه قوانین در افغانستان کمک کنند. زمانی که تحقیق می کردیم در اکثر محاکم قانونی فیصله هایی که صورت می گرفت بر اساس تحلیل خود قاضی از مسأله بود. در عین حال قاضی ها دارای تحصیلات عالی نبودند.

موضوع مهم دیگر تبعیض سیستماتیک علیه زنان در این نهادها بود. در برخی از قضایا مانند خشونت علیه زنان یا فرار از منزل زمانی که زنان سازمان های عدلی و قضایی مراجعه می کردند، مورد تبعیض قرار می گرفتند. ما گزارشی زیر عنوان «دسترسی زنان به عدالت» منتشر کردیم که انعکاس خوبی یافت. البته بسیاری از تمویل کننده ها علاقمند بودند تا از مسأله زنان منحیث یک ابزار سیاسی استفاده کنند، چون آن زمان این موضوع بسیار داغ بود.

مسأله ی دیگر مشکل بی جا شدگان داخلی بود. هم بیجا شدگان جنگ های داخلی و هم کسانی که بعد از سقوط طالبان بیجا شده بودند به یک معضل اجتماعی تبدیل شده بود. آن ها در بسیاری از ولایات با مشکلات شدید مواجه بودند؛ ولایاتی مانند هرات، قندهار، هلمند، ننگرهار، بلخ و فاریاب که ما سفر داشتیم، تعداد زیادی بی سرپناه بودند. اداره مهاجرت سازمان ملل متحد از گزارش ما به شدت ناراحت شد. چون انتقاداتی که در گزارش به آن ها شده بود، برای شان گران تمام شده بود.

از سال ۱۳۸۱ تا اکنون مسایلی که به آن تمرکز داشتیم، فرق می کند. مثلاً: در سال ۱۳۸۶ تمرکز بیشتر مان به پروسه عدالت انتقالی، انتقال محبوسین به زندان ها، مسأله ی معافیت طالبان و برخورد نیرو های بین المللی با افغانستان و ترویج فرهنگ معافیت توسط آن نیروها بود که باعث می شد بیشتر امکان نقض قوانین را به وجود آورد. از افزایش آمار تلفات ملکی و برخوردهای غیر قانونی با زندانیان و توقیف شدگان که در بسیاری از موارد به وسیله نیروهای بین المللی تخلف آشکار از قوانین، معیارها و موازین بین المللی حقوق بشری بود، نیز نگرانی داشتیم.

در عین حال، مردم به همان اندازه ای که توسط نیروهای خارجی مورد خشونت قرار می گیرند؛ طالبان هم آن ها را مورد آزار، اذیت و خشونت قرار می دهند. به همین دلیل گزارش بعدی ما در باره ی خشونت ها و تخلفات حقوق بشری طالبان علیه افراد ملکی بود. در تمام این گزارش ها تمرکز ما روی تخلفات حقوق بشری، نقض حقوق بشر و قوانین بشردوستانه بود.

از سال ۱۳۸۸ بدین سو ما روی سه مسأله تمرکز داریم: بیجاشدگان داخلی، تلفات ملکی توسط تمام جوانب درگیر در افغانستان و

گفتگو با حوریه مصدق^۱



مخدر، اعدام افغان ها، بازداشت افغان ها در پاکستان، برخوردهای تبعیض آمیز در سایر کشورها، دفاتر و پژوهشگران مان در آن کشورها روی این قضایا کار می کنند.

● در باره ی مکتب سوزی، تیزاب پاشی و تهدیدهای امنیتی بالای دانش آموزان گزارشهایی تهیه کرده اید؟

در بخش حمله بالای آموزش و پرورش یک گزارش به مناسبت ده ساله گی مداخله ی نظامی در افغانستان داشتیم و در آن گزارش به شکل پارچه ی امتحان زیر عنوان «وعده های ناکام و پیشرفت های بطنی» دولت و جامعه ی جهانی را سنجدیم که چقدر موفق بودند و چقدر ناکام. این گزارش نشان می داد که وضعیت شکننده و بحرانی است و هیچ کدام موفق نبوده اند.

● گفتید در آغاز در زمینه ی بازسازی قوه ی قضائیه کار کرده اید، چه دست آوردی داشتید؟

در آن زمان مشکلات بسیار زیاد بود. بخش عدلی و قضایی امروز با تمام مشکلاتی که دارد در مقایسه با سال ۱۳۸۱ بسیار فرق کرده است، همچنین در پولیس بسیار اصلاحات به وجود آمد. کوشش شد که کسانی که در پست قضاوت کار می کنند باید دارای مدرک لیسانس از شرعیات یا حقوق باشند، اصلاحات قوانین که منجر به ایجاد کمیسیون اصلاحات عدلی و قضایی شد بسیاری از قوانین تبعیض آمیز یا غیر معیاری را اصلاح کرد، قوانین جدید مانند، قانون مطبوعات، قانون انتخابات، قانون محو خشونت علیه زنان و... به وجود آمد. ولی هنوز این سیستم از آنچه ما توقع داشتیم بسیار فاصله دارد. تبعیض هنوز در ارگان های عدلی و قضایی وجود دارد و نفوذ زورمندان استقلال این سیستم را زیر سوال برده است.

● موضوع های انتخابی تان را چگونه انتخاب می کنید؟

ما در آغاز یک مطالعه از تحقیقات انجام شده نهادهای حقوق بشری دیگر مثل دیده بان حقوق بشر، دفتر یوناما و کمیسیون حقوق بشر می کنیم که روی چه موضوعاتی کار می کنند و آنچه را که از قلم افتاده انتخاب می کنیم. به هر موضوعی نمی توانیم بپردازیم. بیشتر موضوع های حاد و حایز اهمیت را انتخاب می کنیم.

● چگونه تشخیص می دهید که یک موضوع حاد است یا نیست؟

بیشتر معضلاتی حاد هستند که تعداد زیادی از آن متضرر شوند، ساحات جغرافیایی آن گسترده تر باشد، هنوز گزارش داده نشده، راه حل برای آن وجود نداشته باشد و از دید ما یک نقض حقوق بشر باشد. مثلاً زمانی که در سال ۱۳۸۸ موضوع بیجا شدگان خیلی حاد بود، چون در اکثر نقاط افغانستان وجود داشت و یک معضل بود، ولی هیچ کس توجه نکرده بود.

● بحث عدالت انتقالی بخش زیادی از جامعه را در بر می گیرد، اما از یک سال بدین سو که اعلامیه های سازمان عفو بین الملل را تعقیب می کنیم، شما به این مسأله کمتر پرداختید، چرا؟

همین که ما از دادگاه بین المللی جزایی می خواهیم تا افغانستان را مورد تحقیق قرار دهد، بخشی از همین پروسه ی عدالت انتقالی است.

● اما دادگاه بین المللی یک مدت زمان محدود را در بر می گیرد،

نقض حقوق زنان است. تا اکنون یک گزارش در مورد بیجاشدگان داخلی در افغانستان در ماه فبروری ۲۰۱۲ به نشر رساندیم که طبق آن وضعیت بیجاشدگان را یک بحران بشری خوانده ایم. این گزارش سر و صداهای زیادی را در داخل و خارج از افغانستان ایجاد کرد و باعث شد که دولت کمیسیونی را ایجاد کند که معاون دوم ریاست جمهوری در رأس آن قرار دارد و همراه با وزارت عودت مهاجرین سیاست گذاری می کند. فعلاً ما کار می کنیم که چطور قبل از فرارسیدن زمستان به آن ها و کسانی که در مناطق سرد سیر افغانستان زندگی می کنند، رسیدگی شود و کمک ها پیش از زمستان به آن ها برسد.

در مورد تلفات ملکی، ما با نیروهای بین المللی و داخلی پروسه دادخواهی را آغاز کرده ایم که چطور آمار تلفات ملکی را پایین بیاورند.

ما از سال ۱۳۸۶ تا هنوز نتوانسته ایم با طالبان روابط مستقیم داشته باشیم؛ ولی همیشه از طریق اعلامیه ها و بیانیه ها از آن ها خواسته ایم تا از کشتار ملکی و هدف قرار دادن تاسیسات ملکی جلوگیری کنند.

ما از دو سال به این سو مکرراً از دادگاه بین المللی جزایی خواسته ایم که افغانستان را به خاطر جنایات جنگی ای که تا هنوز اتفاق می افتد، مورد تحقیق و مطالعه قرار دهد. اما تا هنوز جواب مثبت نگرفته ایم و امیدواریم این دادگاه درخواست ما را بپذیرد و همه طرف های درگیر را به دلیل ارتکاب جرایم جنگی مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

● شما در باره ی دفاع از فعالان حقوق بشر گفتید؛ اکنون برخی از این فعالان در بیرون از افغانستان پناهنده اند و دست شان هم به جایی نمی رسد. برای حل مشکل این افراد چه کارهایی انجام می دهید؟

ما به افراد نمی توانیم کمک کنیم. ولی ما رای زنی می کنیم تا دولت افغانستان، جامعه ی جهانی، یوناما و کمیشنر عالی ملل متحد اقداماتی را روی دست گیرند تا بتوانند از فعالان حقوق بشر و مدافعان حقوق زن حمایت کنند. هرگاه به مشکلات امنیتی بر می خورند هیچ سیستم حمایتی ای وجود ندارد که در برابر آسیب ها از آن ها حمایت کند. اگر کسی به مشکل جدی امنیتی بر می خورد یگانه پیشنهادهای که نهادهای امنیتی می کنند این است که از افغانستان باید بیرون شود. فکر می کنیم این وضعیت بعد از سال ۲۰۱۴ بدتر خواهد شد. اگر از دولت انتقاد شود، امکان دارد دولتمردان از وضعیت استفاده کنند و فعالان را مورد تهدید قرار دهند. ما پیشنهاد ایجاد یک گروه کاری را کردیم که کمیسیون مستقل حقوق بشر، وزارت امور زنان، بعضی نهادهای دخیل دولتی و غیر دولتی و سفارت خانه ها، کمیشنر عالی مهاجرین سازمان ملل و یوناما در آن اشتراک کردند که در صورت بروز مشکل این ها قضایا را عاجل مورد بررسی قرار دهند و آن را حل کنند.

● در زمینه ی مهاجران بیرون از کشور چه کار کردید؟

مسئولیت من محدوده ی جغرافیای افغانستان است. زمانی که چنین واقعاتی پیش آمده، دفاتر مربوطه ی ما کارهایی کرده اند. مثلاً در باره ی دستگیری افغان ها در ایران به جرم قاچاق مواد

پیش از آن چه طور؟

ما گزارش های تحقیقی از زمان جنگ های داخلی نیز داریم، از زمان حکومت کمونیست ها تا ۲۰۰۱. زمان توشیح قانون اساسی افغانستان یک نامه ی سرگشاده به عنوان تمام نمایندگان لویه جرگه قانون اساسی فرستادیم و تاکید کردیم که تا زمانی که به گذشته نپردازیم آینده ی مطمئن نخواهیم داشت. پس باور به عدالت انتقالی یکی از باورهای همیشگی ماست. در مصاحبه های ما به این مسأله بسیار تاکید کردیم. در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی تاکید ما این بود که کسانی که متهم به نقض حقوق بشر هستند نباید اجازه ی کاندیدا شدن داشته باشند. در آخرین کار ما این موضوع را به کنفرانس بن ۲ پیشنهاد کردیم و خواستیم تا عدالت انتقالی در آجندا قرار گیرد. ما به این باوریم که یگانه دلیلی که توحش و بربریت طالبان افزایش یافته فرهنگ معافیت است. آن ها هیچ وقت در برابر اعمال خود پاسخگو نبوده اند.

• اکنون بعد از ۱۲ سال وضعیت حقوق بشر را چگونه ارزیابی می کنید؛ در حال بهبود است یا تضعیف؟

بسیار سخت است که بگویم رو به بهبود است یا به وخامت. اوضاع بیش از آنچه که ما فکر می کنیم مغشوش و مبهم است. بستگی به این دارد که بعد از ۲۰۱۴، زمانی که نیروهای نظامی از افغانستان بیرون می شوند چه خواهد شد. آیا منجر به ختم تعهدات سیاسی آن کشور ها هم خواهد شد یا نه؟ امکان دارد بشود. حتی تعهدات مالی داده شده در کنفرانس توکیو تا ختم ۲۰۱۵ است، در حالی که برنامه های افغانستان تا سال ۲۰۲۵ ادامه دارد. امکان دارد این کشورها بعد از خروج نیروهای خود بسیار اندک حمایت کنند و بعد از آن رابطه خود را قطع خواهند کرد.

در صورتی که نهادهای ایجاد و تطبیق قانون تقویت شوند و پاسخگو باشند، امکان دارد که وضعیت بهبود یابد که متأسفانه تا هنوز این کار نشده است. پولیس ما پاسخگو و پیاده کننده حقوق ابتدایی شهروندان نیست، سیستم عدلی و قضایی مستقل نیست و نمی تواند عدالت را تطبیق کند، اردو نمی تواند از مرزهای افغانستان در برابر مشکلات بیرون مرزی دفاع کند. در این صورت مطمئناً آینده خطرناک است. دولت اگر تعهد داشته باشد که پولیس قوی، نظام عدلی و قضایی مستقل و با صلاحیت وجود داشته باشد، شاید بتوانیم حداقل آنچه را تا امروز داریم از دست ندهیم.

• پس دست آوردهای ده ساله و نتایج کار ما چه خواهد بود؟

ما نگرانی از فعالیت خود نداریم، نگرانی ما این است که دست آوردها به باد فنا داده شود. ما نمی توانیم جلو از بین رفتن این ها را بگیریم چون نیروی اجرایی نیستیم. این وظیفه دولت هاست؛ زمانی که دولت ها این کار را نکردند دادخواهی می کنیم تا افغانستان را از آنچه که هست بدتر نسازند. ما ریزی می کنیم تا به تعهدات شان در قبال افغانستان پا بند باشند. در صورتی که این تعهدات زیر پا شود تمام تلاش های ما طی ده سال گذشته به باد فنا خواهد رفت.

اما مردم نمی خواهند به آن سو بروند. امروز افغانستان متفاوت تر از دهه ی شصت، هفتاد و حتا پنجاه و چهل است. مردم آگاه

شدند و صدای خود را می کشند. امروز به آزادی بیان دست یافته ایم که در کشورهای همسایه نظیر آن نیست. البته آزادی بیان در کابل وضعیت بهتر دارد اما ولایات هنوز هم زیر سایه تفنگ سالاران و قوماندانان محلی و نفوذ طالبان قرار دارد. اگر صدای خود را بکشید منجر به مرگ، کشتن و فرار شما خواهد شد. ولی آگاهی اجتماعی نقش مهمی دارد، مطبوعات آزاد توانسته اند تریبون خوبی برای مردم افغانستان باشند تا صدا خود را بلند کنند. به پارلمان اعتقاد چندانی نداریم، چون درگیر مسائل سیاسی، زد و بندها و سازش ها در سطح دولت و هم در سطح منطقه هستند. ولی امیدوارم که حداقل تا آن زمان یک پارلمان پاسخگو و کارا داشته باشیم.

• اخیراً دادگاه های صحرایی زیادی شکل گرفته است آیا شما واکنش خاصی نشان داده اید؟

همیشه. به خصوص از چند هفته به این طرف که آمار این قضایا بالا رفته است، مکرراً عکس العمل نشان دادیم. محاکم صحرایی امروز به یاد آورنده ی جنگ های داخلی و حکومت طالبان است. به گفته ی یکی از اعضای ستره محکمه این ها از قضایای خوش شانسی هستند که مطبوعات انعکاس می دهند و متخلفان دستگیر می شوند، ولی قضایای مهمتر از این ها است که نظام های عدلی و قضایی از آن باخبر نمی شود.

• یکی از عاملان در مصاحبه ی خود گفت که دولت از این قضایا خبر دارد و برای آن ها اجازه داده است، شما چه نظر دارید؟

من این را نه تایید می توانم بکنم و نه رد. در قضیه ی شلاق زدن خانم صابره، ولسوال و فرمانده پولیس جاغوری نمی خواستند این قضیه افشا شود. حتا گفته شد که یک پولیس ضربات را بر آن زن وارد کرده است. تشویش ما این است که تعدادی از همکاران بین المللی ما به شدت تلاش می کنند تا سیستم عدلی و قضایی غیر رسمی را معرفی کنند. هر قدر می گوئیم که این عمل صریحاً قربانی کردن زنان است، ولی نتیجه ای به دست نمی آوریم.

در اخیر می خواستیم نظرتان را راجع به انتخابات آینده دور بعدی بپرسیم که با توجه به دو دوره ی گذشته چگونه خواهد بود؟

در دوره های قبلی انتخابات علیه برخی از کاندیداها انتقاد کردیم و گفتیم روی یک راهکاری کار کنیم که از کاندیدا شدن ناقتان حقوق بشر جلوگیری کنیم ولی رییس هیأت اتحادیه اروپا به من گفت: «آن ها متهم شده اند ولی محکوم نیستند. تا زمانی که محکوم نشوند حق دارند در هر پستی انتخاب شوند.» این یک ضربه ی محکم و یک خبر شوم بود. فهمیدیم که سازش های بسیار کلان در راه است و چنین هم شد. اگر در آن زمان با ما همکاری می کردند همان گونه ای که آن ها را از انتخابات لویه جرگه محروم کردیم در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری هم جلو شان را می گرفتیم. ولی در میدان مبارزه برای عدالت همیشه تنها بودیم. به انتخابات پیش رو زیاد امیدوار نیستیم. در دور پیش دو خارجی سمبولیک در کمیسیون سمع شکایات بودند، ولی گفته شد که آن ها هم نباشند. نمی توان امیدوار بود که این انتخابات از انتخابات گذشته بهتر باشد. دور پیش «دم پایی» از صندوق ها برآمد. مطمئن هستیم که این بار چیزهای دیگر بر می آید.

صلح و عدالت دشمن هم نیستند

گفتگو با هدر بار



خانم هدر بار (Heather Barr)، شهروند الاسکای امریکا، بیش از یک سال است که در افغانستان برای دیده بان حقوق بشر کار می کند. او پیش از این، مدت ۲ سال در آفریقا برای برنامه انکشافی سازمان ملل متحد (UNDP) فعالیت داشته است و مدت ۷ سال به عنوان وکیل مدافع در امریکا برای زندانیان کار کرده است.

عدالت انتقالی باید انجام دهد. وقتی ما تصمیم میگیریم بر چه موضوعی کار کنیم مسائل بسیاری را باید مد نظر قرار دهیم. ما همیشه باید سه سوال را از خود بپرسیم؛ اول، آیا حقوقی در اینجا نقض شده است؟ دوم، چه تعداد از حقوقی که نقض شده متاثر می شوند؟ و سوم این که برای کسانی که حقوق شان نقض شده چه می توانیم انجام دهیم؟

• در مورد زندانیان چطور؟

در رابطه با زندانیان ما از چندین زاویه کسب اطلاعات کردیم. یکی از گزارش های ما فرار زنان از منزل و زنا بوده است. ما در ماه مارچ به بگرام رفتیم و از آن زندان بازدید کردیم و یکی از تشویش ها و نگرانی هایی که با امریکا مطرح کردیم، کودکان زندانی در آن جا بود. ما با انتقال مسئولیت زندان ها از وزارت عدلیه به وزارت امور داخله مخالفت کردیم زیرا باور ما این است که احتمال شکنجه زندانیان بیشتر خواهد شد. در ماه مارچ با خبر شدیم که رئیس زندان پلچرخي دستور بازرسی بدنی کامل زنان را صادر کرده است. در نتیجه ما نهایت تلاش خود را برای متوقف کردن این رفتار کردیم. نهاد ما با گزینش اسدالله خالد به عنوان رئیس عمومی امنیت ملی مخالفت کرد. ما همچنین با یوناما و سازمان های دیگر کار کرده و در رابطه با شکنجه زندانیان در امنیت ملی و زندان های وزارت امور داخله رایزنی کردیم.

• چرا با گزینش رئیس فعلی امنیت ملی مخالفت صورت گرفت؟ از سوی دیگر بسیاری از پرونده ها به نظام قضایی افغانستان بر میگرد که به دلیل حجم وسیع پرونده ها به آنها رسیدگی نمی شود. شما در این خصوص چه کرده اید؟

در مورد اسدالله خالد، ما تمام شواهد و اطلاعات را بررسی کردیم و متوجه شدیم که او متهم به ارتکاب جرایم است با آن که او تا به حال محکوم نشده ولی ادعاهای زیادی علیه او وجود دارد.

بنابراین وقتی کسی به مقام ریاست برگزیده می شود باید پیش از آن به ادعاهایی که علیه او صورت گرفته رسیدگی شود. ما در مورد ضعف عدالت جزایی نگرانی جدی داریم که خصوصا در گزارش مساله فرار زنان از منزل بررسی کردیم و به جمع بندیهای رسیدیم که می تواند به باقی نظام عدلی هم تعمیم داده شود.

تصمیم های پلیس معمولا متکی بر اعتراف است اما اعترافاتی که پلیس می گیرد در زمان دستگیری و بدون حضور وکیل مدافع اتفاق می افتد. آن ها بر شواهد فیزیکی یا مادی اتکا می کنند که اعتباری ندارند. مثلا معاینه خانم ها از نگاه پزشکی معتبر نیست.

ده سال فعالیت دیده بان حقوق بشر در افغانستان در این گفتگو با خانم هدر بار پژوهشگر بخش افغانستان دیده بان حقوق بشر مورد بحث قرار گرفته است.

• اولویت های کاری شما طی ده سال گذشته بر چه موضوعاتی بوده است؟

من یک سال و سه ماه است که در دیده بان حقوق بشر کار می کنم. سازمان دیده بان حقوق بشر در دهه ۱۹۶۰ به عنوان دیده بان هلسنیکی تاسیس شد.

دیده بان حقوق بشر در ۹۰ کشور فعالیت دارد. اما تعداد کارمندان محدود است به طور مثال بیشترین کارمندان را در چین و کانگو داریم که چهار یا پنج نفر هستند اما در افغانستان دو نفر داریم. با این محدودیت ها نمی توانیم همه اتفاقات حقوق بشری را پوشش دهیم یا کارگاه های آموزشی ایجاد کنیم بنابراین تلاش می کنیم بر آنچه بسیار مهم است تمرکز داشته باشیم.

ما موضوع ها را از طریق رسانه ها، ان جی او ها یا نهادهای محلی و سازمان ملل متحد رصد می کنیم. وقتی موضوع های حقوق بشری پیش می آید سعی می کنیم به موقع واکنش نشان دهیم. کار دیگر ما این است که هر سال یک یا دو موضع مهم تحقیقی را انتخاب می کنیم و در آن تحقیقات، بخشی برای توصیه و پیشنهادات داریم و برای پیشنهادات دادخواهی کلان انجام میدهم.

در ده سال گذشته ما در بسیاری از موضوعات فعالیت داشتیم ولی دو موضوع که همیشه به شکل تکراری اتفاق افتاده وضعیت حقوق زنان و دختران در افغانستان است. بعد از سقوط طالبان تغییرات زیادی رخ داده اما نه آنچه ما توقع داشتیم. در این دو موضوع ما همیشه با تمویل کنندگان و دولت ها مبارزه می کنیم.

مساله دومی که برای ما مهم است فرهنگ معافیت از مجازات است؛ چه در رابطه با افرادی که در سه سال گذشته در افغانستان متهم به جنایت شده اند و چه کسانی که در حال حاضر جنایت می کنند. یک گزارش دیگر در باره ی فرار از منزل داشتیم و همچنین پلیس محلی که با جزئیات روی آن بحث کرده ایم. در مورد پلیس محلی گزارشی تهیه کردیم که جنگ سالاران به کمک برنامه پلیس محلی دوباره قدرت گرفته اند.

• شما فقط سی سال اخیر را مد نظر قرار می دهید، چرا اتفاقات قبل از آن را بررسی نمی کنید؟

کار ما بیشتر بر زمان حال تمرکز دارد. ، بیشتر مبنای کار ما در گذشته بر تلاش برای اجرای عدالت انتقالی بوده است. بررسی سی سال یا صد سال گذشته کار بزرگی است و نیاز به برنامه ای کلان تر دارد که باید دولت افغانستان انجام دهد. اما در همین رابطه دیروز ما در تلویزیون طلوع در باره ضرورت انتشار گزارش ترسیم منازعه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان صحبت کردیم. رسیدگی به رویدادهای سی یا صد سال گذشته کار بزرگی است که دولت افغانستان به عنوان بخشی از برنامه

از سوی دیگر فساد به شکل گسترده وجود دارد. مردم اعتماد ندارند که قضات تصمیم ها را بر اساس شواهد، اسناد و مدارک می گیرند یا بر اساس رشوه. محاکم افغانستان علیه زنان پیش داوری دارند. برای مثال، اگر مردی زن خود را متهم به زنا کند و زن هم بگوید که مرد او را کتک می زده همیشه اعتماد بر گفته های مرد است.

• دو مساله که کمتر در فعالیت دیده بان حقوق بشر شاهد بودیم مساله آموزش و پرورش و تلفات ملکی و همچنین آوارگان داخلی است. چرا بر این موضوع ها کمتر کار شده است؟

در رابطه با آموزش و پرورش ما دخیل بوده ایم اما نه زیاد. در زمینه مسموم کردن خصوصا در تخار تشویش و نگرانی داشتیم. تعدادی دستگیر شدند، گرچه شواهدی وجود ندارد. ما از رسانه ها و حکومت خواستیم که تحقیق کنند و واکنش مناسب نشان دهند.

یک گزارش در مورد حملات به مکاتب در سالهای قبل داشتیم. در رابطه با تلفات ملکی آیساف جلسه های ماهانه با ان جی او های جامعه مدنی دارد که ما همیشه سعی کردیم در آن حاضر شویم و در آن جا دادخواهی کنیم.

قبل از جلسه سران ناتو اعلامیه ای بر اساس کمک هایی که صورت می گیرد، داشتیم و درخواست کردیم تا مکانیزم بهتری ایجاد شود که نیروهای امنیتی افغانستان در مورد کمک های مالی پاسخگو باشند.

ما همچنین نامه ای به صورت مشترک با سازمان آکسفام و بعضی نهادهای دیگر در باره تمدید ماموریت آیساف نوشته ایم که قرار است در این هفته بیرون بیاید.

در رابطه با بیجا شدگان داخلی سازمان عفو بین الملل در بهار امسال گزارشی طولانی منتشر کرد. همیشه تلاش مان این بوده که تکمیل کننده کار دیگران باشیم نه تکرار کننده آنها. گزارشی در باره ی وضعیت مهاجران افغانستان در ایران داشتیم که مرتبط با بیجا شدگان داخلی نیز بود.

• دادخواهی شما در زمینه ملی و بین المللی چگونه انجام می شود؟

برای مثال، آخرین گزارش ما در ماه مارچ آماده شد، آقای کنت روت رئیس عمومی دیده بان حقوق بشر در سطح جهان به افغانستان آمد و در کنفرانس مطبوعاتی در حضور رسانه ها گزارش را منتشر کردیم. تلاش زیادی برای پوشش مساله با رسانه های داخلی و خارجی داشتیم. ما ملاقاتهای بسیاری با افراد مختلفی ترتیب دادیم. ملاقات هایی با وزیر عدلیه، وزارت امور زنان، کمیسیون حقوق بشر، قاضی القضاة، و سازمان های حقوق بشری غیردولتی داشتیم اما وزارت امور داخله درخواست ملاقات ما را نپذیرفت.

رئیس دیده بان حقوق بشر مناظره ای همراه با آقای ایل فیضی سخنگوی رییس جمهور در پی بی سی داشت. و جلساتی نیز همراه با نهادهایی که برای زنان زندانی فعالیت میکنند، داشتیم.

ما در یک جلسه هفتگی که در خانه نماینده خاص دبیر کل سازمان ملل برگزار می شود و تمام سفرای کشورها حضور دارند شرکت می کنیم. ما همچنین با معاون اتحادیه اروپا، معاون آیساف

و سفارت آمریکا هم در این رابطه ملاقات داشتیم.

یک ماه و نیم پیش جلسه ای در کمیسیون حقوق بشر و جامعه مدنی پارلمان داشتیم که در آن وزارت عدلیه، وزارت امور زنان و وزارت امور داخله هم حضور داشتند که معین این وزارت گفته بود فرار از منزل جرم نیست. پس از آن ما به او گفتیم اما آنچه در عمل اتفاق می افتد پلیس شما زنان را به جرم فرار از منزل زندانی می کند. ما جوابی نگرفتیم اما تلاشمان را کردیم.

• در زمینه ترویج معافیت، تاثیر کار خود را دیده اید؟ به ویژه هم اکنون که پروسه صلح مطرح است و می خواهند صلح و عدالت را از هم جدا کنند. موضع شما چیست؟

ما قبول نمی کنیم که صلح و عدالت دشمن هم اند و باید یکی را انتخاب کرد. ما از ۲۰۰۱ به بعد انتقاد زیادی از حکومت ایالت متحده آمریکا داشتیم که تلاش کردند دولت افغانستان را وادار کنند تا با افراد قدرتمند بدون توجه به گذشته آن ها همکاری کنند.

ما همچنان فعلا از کسانی انتقاد می کنیم که معتقدند طالبان تغییر کرده و بهتر شده اند در حالیکه ما مخالف این تفکر هستیم. در حقیقت با پروسه صلح مخالف نیستیم اما آنچه با آن مخالفیم قربانی شدن حقوق است که بدون هیچ عدالت، رسیدگی و دادخواهی انجام می شود.

• شما در رابطه وضعیت زنان گزارش داشتید اما آیا در زمینه معافیت از مجازات دستاوردی داشتید؟

صادقانه می گویم نه خیلی زیاد، برای هر نهادی که در رابطه با حقوق بشر کار می کند اندازه گیری تاثیرات کار و فعالیتش بسیار سخت است ولی گاهی امیدواریم کاری کنیم که خراب تر شدن اوضاع را به عقب بیندازیم.

کارها و تغییراتی که ایجاد میشود، نتیجه کار یک نفر نیست؛ نهادهای افغانی و بینالمللی هم نقش خود را ایفا می کنند در نتیجه ممکن است نتیجه محصولی از کارهای جمعی باشد. ما نمی خواهیم ادعا کنیم دیده بان حقوق بشر به تنهایی کاری را انجام داده است.

در رابطه با مساله معافیت از مجازات، نهادهای مختلفی کار می کنند. ولی به عنوان دستاورد میتوانم بگویم برنامه عمل عدالت انتقالی تهیه شد، گزارش ترسیم منازعه با آنکه منتشر نشده اما آماده شده است. ما همیشه باید تلاش و پافشاری کنیم که کار انجام شود.

• اکنون پس از ده سال، وضعیت حقوق بشر را چگونه ارزیابی می کنید؟

در ده سال گذشته بهبودی های صورت گرفته، کمتر از توقعات ما بود که این تغییرات هم می تواند به آسانی محو شود.

• در مورد انتخابات پیش رو، در زمینه نقش بازدارنده خارجی ها در کمیسیون های انتخاباتی حتی به صورت نمادین، چه فکر می کنید؟

خارجی ها در افغانستان محبوبیت زیادی ندارند ولی خواست پارلمان و احزاب سیاسی مخالف برای دخالت خارجیها در کمیسیون سمع شکایت انتخاباتی بسیار مهم است. آنچه در انتخابات ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ اتفاق افتاد ویران کننده بود و مردم هم برداشت مثبتی از آن انتخابات نداشتند.



وحید الدین ارغون رییس دفتر ولایتی کمیسیون مستقل حقوق بشر در بدخشان

وضعیت حقوق بشر در بدخشان

گفتگو با وحید الدین ارغون

• آقای ارغون، چشم اندازی به وضعیت فعلی بدخشان با رویکرد حقوق بشری داشته باشید.

در آغاز می‌خواهم نگاهی به وضعیت حقوق بشری در سراسر کشور و سپس مروری به وضعیت بدخشان داشته باشم. در سه دهه‌ی گذشته کشور دچار بحران‌هایی گوناگون در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است و بی‌عدالتی، بی‌قانونی، جنگ، کشتار، غارت، چپاول، ناامنی، آوارگی، قاچاق مواد مخدر و مشکلات دیگری دامنگیر مردم بوده است که زندگی مردم را به تلخ‌کامی مبدل ساخته بود.

در برخی ولسوالی‌ها به وسیله‌ی طالبان محدود شده است که در حال حاضر وضعیت حالت نزولی دارد. متأسفانه برای بقای یک سلسله پیشرفت‌هایی که در گذشته صورت گرفته بود در آینده نگران هستیم.

مفاهیم حقوق بشری پس از تاسیس اداره‌ی موقت برای اولین بار مطرح شد. مسلماً نسبت به گذشته‌ها باید مرور جدی شود. عمل کرد و نابسامانی‌های گذشته بدون شک بدخشان را با توجه به وضعیت خاص جغرافیایی آن متأثر ساخته است. فعلاً بدخشان با داشتن ۲۸ واحد اداری و ۲۰۰۰ روستا و تخمیناً یک میلیون نفوس، یک تعداد از مراکز و ولسوالی‌های شهری و نیمه شهری موقعیت خاص و مشکلات خاص خود را دارد. معمولاً فعالین حقوق بشر در دو بخش بیشتر متمرکز بودند: بخش‌های نظارتی و حمایتی. مسلماً اوضاع ناهنجار و آشوب‌زا نابسامانی گذشته، عدم پابندی به اصول و موازین حقوق بشری که در گذشته اتفاق افتاده است بحثی بوده است که نسبت به گذشته بحث جدایی از پروسه‌ی عدالت انتقالی است. ولی بحثی مشخصاً در ارتباط به وضعیت حقوق بشری صورت می‌گیرد. در بدخشان همزمان با تاسیس دفتر کمیسیون حقوق بشر از سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) تا ۲۰۰۶ وضعیت در حال بهبود بود و قوس صعودی را می‌پیمود. در سطح کشور ما شاهد پیشرفت و تحولات مختلف در بخش تدوین قوانین مطبوعات، رسانه‌ها، احزاب سیاسی، مشارکت مردم در انتخابات و تحولات در سطح کشور بوده ایم که بدخشان نیز از آن جدا نبوده است.

در مطالعات نظارتی که ما در بعضی عرصه‌ها شامل ۱۷ حق بشری مانند حق زندگی، آزادی بیان، حق گشت و گذار، حق اجتماعات، صحت، معارف، داشتن مسکن و... که داریم و گزارش‌هایی که تهیه و در سطح کشور منتشر می‌شود، کاستی‌های برای نهادینه شدن حقوق بشر وجود دارد. ممکن است در بعضی عرصه‌ها وضعیت بهبود یابد اما در بعضی عرصه‌های دیگر مشکلات وافر وجود دارد.

• اکنون وضعیت امنیتی چگونه است؟

امسال در ربع اول در سطح کشور مطالعه کردیم به خصوص تلفات ملکی، بیشتر از ۱۰۰۰ تلفات ملکی وجود داشته است که زنان و کودکان نیز شامل آن هستند. طی امسال اوضاع امنیتی در برخی از ولسوالی‌ها خوب نیست و از عدم حاکمیت قانون در آن مناطق، از گسترش نفوس گروه‌های مخالف نگران هستیم؛ ولسوالی‌های وِردُوج، تِکابِ کِشم، شهر بزرگ و بعضی جاهایی دیگر شامل آن است که باعث محدود شدن دسترسی مردم به حقوق شان شده است. در این راستا ما با مسئولان نهادهای امنیتی تفاهم‌هایی داشته ایم تا تدابیری اتخاذ شود و وضعیت در مناطق بهبود یابد.

• در گذشته ما شاهد حضور طالبان در بدخشان نبودیم ولی طی سال‌های پسین آن‌ها برخی ولسوالی‌ها را ناامن ساختند، چه باعث شد؟

هم دلایل داخلی دارد و هم مداخله‌ی کشورهای بیرونی مثل همسایه‌های افغانستان. بدخشان از نگاه موقعیت خاص

اما متأسفانه پس از ۲۰۰۶ نه تنها تغییر کلی در وضعیت به وجود نیامده است بلکه نگرانی‌هایی امنیتی زیاد شده است که بدخشان نیز از آن دور نمانده است. انتحار، مابین‌گذاری‌ها، محدودیت‌هایی که در این اواخر در برخی جاها ایجاد کردند، رفت و آمدهای مردم را دچار مشکل ساخته است، آزادی‌های مدنی و سیاسی

جغرافیایی حیثیت شاهراه را دارد. بدخشان مسیر راه ابریشم بوده است و قرار است خط ریل از مسیر بدخشان افغانستان را به کشورهای همسایه حتا چین وصل کند. همچنین سرک دیگر از مسیر فیض آباد به ایشکاشم و از آن جا به تاجیکستان نیز برنامه‌ی دیگر است. در بعضی موارد پرسش‌های کلانی مطرح می‌شود مانند مداخلات کشورهای همسایه مثل پاکستان را عده ای مطرح می‌کنند. چون منافع شان در این عرصه ها نهفته است.

عوامل داخلی: افرادی که از چگونگی روند اجراءات حکومت ناراضی هستند. مخالفان ناراضی‌های خود را در چند عرصه مطرح کردند. عدم توازن در پروژه‌های انکشافی یکی از این دلایل است، تطبیق شریعت اسلام خواست دیگر آن‌ها است که خواستار اجرا شدن حد و حدود و پیاده شدن آن هستند. بعضی مخالفت‌های دیگر در منطقه مانند عدم اجراءات و کارآیی بعضی از مسئولین و قوماندان‌های امنیه و ولسوالی‌ها است. فقر و مشکلات اقتصادی معضل دیگری است که شبکه‌های ناراضی از آن استفاده می‌کنند. تعدادی در صفوف مخالفان هستند که علیه آن‌ها اتهام وارد است و گفته می‌شود جرم و جنایتی مرتکب شده اند، یگانه پناهگاه آنان صفوف طالبان است که هم مصئون هستند و هم باعث آزار مردم می‌شوند.

• نقض حقوق بشر بیشتر کدام حوزه‌ها را در بر گرفته است؟

اگر امسال را با سال گذشته مقایسه کنیم، در سال گذشته ما ۱۰۵ مورد نقض حقوق بشری را ثبت کرده بودیم که بیشتر خشونت‌های فزیکتی، خانوادگی و خشونت علیه زنان بود. در بعضی موارد تامین حق صحت، حق مسکن، حق حیات، حق امنیت شخصی، حق معارف و موضوعات کاریابی و عدم تامین امنیت هم شامل آن بود. اما در طی چند ماه گذشته در حدود ۳۵ مورد نقض حقوق بشری را ثبت کردیم که ممکن است تا ختم سال ۱۳۹۱ این ارقام از سال گذشته بالا تر رود. گاهی نامنی و افزایش خشونت‌ها باعث می‌شود که ما دسترسی نیابیم، با آن که حضور رسانه‌ها و گسترش آن‌ها به ما کمک می‌کند تا

بیشتر بتوانیم از این موارد اطلاع پیدا کنیم. در حال حاضر ۵۰۰ جریده و روزنامه، بیش از ۲۰۰ رادیو، ۳۴ تلویزیون خصوصی در سطح کشور است. همه این‌ها زمینه‌ای برای انتقال مشکلات مردم و انعکاس موضوعات حقوق بشری است. حضور رسانه‌ها در بدخشان قابل مقایسه با شهرهای بزرگ نیست، متأسفانه ما فقط یک تلویزیون محلی، ۴ رادیو محلی و ۶ رسانه‌ی چاپی داریم. همین‌ها هم برای انتقال افکار و تجارب، حقوق بشر و مفاهیم حقوق بشری کمک می‌کند. ولی به حدی که ما توقع داشتیم رشد نکرده اند.

بیشتر خشونت علیه زنان، لت و کوب، عدم پرداخت نفقه یا همان که خشونت‌های فزیکتی است، حق امنیت شخصی، حق ملکیت، حق گشت و گذار و موضوعات دیگر نیز است که ما در جریان سال ثبت کردیم.

خوشبختانه طی چند عملیات ائتلاف بین المللی و دولت در مناطق ورودج تلفات ملکی کمتر بود. فقط دو مورد تلفات داشتیم. شایعه وجود داشت که آن‌ها هم وابسته به گروه طالبان هستند ولی نیروهای امنیتی نتوانستند آن را ثابت کنند. البته یک تعداد بیجا شدند. ولی قضایای جنایی امسال طی یک ماه اخیر قوس صعودی را طی می‌کند که در یک ماه شش مورد را در مرکز فیض آباد ثبت کردیم. چون فیض آباد از یک طرف یک شهر کوچک است و از طرف دیگر فرهنگ شهری دچار



از اعمار موزیم دشت شهدا ولایت بدخشان یک سال می‌گذرد، ساختمانی که امروز به موزیم ملی قربانیان نقض حقوق بشر معروف است. پیش از آن، این ناحیه به دشت قرغ مسما بود.

«حرکت هایی هستند که به وسیله قدرت ها سازمان دهی می شوند. گروه های پارلمانی هریک به خاطر نفوذ شان در مناطق سرمایه گذاری هایی در استخدام منابع بشری دارند. بعضی از افراد و اشخاص هستند که می کوشند از وابستگان خود استخدام کنند. فساد در ساختارهای حکومتی مانعی دیگر است. فعالیت نهادهای مدنی کمرنگ است و به شکل باید و شاید کار نمی کنند.»

مشکلاتی است که بسیاری از مردمی که تازه به شهر آمده اند فرهنگ شهرنشینی را بلند نیستند و همچنین نفوس رو به افزایش است.

• گفته می شود در بدخشان زورمندان در ادارات دولتی حاکم هستند، آن ها هستند که تعیین می کنند که ادارات دولتی و غیر دولتی چگونه عمل کنند؟

دقیقا. نه تنها در موضوعات حقوق بشری بلکه در سایر موضوعات نیز زورمندان مداخلات سلیقه ای و گروهی دارند. ما آن را زیر عنوان «حکومت در درون حکومت» مطرح کردیم. یعنی در داخل حکومت حکومت محلی دیگری وجود دارد که بالاتر از حکومت عمل می کند. این وضعیت نه تنها در بدخشان است بلکه در برخی از ولسوالی های دیگر هم افراد و اشخاص زورمند و مسلح غیر قانونی باعث اذیت و آزار مردم می شوند و مانع اجراءات نهادهای عدلی و قضایی می شوند که بیشتر در همان محلات نا امن هستند.

در بعضی از ولسوالی ها مانند وردوج رفت و آمد مسئولین حکومتی، موسسات و غیره امکان ندارد. در بعضی قریه جات شهر بزرگ حاکمیت قانون وجود ندارد. تگاب کشم نیز دچار همین مشکل است.

• فعالیت هایی که طی ده سال گذشته در بخش حقوق بشر وجود داشته است چه قدر در بهبود وضعیت در درازمدت تاثیر گذار خواهد بود؟

این نهادها با کاری که طی ده سال انجام داده اند، در برخی از موارد خوش بینانه بوده است. کارهایی که طی ده سال گذشته به صورت شکسته ریخته انجام شد، بعضاً باعث به وجود آمدن تحولات مثبت شده است و خوشبینانه است. وضعیت صحت، آموزش و پرورش، احداثی سرک ها، زمینهای عبور و مرور مردم، حقوق شهروندی، حضور زنان در ساختارهای دولتی و در بسا موارد حضور مردم در انتخابات، آزادی بیان، عرصه هایی بوده است که تجربه شده است و برای تحقق آن خوشبینی هایی وجود دارد. در بعد مسائل نوسازی، بیش از ۴۰ موسسه در بدخشان وجود داشته است ولی وضعیت به گونه ای قابل ملاحظه پیش نرفته است. بعضی مناطق دور دست از پوشش برنامه های بازسازی و نوسازی دور مانده است. در مناطق صعب العبور،

دور افتاده و جاهایی که سرک نداشته اند نتوانسته پیشرفت کنند. در کلیت اگر یک مکتب، یا کلینک و یا سرکی اعمار می شود آن را می توانیم بهبود وضعیت حقوق بشری بنامیم ولی ارزیابی ها تا اکنون نسبت به برنامه های انکشافی نشان می دهد که مردم بی باور هستند. فعلاً در بدخشان ده نهاد در راستای کاهش مواد مخدر کار می کنند ولی اگر از دهقان ها و از مردم بیسید که چه خدماتی ارائه کرده اند، متأسفانه مردم از عملکرد شان راضی نیستند. این را مسوولین ولایت باید پاسخ دهند.

• با توجه به تحولات کنونی، افزایش ناامنی، حضور زورمندان، عدم حاکمیت قانون و مشکلات جغرافیایی بدخشان وضعیت در آینده چگونه خواهد شد؟

متأسفانه وضعیت به سوی وخامت روان است. موجودیت ساختار قدرت در درون قدرت روز به روز گسترش می یابد. حرکت هایی هستند که به وسیله قدرت ها سازمان دهی می شوند. گروه های پارلمانی هریک به خاطر نفوذ شان در مناطق سرمایه گذاری هایی در استخدام منابع بشری دارند. بعضی از افراد و اشخاص هستند که می کوشند از وابستگان خود استخدام کنند. فساد در ساختارهای حکومتی مانعی دیگر است. فعالیت نهادهای مدنی کمرنگ است و به شکل باید و شاید کار نمی کنند. مردم از بسیاری از موضوعات بی خبر هستند به خصوص از قوانین و عدم دسترسی مردم به مراکز شهری و عدم دسترسی شان به نهادهای عدلی و قضایی به دلیل دور بودن راه مانع پیشرفت است. همچنین تعبیر هایی که به وسیله مبلغین از دین می شود، دید منفی را علیه نهادهای مدنی عنوان می کنند که گویی این ها پدیده های غربی هستند و از دموکراسی تعبیر وارونه می کنند. از جانب دیگر فقر، بیکاری و بیچارگی مشکلاتی هستند که مردم دامنگیر آن هستند. همه باعث بی عدالتی می شود.

• در حال حاضر اولویت برای شما و فعالان در بدخشان چیست؟

باید یک ارزیابی از کارکردهای گذشته داشته باشیم که چه کارهایی انجام شده است و چه کاستی ها و کمبودی های وجود دارد. زمینه های خوبی هنوز وجود دارد که ارزش ها را از دست ندهیم. عمده ترین موضوع هماهنگ بودن این نهادها است. این ارزش ها و آرمان هایی که اکنون در حال نهادینه شدن است، در حال نابودی است. باید علیه موانع مجادله ای جدی صورت گیرد. از طریق رسانه ها، پیام ها و مجلات، مراجع مختلف، برنامه ریزی دقیق در عرصه های دادخواهی زمینه های خوبی می تواند باشد تا این عرصه ها را زنده نگه داریم. دوسال بعد انتخابات جدیدی پیش رو داریم که ممکن است تغییرات کلانی به وجود بیاید و این همراه با نگرانی جدی در چگونگی انتقال مسئولیت های امنیتی در سال ۲۰۱۴ است. مردم از انتقال امنیتی نگران هستند. ما نهادهایی که در راستای حقوق بشر کار می کنیم بیشتر باید به مسائل دادخواهی تمرکز کنیم و از این ارزش ها دفاع کنیم و به دولت بیشتر فشار وارد شود تا قوانینی را در تقویت این ارزش ها تصویب و اجرا کنند. بی باوری هایی که نه تنها در مدت ده سال توسط مسئولین وجود داشته است باید به باورهای کلان تبدیل شود و کسانی که در راس قدرت می آیند به این ارزش ها باورمند باشند. نهادها باید از این اشخاص حمایت کنند.

خبرهایی از نقض حقوق بشر



معتراضان، مجازات عاملان قتل نجیبه بود. تظاهرکنندگان در کابل، از نهادهای عدلی و قضایی افغانستان، مقامات محلی در پروان و همچنین شورای علما به دلیل آنچه که کوتاهی در اجرای مسئولیت های شان می خواندند، انتقاد کردند. سیما سمر، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که به تظاهرکنندگان پیوست، گفت که "فرهنگ معافیت" عامل ادامه چرخه خشونت علیه زنان در افغانستان است.

۳۰ جولای ۲۰۱۲ / ۱۲ سنبله ۱۳۹۱ - تحقیقی که توسط کمیسیون امور زنان ولسی جرگه پارلمان افغانستان انجام شده نشان می دهد که نجیبه، زنی که حدود یک ماه پیش در ولایت پروان تیرباران شد، مدت سه ماه در یک قرارگاه طالبان نگهداری شده است. فوزیه کوفی، رییس کمیسیون امور زنان، جامعه مدنی و حقوق بشر ولسی جرگه روز دوشنبه (۹ اسد ۱۳۹۱) در جلسه عمومی مجلس گفت: «خاتم نجیبه شش ماه قبل عروسی کرده بود. این عروسی اجباری بوده و دو ماه پس از عروسی این خاتم فرار کرده است.»

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/07/120711_k01_kabul_women_demo.shtml

<http://www.dw.de/dw/article/0,,16131680,00.html>

• لعل بی بی؛ قربانی تجاوز، برنده دادگاه

شنبه ۱۰ نوامبر ۲۰۱۲ - دادگاهی در کابل روز سه شنبه ۱۶ عقرب/آبان ۴ متهم پرونده تجاوز به لعل بی بی را به



شانزده سال زندان محکوم کرده است. دادگاه، شخصی به نام خدایداد متهم اصلی را به جرم تجاوز و سه شخص دیگر را

همه روزه در افغانستان شاهد نقض حقوق بشر در زمینه های مختلف هستیم، در این جا تنها مهمترین آن ها را «برای ثبت در تاریخ» و آگاهی خوانندگان گزارش می کنیم.

زنان

• ۵۲ مورد قتل زنان در ۴ ماه اول سال ثبت شده است

۱۷ جولای ۲۰۱۲ / ۲۷ سرطان ۱۳۹۱ - کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان ۵۲ مورد قتل زنان و دختران در افغانستان در چهار ماه گذشته را ثبت کرده است که ۴۲ مورد آن قتل ناموسی خوانده شده و ۲۰ مورد بیشتر از آنچه است که در سال گذشته رخ داده است. فوزیه کوفی نماینده مردم در شورای ملی در رابطه به وضعیت حقوق زنان در افغانستان می گوید: «حامد کرزی کاملاً تغییر کرده است و دیگر مساله حقوق زنان در اولویت کار وی قرار ندارد.»

<http://da.azadiradio.org/content/article/24647379.html>

• ثبت ۳۵۰۰ مورد خشونت علیه زنان افغان در شش ماه اول امسال



۲۵ نوامبر ۲۰۱۲ - ۵ قوس ۱۳۹۱ - همزمان با روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، وزارت امور زنان افغانستان از ثبت ۳۵۰۰ مورد خشونت علیه زنان در شش ماه اول امسال خبر داده است. حسن بانو غضنفر وزیر امور زنان افزود که هر چند شمار خشونت ثبت شده علیه زنان امسال نسبت به سال گذشته افزایش نیافته، اما خشونت های شدید امسال نسبت به سال گذشته بیشتر بوده است. همزمان با بزرگداشت این روز در افغانستان، پلیس ولایت شمال شرقی بدخشان از قتل یک زن به دست همسرش خبر داده است.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/11/121125_k02-afg-women-violences.shtml

• اعتراض فعالان حقوق زن در کابل به تیرباران نجیبه

۱۱ جولای ۲۰۱۲ / ۲۱ سرطان ۱۳۹۱ - تیرباران نجیبه، زنی در ولایت پروان به دست افراد مسلح، دهها نفر از فعالان حقوق زنان را به خیابانهای کابل کشاند. خواست این

[lghman-women-head-killed.shtml](http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2012/11/121110_k02-lal-bibi.shtml)

مخالفان مسلح

• کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان قتل حدود ۴۰ تن از افراد ملکی را محکوم کرد

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان قتل حدود ۴۰ تن از افراد ملکی در اثر حملات انتحاری در شهر قندهار و عملیات شب هنگام نیروهای ناتو در شهر پل علم لوگر را به شدت محکوم می کند. بنا بر گزارش رسانه ها به تاریخ ۱۷ جوزا، ۲۲ تن افراد ملکی در اثر حملات انتحاری پی در پی در این شهر جان باختند. هم چنین ۱۷ تن دیگر که همه آنها زنان و اطفال بودند به تاریخ ۱۶ جوزا در اثر عملیات شب هنگام نیروهای ناتو در پل علم ولایت لوگر کشته شدند.

<http://www.aihrc.org.af/fa/press-release>

• نماینده ی مجلس و ۲۰ تن دیگر در مراسم عروسی دخترش کشته شدند

۱۴ جولای ۲۰۱۲ / ۲۴ سرطان ۱۳۹۱ - سخنگوی پلیس شمال



افغانستان گفت که احمد خان سمنگانی عضو مجلس و ژنرال محمد خان رئیس امنیت ملی سمنگان و ۲۰ تن دیگر در انفجار انتحاری در یک مراسم عروسی کشته شده اند. آقای احمدزی افزود که در این حادثه ۴۲ نفر دیگر زخمی شده اند که همه آنها غیرنظامی هستند.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/07/120714_k02-samangani-killed.shtml

• افزایش تلفات غیر نظامیان در افغانستان در سه ماهه سوم سال

شنبه ۱۵ دسامبر ۲۰۱۲ - ۲۵ قوس ۱۳۹۱ - یک گزارش تازه سازمان ملل متحد نشان میدهد که تلفات غیرنظامیان افغان در سه ماهه سوم سال ۲۸ درصد افزایش یافته است. در گزارش ملل متحد که روز جمعه ۲۴ قوس/آذر منتشر شد، آمده است که در سه ماهه سوم سال ۹۶۷ غیرنظامی کشته و ۱۵۹۰ تن زخمی شده اند.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/12/121214_mar_un_report.shtml

• بر اثر انفجار مین در شرق افغانستان، دست کم ۱۰ دختر بچه

به جرم کمک به تجاوز به ۱۶ سال زندان محکوم کرد. اما فعالان حقوق زن از جریان بحث های دادگاه راضی نیستند. وژمه فروغ، فعال حقوق زنان در افغانستان می گوید لعل بی بی قربانی "انتقام" است. به باور خانم فروغ، انتقام باید بحت اصلی دادگاه را تشکیل می داد، ولی در سراسر جریان دادگاه و بررسی پرونده به آن پرداخته نشد. لعل بی بی به حمایت نهادهای مدنی و فعالان حقوق زن به نمادی از حق زن در دادگاه تبدیل شد و او با همین پشتوانه توانست که از خود دفاع کند.

خشونت علیه زنان در سالهای گذشته، همواره در رسانه ها بازتاب داشته است. روزی که عاملان تجاوز به لعل بی بی را بعد از حکم دادگاه به سوی زندان می بردند، بازهم خبر از خشونت علیه زنان بود خبری که می گفت یک مرد زن و فرزند هفت روزه خود را در منطقه شیندند ولایت غربی هرات کشته است. این مرد همسرش را متهم به خیانت به خود کرده بود.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/11/121110_k02-lal-bibi.shtml

• مرد متهم به تجاوز جنسی به دخترش در هرات به اعدام محکوم شد

دوشنبه ۱۲ نوامبر ۲۰۱۲ - ۲۲ عقرب ۱۳۹۱ - دادگاه استیناف/ تجدید نظر در هرات در غرب افغانستان مردی را به جرم تجاوز جنسی به دختر نوجوانش محکوم به اعدام کرده است. محیالدین نوری سخنگوی والی هرات گفته که جلسه دادگاه این مرد روز دوشنبه، ۲۲ عقرب، به صورت علنی و با حضور وکیلان او و فعالان مدنی و حقوق زنان برگزار شد. دو روز پیش یک نوجوان سیزده ساله در شهر هرات پس از آنکه از سوی دو نفر مورد تجاوز جنسی قرار گرفت کشته شد.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/11/121112_k02-herat-court-rape.shtml

• رئیس اداره امور زنان ولایت لغمان در یک انفجار کشته شد



دوشنبه ۱۰ دسامبر ۲۰۱۲ - ۲۰ قوس ۱۳۹۱ - مقامهای محلی در ولایت لغمان در شرق افغانستان گفته اند که رئیس اداره امور زنان این ولایت در پی انفجار بمبی که در خودرو حامل او کار گذاشته شده بود، کشته شده است. به گفته سخنگوی والی لغمان، ۱۱ غیرنظامی دیگر هم در پی این انفجار زخمی شده اند. ناجیه صدیقی پس از آن که کلیک حنیفه صافی رئیس پیشین اداره امور زنان ولایت لغمان در ۲۳ سرطان/تیر هدف انفجار یک بمب مغناطیسی قرار گرفت، سرپرستی این اداره را به دوش گرفت.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/07/120713_k02-

کشته و دو نفر دیگر زخمی شدند

دوشنبه ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲ - ۲۷ قوس ۱۳۹۱ - احمدضیا



عبدلزی
سخنگوی
والی ننگرهار
به بی بی سی
گفت که این
دخترها در
حال جمع
کردن هیزم
بودند که یکی
از آنها با تیشه
روی یک مین
کوبیده است.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/12/121217_mgh_nangarhar_blast.shtml

مجازات اعدام

• اعدام هشت تن و امضای ۱۲ حکم اعدام

۲۰ نوامبر ۲۰۱۲ - یک منبع در دفتر مطبوعاتی کاخ ریاست جمهوری افغانستان به بی بی سی فارسی گفته که حامد کرزی رئیس جمهوری حکم اعدام ۱۲ تن را امضا کرده است. این منبع که نخواست نامش فاش شود، افزود که این افراد به اتهام قتل، تجاوز جنسی و آدم ربایی در دادگاه محاکمه و به اعدام محکوم شده اند.

چهارشنبه ۲۱ نوامبر ۲۰۱۲ - ۱ قوس ۱۳۹۱ - سازمان دیده بان حقوق بشر و اتحادیه اروپا اعدام هشت تن در افغانستان را محکوم



موتاک ولد عبدالوکيل
ولایت بگلان

محمد حیر و ولد محمد احمد
ولایت بگلان

غریز احمد ولد فیض محمد
ولایت بگلان

رمان ولد عبدالرحیم
ولایت فاریاب

عبدالعلی ولد محمد ظاهر
ولایت فاریاب

محمد تارف ولد حسن علی
ولایت فاریاب

کرده و از حامد کرزی رئیس جمهوری این کشور خواسته اند که روند اجرای احکام اعدام را متوقف کند. آقای کرزی دیروز (۳۰ عقرب) احکام اعدام شانزده تن را امضا کرد که هشت نفر آنان دیشب به دار آویخته شدند. این افراد به ارتکاب تجاوز جنسی، آدمربایی و قتل مجرم شناخته شده بودند.

یک منبع در اداره دادستانی کل افغانستان به بی بی سی گفت که قرار است هشت مجرم دیگر نیز به زودی اعدام شوند. پس از سقوط حاکمیت طالبان در خزان سال ۱۳۸۰ خورشیدی، تعداد اعدامها در افغانستان رو به کاهش بود. اما سال ۲۰۰۴ چند تن پای چوبه دار رفتند که با واکنش سازمان ملل و اتحادیه اروپا

مواجه شد.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/11/121120_k02-afghan-executions.shtml

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/11/121120_k02-afghan-executions-reactions.shtml

دیگر خبرها

• یک کشته و ۱۴ زخمی در درگیری دانشجویان خوابگاه دانشگاه کابل

شنبه ۲۴ نوامبر ۲۰۱۲ - ۴ قوس ۱۳۹۱ - منابع دانشجویی از مرگ سه نفر خبر داده اند. پلیس کابل گفته که درگیری بین دانشجویان در خوابگاه دانشگاه کابل یک کشته و ۱۴ زخمی بجا گذاشته است. مجتبی پتنگ، وزیر داخله/کشور افغانستان،



اسدالله خالد رئیس اداره امنیت ملی، عبیدالله عبید وزیر تحصیلات عالی، داود علی نجفی وزیر ترانسپورت (حمل و نقل) و شماری از نمایندگان مجلس افغانستان در جلسه فوق العاده ای در دانشگاه کابل، تصمیم گرفتند تا تمام دانشگاه های پایتخت برای ده روز تعطیل شوند. این در حالی است که این روزها در برخی از دانشگاه های کابل، امتحانات در جریان بوده است.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/11/121124_mar_ashora_university_clashes.shtml

• امسال ۶۹ مورد خشونت علیه خبرنگاران افغان ثبت شده

۲۵ دسامبر ۲۰۱۲ - سازمان دیدبان رسانه ها از ثبت ۶۹ مورد خشونت علیه روزنامه نگاران در سال ۲۰۱۲ در افغانستان خبر داده است. مجیب خلوتگر رئیس این سازمان روز سه شنبه، ۵ جدی/دی به خبرنگاران گفت که از ۶۹ مورد خشونت با روزنامه نگاران، در دو مورد آن دو خبرنگار کشته و ۹ تن دیگر زخمی شده اند.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/12/121225_k02-journalists-violences-2012.shtml



استیویتیوت
Inauguration of
Media In

نسبت صلح و عدالت انتقالی

تامین صلح پایدار و گذار بی خشونت از منازعه در افغانستان

محمد حسین حسرت

عمدتاً موضوع های زیر هستند:

۱. جایگاه عدالت به مفهوم کلی در روند عدالت انتقالی
۲. نهاد عدالت در روند عدالت انتقالی
۳. تراژیا حوزه تطبیق و اعمال عدالت انتقالی
۴. کارگزاران، عاملان و حامیان عدالت انتقالی
۵. تصمیم ها و پیامدهای برآمده از پروژه عدالت انتقالی

(Elster, 2004, pp. 78-80)

حال می بینیم که عدالت انتقالی در افغانستان چون سایر کشورها و جامعه های منازعه دیده یا درگیر منازعه، فقط گفتن حقوقی، حقوق بشری و سیاسی محض نیست؛ برعکس گفتن چند وجهی است که در پیروزی و به انجام رسیدن آن عوامل و بازیگران مختلفی دخیل است. اراده عمومی برای پذیرش عدالت انتقالی، همکاری قربانیان، شهروندان عادی، بازیگران کلیدی منازعه، کنشگران سیاسی، فعالان صلح، حقوق بشر و نهادهای جامعه مدنی از عوامل کلیدی موفقیت پروژه عدالت انتقالی به شمار می آیند. عدالت انتقالی به مثابه برنامه ای که قرار است از مجرای آن هم عدالت تامین شود و هم زمینه برای گذار مسالمت آمیز از منازعه فراهم آید؛ همزمان با اتخاذ و در کنار راهکارهای دیگر کارآیی بیشتری خواهد یافت. در این میان کمیسیون های حقیقت یاب، تحقیقات ملی و اقدامات دیگر برای مستند سازی و ثبت نقض، جنایت و تخطی های گسترده حقوق بشری می تواند ضمانتی برای موفقیت برنامه عدالت انتقالی به شمار آیند. البته چگونگی تطبیق برنامه عدالت انتقالی یا به عبارتی چگونگی مواجهه با گذشته نیازمند توجه به وضعیت تاریخی، سیاسی و اجتماعی دولت ها و جوامع مختلف است که در این جا دو مثال یوگسلاویای سابق و آفریقای جنوبی به روشنی آن را نشان می دهند. کمیسیون مصالحه و حقیقت یابی آفریقای جنوبی شیوه ای بود که در آن به منظور تامین عدالت و گذار از میراث پُر از خشونت این کشور به وجود آمد اما در یوگسلاویای سابق برعکس دادگاه بین المللی رسیدگی به خشونت ها و جنایات رژیم ساقط شده ساخته شد که هر دو در واقع برای هدف واحد به وجود آمده بودند (Berghof Foundation, 2012).

غرض از پرداختن به عدالت انتقالی در این جا صلح پروری و رسیدن به صلح مثبت و پایدار است. صلح مثبت مرادف با نبود جنگ یا نبود خشونت عریان و آتش بس نیست، برعکس، در رویکرد گالتونگی، صلح همانا تامین عدالت، اعتنا به حقوق بشر، گسترش فرهنگ خشونت پرهیزی و بر آورده شدن نیازهای انسانی است. صلح در این تعریف نیازمند زمینه ها و الزام هایی است که در آن مواجهه درست و عادلانه با گذشته صورت گرفته باشد و عاملان خشونت نسبت به کارکردها و کنش های ناروا و ضد حقوق بشری خویش اعتراف و اذعان کرده باشند. مفهوم «صلح مثبت» از ابداعات یوهان گالتونگ

۱ - تأکیدی که نگارنده در پیش نویس کتاب آموزش صلح برای مرکز ملی تحقیقات پالیسی آورده است.

عدالت انتقالی در افغانستان همانند واژه صلح در رسانه ها، حوزه فعالیت های مدنی، حقوق بشری و حتی در پهنه سیاست افغانستان کاربرد گسترده ای دارد. اما نگاه سطحی و غیر پژوهشی به این دو واژه سبب شده است تا مفهوم این دو درانتزاع باقی مانده و تصور



محمد حسین حسرت مسئول بخش تحقیق و برنامه ریزی، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

ناروشنی از نسبت آن ها بوجود آید. عدالت انتقالی مفهومی است که حوزه کاربرد آن بیشترین جوامع و کشورهای منازعه دیده، درگیر منازعه و در حال گذار از منازعه را در بر می گیرد و بیشتر در جوامع در حال گذار و یا در حال عبور از منازعه مورد بحث قرار می گیرد. گفتن عدالت انتقالی ناظر بر این امر است که در جوامعی منازعه دیده یا درگیر منازعه که در آنها تلاش برای گذار از جنگ، خشونت و منازعه و رسیدن به ثبات، امنیت و نظام پایدار سیاسی صورت می گیرد چه سازوکار و میکانیسمی می تواند به تامین عدالت کمک کند. عدالت انتقالی در این رویکرد، شامل طیف وسیعی از سازوکارهایی است که از مجاری آن ها قرار است صدای قربانیان، خانواده و دوستان قربانیان، شهروندان متأثر از خشونت شنیده شده و در نهایت عدالت تامین شود. در این میان، هر چند موضوع عدالت جزایی، عدالت جبرانی و گونه های دیگری از عدالت که بیشتر توسط نظام عدلی و قضایی اجرا می شود همپوشانی نزدیک با مفهوم عدالت انتقالی پیدا می کند، الزاماً پرداختن به گذشته ی خوببار و پُر خشونت به مفهوم برخورد جزایی یا جبرانی با عاملان خشونت و جنایت نیست.

عدالت انتقالی در این رویکرد، هم به حیث يك برنامه تغییر و گذار مسالمت آمیز از منازعه و هم به مثابه يك میکانیسم حقوقی و اخلاقی مبتنی بر اصول، ارزش ها و ضوابط جهانی حقوق بشر تلقی می شود. در این تلقی، رسیدگی به جنایات جنگی، توجه به پیامدهای بجا مانده از خشونت، عوامل و طرف های خشونت و جنایت، تامین عدالت و از همه مهمتر چگونگی مواجهه با گذشته از موضوع های کلیدی به شمار می آید. با این نگاه اما اجرای برنامه های عدالت انتقالی در افغانستان با وجود شباهت های هنجاری آن با کشورها و جوامع مختلف، در عمل تفاوت ها و مشکلاتی در بر دارد که کمتر به آن پرداخته شده است. مواردی که پرسش و پژوهش اندکی در باره آن صورت گرفته

ملل تهیه و تدوین شده بود در نهایت به ناکامی انجامید، این ناکامی به وضوح نشان داد که اراده تدوین و اجرا پروژۀ موثر برای گذار از منازعه و تلاش برای صلح مثبت در افغانستان وجود ندارد. برعکس آنچه در جریان است تلاش هایی زیر عنوان صلح است که در آنها هیچ اعتنا و توجهی به عدالت، جرایم گذشته حقوق بشری، نیازهای نخستین شهروندان، فرهنگ و روابط ناعادلانه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت نمی گیرد. سرمایه گذاری و تلاش های بیش از یک دهه ی اخیر و پیشینه تلاش ها و اقدامات متعدد برای صلح و آشتی ملی در افغانستان نیز تجربه خوبی در برابر ما می گذارد که یکی از علت های شکست این تلاش ها بی تردید، بی توجهی به نیازها و خواسته های مشروع و موجه شهروندان این کشور بوده است؛ به این مفهوم که محروم کردن شهروندان از نیازهای نخستین و خواسته های حقوق بشری، آن ها را به سوی گروه ها و طرف هایی می کشاند که مدعی تامین این نیازها هستند. این وضعیت سبب می شود که مردم بخاطر تامین حداقل امنیت، نظم، ارایه خدمات عمومی اندک، کمک ها و حمایت های اخلاقی و سیاسی شان را به گروه هایی بسپارند که در واقع برنامه ها و اهداف دیگری در سر دارند.

حال با توجه به رابطه انداموار صلح و عدالت، به روشنی می توان گفت که تلاش ها برای صلح در افغانستان با معضل ساختاری و بنیادین مواجه است که بی توجهی به عدالت (به ویژه عدالت انتقالی) و الزامات صلح مثبت و پایدار از جمله مهمترین آن ها به شمار می آیند. ضمن رعایت عدالت، شناخت ریشه ها و عوامل منازعه نیز در رسیدن به صلح مثبت و پایدار نقش بسزایی دارد. از این نظر، بن بست صلح در افغانستان با عدم شناخت زمینه ها، ریشه ها و دلایل منازعه در این کشور رابطه مستقیم دارد. در گونه شناسی منازعه افغانستان، مزید بر دسته بندی منازعه که در آن عوامل درونی، منطقه ای و جهانی مطرح نظر هست، دینامیزم و تداوم منازعه در طی بیش از سه دهه می باید مورد توجه قرار گیرد. در نهایت توجه به حقوق بشر و عدالت در پروسه صلح پروری و صلح سازی، دسته بندی دقیق و شناخت منازعه و سرانجام تدوین برنامه ی کارآ و موثر برای گذار از منازعه جاری در افغانستان مثلی را به وجود می آورد که بی تردید این کشور را از وضعیت کنونی جنگی، خشونت تمام عیار و فروپاشی کامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عبور و نجات خواهد داد.

منابع :

- Berghof Foundation , (2012) Berghof Glossary on Conflict Transformation : 20 notions for theory and practice, Berlin: Berghof Foundation Operations GmbH.
- Charles Webel and Johan Galtung, (2007) Handbook of Peace and conflict studies. Oxon: Routledge
- David P. Barash, (2002) Peace and Conflict studies , London: Sage Publications, Inc.
- Jon Elster, (2004) Closing the Books : Transitional Justice in Historical Perspective, Cambridge: Cambridge University press
- Larissa A. Fast, (2005) Peace and security. 3 August, 2012, <http://www.eolss.net: http://www.eolss.net/Sample-Chapters/C11/E1-10-04-05.pdf>
- Ruti G. Teitel, (2000) Transitional Justice, Oxford: Oxford University Press

(اندیشمند و فیلسوف صلح نارویژی) است که بیش از همه بر ایجابات و زمینه هایی اشاره می کند که می باید پیش از پیش فراهم شده باشند. در هر دو اصطلاح صلح مثبت (Positive peace) و صلح منفی (Negative peace)، جایگاه عدالت جایگاه برجسته هست. مفهوم صلح مثبت که اصولاً حالت ایجابی دارد بیش از همه بر تحقق حقوق بشر، عدالت، توسعه، ایجاد مناسبات صلح آمیز، گسترش فرهنگ خشونت پرهیزی و رواداری تاکید می کند که در صورت بی اعتنایی به آن ها، صلح پایدار و واقعی وجود نخواهد داشت. صلح مثبت در این رویکرد، درواقع وضعیت، روابط، مناسبات و حالتی است که در آن نخست عدالت تامین شده باشد و سپس خشونت ساختاری و خشونت فرهنگی از میان رفته و به جای آن مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عدالت محور شکل گرفته باشد. همین طور توجه به نیازهای نخستین^۲ و نیازهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شهروندان و در افکندن نظم سیاسی همه پذیر زمینه دیگری برای تحقق صلح مثبت فراهم می کند. صلح منفی که مفهوم ساده آن نبود جنگ است نیز بر وجود حداقل عدالت تاکید دارد اما این گونه ای از صلح بیش از همه ناظر بر وضعیتی است که در آن خشونت عریان، فعال و سازماندهی شده وجود نداشته باشد. در افغانستان اما، تمام برنامه های صلح و سرمایه گذاری هایی که در حوزه صلح پروری، صلح سازی و گفتگوهای صلح انجام گرفته، کمتر ایجاد زمینه ها و توجه به الزام های رسیدن به صلح پایدار و مثبت را هدف داشته است.

در افغانستان سخن گفتن از عدالت و دادخواهی برای قربانیان خشونت های ساختاری و تخطی های سیستماتیک حقوق بشر اغلب مغایر منفعت ملی و وحدت ملی تلقی شده است. این درحالیست که یافته های اندیشمندان صلح و روابط بین الملل نشان می دهند که نبود خشونت و جنگ سازماندهی شده نباید به صلح تعبیر شود. برعکس این حالت فقط نشان می دهد که آتش بس مقطعی برقرار است. صلح منفی در این نگاه فقط نیازمند این شرط است که طرف های درگیر پیمان آتش بس را امضا کنند و از ادامه درگیری و خشونت بپرهیزند (7-Barash, 2002, pp. 6). آن گونه که دیده می شود در افغانستان تمام تلاش های صلح فقط برای ختم خشونت و قناعت دادن طرف های درگیر منازعه برای دست کشیدن از جنگ و منازعه مستقیم است. از این رو، تا حالا شاهد تلاش های کمتری برای فراهم کردن زمینه های تامین صلح مثبت و اعتنا به عدالت، حقوق بشر، رسیدگی به جرایم و تخطی های حقوق بشری گذشته بوده ایم. صلحی که در افغانستان جستجو می شود شبیه صلحی است که صلح بانان سازمان ملل متحد در صدد تامین آن هستند؛ به گونه ای که گروه های صلح بان این سازمان در منطقه حایل میان طرف های درگیر مستقر می شوند، پیوسته مراقبت می کنند تا از شروع درگیری و خشونت محتمل میان طرف ها جلوگیری کنند (A. Fast, 2005).

آنچه گفته شد توضیحی است از نسبت صلح و عدالت و شرایطی که نمی توان بدون توجه به آن ها به صلح پایدار رسید. هر چند برنامه عدالت، صلح و مصالحه که از طرف دولت افغانستان با همکاری کمیسیون مستقل حقوق بشر و دفتر نمایندگی سازمان

۲ - Basic Human Needs اصطلاحی فنی است که روانشناسان و اندیشمندان صلح و منازعه آن را از جمله نیازهای مصالحه ناپذیر آدمی و یکی از عوامل کلیدی انگیزش انسان به سوی صلح و جنگ می دانند؛ به این مفهوم که محرومیت از نیازهای نخستین زمینه ساز شورش و خشونت انسانها و گروه های انسانی در هر جامعه است.

غارت، آتش سوزی و تخریب موزیم ملی

گفتگو با عمرا خان مسعودی



عمراخان مسعودی، رییس موزیم ها و موزیم ملی کابل، مدت ۳۴ سال در موزیم ملی کار کرده است. او اکنون ریاست این موزیم را به عهده دارد. وی در زمان جنگ های داخلی و حاکمیت طالبان بسیاری از آثاری را که بیم آن می رفت که نابود یا دزدیده شوند به خانه ی خود و کارمندان موزیم انتقال داد و پس از روی کار آمدن حکومت جدید آن ها را به موزیم برگرداند. مسعودی جایزه ی جهانی شاهزاده کلاوس را از کشور هلند کسب کرده است. دفتر ریاست جمهوری افغانستان نیز یک تخته قالین ۹۰ ساله به اندازه ی ۷۰ متر مربع دست بافت کشور را به دلیل خدمات شایانش به او بخشیده است. این قالین بیش از یک میلیون و هشت صد هزار افغانی قیمت دارد.

ها بود؟

بیش از ۷۰ هزار اثر یا ۷۰ درصد این آثار در زمان جنگ های داخلی غارت شد. از سال ۲۰۰۴ به این سو تصمیم گرفتیم که اسناد سازی کنیم و به نسبت بعضی از دلایل تخنیکي بعد از ۲۰۰۵ متوقف شد، فعلاً این پروژه را دوباره آغاز کردیم. زمانی که این مستند سازی دوباره تکمیل شود امیدواریم که معلوم شود که چه تعداد آثار باقی مانده است. فعلاً برای ما مشکل است که بگوییم آن آثار به کدام دوره تعلق داشت. با آن هم من خوشحالم که همچنان یک سلسله آثار مفید و منحصر به فرد با ارزش موزیم ملی نظر به تصمیمی که در سال ۱۳۶۸ کارمندان موزیم گرفتند و از طرف مقام های ذی صلاح تایید شد، به دو محل امن انتقال دادیم و تا هنوز هم مصون است.

• از خاطرات تان در باره ی روزهایی که موزیم ملی در آتش می سوخت یا آثار را ویران می کردند بگویید.

• موزیم ملی در کدام سال تاسیس شده است و روند رشد آن چگونه بوده است؟

موزیم ملی در سال ۱۹۱۹/۱۲۹۷ در زمان سلطنت امان الله خان در رستوران باغ بابر تاسیس شد. در آن زمان (۱۹۲۵-۱۹۱۹) صنایع دستی مانند خامک دوزی، سوزن دوزی، علایم جهاد، نسخ خطی و غیره وسایل فرهنگی جمع آوری شده بود. سپس از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۱ در قصر «کوتی باغچه» در ارگ پادشاهی نگهداری می شد. در سال ۱۳۰۷ (زمان حکومت حبیب الله کلکانی) آثار موزیم ملی آثار به یغما برده شد. در سال ۱۹۳۱ دولت وقت آثار باقی مانده را از آن جا به تعمیر فعلی که در آن زمان به نام دفتر ریاست بلدیه بود انتقال داد که تا اکنون همین جا است.

در سال ۱۹۲۲ برای اولین بار دولت افغانستان با دولت فرانسه پروتوکولی امضا کرد که باستان شناسان فرانسوی به افغانستان آمدند و ساحات باستانی را سروی و همچنان حفريات آثار همراه با متخصصان افغانی آغاز شد. از سال ۱۹۲۳ به بعد آثار به دست آمده یکی به دولت فرانسه تعلق می گرفت و یکی به موزیم ملی افغانستان. در این زمان چهره ی موزیم ملی تغییر کرد و از موزیم مردم شناسی به موزیم باستان شناسی مبدل شد. خوشبختانه این موزیم تا سال ۱۹۹۲ به حیث یکی از موزیم های معتبر در منطقه و در جهان شناخته شد.

زمانی که در سال ۱۹۹۲ جنگ های تنظیمی به وقوع پیوست به خصوص در ساحه ی جنوب غرب کابل، موزیم ملی بیشترین صدمه را متحمل شد و ۷۰ درصد آثار آن به یغما رفت. در ماه می ۱۹۹۳ به اثر اصابت راکت منزل فوقانی تعمیر موزیم حریق شد و تعدادی از آثار طعمه ی آتش شد، تمام ویتترین های نمایشی و یک تعداد مفروشات از بین رفت و یک خساره ی جبران ناپذیر بر پیکر فرهنگ ما وارد شد. در اثر اصابت این راکت آثار نمایشگاهی که در زمان حکومت داکتر نجیب جمع آوری شده بود نابود شد.

• این راکت را کدام گروه پرتاب کرده بود؟

دقیقاً ما نمی دانیم. چون زمانی که جنگ ها شروع شد ارتباط ما با موزیم ملی قطع شد و بیش از دو سال ارتباط نداشتیم. کارمندان موزیم در وزارت اطلاعات و فرهنگ و بعضاً در آرشیف ملی مصروف کارها بودند. گاهی صرفاً حاضری امضا می کردیم و به خانه بر می گشتیم. کسانی که در تعمیر بودند در زمان اصابت راکت در زیر زمینی ها پنهان شده بودند.

• در آن زمان چه تعداد اثر غارت شد و مربوط به کدام دوره



را تخریب کرده بودند. در این زمان کارمندان موزیم ملی توانستند بسیاری از آثار را از تخریب نجات دهند

• موزیم ملی عضو شورای بین المللی موزیم ها است. آن ها یک فهرست از آثار ناپدید شده ی این موزیم را نشر کردند تا جمع آوری شود، این چگونه تهیه شده است؟ آیا این فهرست کامل بود؟

این فهرست زیر نام «آثار معروض به خطر» (Red list) افغانستان در اکتوبر ۲۰۰۵ با همکاری شورای بین المللی موزیم ها و با حمایت مالی ایالات متحده ی امریکا ترتیب شد که بسیار مختصر است. با در نظر داشت دوره های تاریخی افغانستان و توضیحات مختصر و عکس آثار، به زبان های مختلف ترجمه و در اختیار پولیس انترپول قرار گرفت. این فهرست نتایج مطلوبی به بار آورد. از ۲۰۰۷ به این سو توانستیم یک تعداد آثاری را که غیر قانونی از افغانستان خارج شده بود دوباره به دست آوریم. امروز ما روابط خوب با این سازمان ها و سایر موزیم های جهان داریم که در برگرداندن این آثار مطابق کنوانسیون های یونسکو با ما همکاری می کنند. از ۲۰۰۷ تا اکنون بیش از ۹ هزار اثر را به کشور برگردانده ایم.

• وزیر اطلاعات و فرهنگ سال های پیش نامه ی رسمی به برخی از مقامات پاکستان نوشت و از آن ها خواست که آثار بیرون شده از افغانستان را برگردانند. آیا دلیل خاصی داشت؟

در نامه ی وزیر اطلاعات و فرهنگ تقاضا شده بود که آثار متعلق به افغانستان را آقای نصیر الله بابر که در آن زمان وزیر امور داخله ی پاکستان بود و پاکستان هم عضو کنوانسیون های

نخستین بار ۱۲ می ۱۹۹۳ از بی بی سی شنیدم که هرگز فراموش نمی کنم: «تا امروز مردم افغانستان فرزندان خود را به خاک می سپردند، حالا تاریخ خود را به خاک می سپارند.» این خبر به شدت مرا تکان داد. در توضیح خبر گفتند که راکت بر تعمیر موزیم ملی اصابت کرد و حریق آغاز شد و صبح منزل فوقانی تعمیر در آتش سوخت. زمانی که ما آمدیم تعمیر سقف، پنجره، دروازه ها و دروازه های دیپوها شکستانده شده بود، دیوارها سوراخ شده بود و هنوز نشانه ی سنگرها وجود داشت. هر کسی که این وضعیت را می دید اشک می ریخت و گریه می کرد. حتا بعدها که مردم می آمدند گریه می کردند؛ به خصوص آنانی که قبلاً موزیم را دیده بودند.

پیش از شروع جنگ ها ما آثار چند موزیم ولایتی از جمله ننگرهار، غزنی و مزار را نیز به کابل آورده بودیم که این ها نیز در اثر همین جنگ صدمه دید. در ولایات دیگر نیز همین گونه آثار مفقود و یا نابود شد. موزیم غیر منقول هده به صورت کل از بین رفت، موزیم تپه سردار در غزنی تخریب شد و سایر ولایات نیز چنین وضعیت داشت.

• در زمان طالبان چه طور؟

فاجعه ی دیگری که در زمان طالبان بالای موزیم آمد تخریب آثار باقی مانده در سال ۲۰۰۲ بود. آنان آثاری را که شکل مجسمه داشت تخریب کردند. می گفتند که حفاظت مجسمه ها خلاف شریعت اسلام است. خوشبختانه ما پارچه های آن آثار را داریم و در نظر است بازسازی شوند. ما توانستیم پارچه های بیش از ۳۰۰ اثر را یکجا سازیم و آثار را دوباره احیا کنیم. البته امکان احیای برخی از آثار نیست. طالبان حدود ۲۵۰۰ تا ۲۷۰۰ اثر

یونسکو است، مکلفیت دارند تا با دولت ما در برگرداندن این آثار همکاری کنند. متأسفانه آقای بابر ابا ورزید و پاسخ مثبت ندادند. دوباره آقای کریم خرم هم عین درخواست را به سفیر پاکستان در کابل تسلیم کرد، اما واکنشی نشان ندادند. ما تقاضا کردیم که با در نظر داشت مکلفیت های خود روابط متقابله ی فرهنگی را حفظ کنند و در برگرداندن این آثار به ما کمک کنند.

● چه تعداد اثر در پاکستان از موزیم ملی افغانستان است؟

آمار دقیق نداریم. فقط یک تعداد آثار در خانه ی نصر الله بابر است، بعضی از رجال دیگر پاکستان نیز این آثار را نگهداری می کنند. زمانی که این آثار غارت شد، بیشتر به پاکستان برده شد و از آن جا به سایر کشورها قاچاق شد.

● آیا این آثار در گذشته مستند نشده بودند؟

مستند شده بودند، ولی در زمان حریق تعداد زیادی از اسناد سوخت. ما کوشش می کنیم دوباره مستند سازی کنیم چون نبودن آن آثار در موزیم بی مفهوم است. ما بسیاری از کارها را از صفر آغاز کردیم؛ تعمیر موزیم، ارتقای ظرفیت کارمندان، ثبت آثار موجود و نگه بانی از آثار. زمانی که برف می بارید هیچ کس نبود که برف های روی بام را پاک کند، در اثر نفوذ آب، گرد و غبار در دیوها همان ۳۰ درصد نیز در حال نابودی بود. اولویت ما این بود که همین آثار باقی مانده را نگهداریم.

● آیا کوشش ها برای جمع آوری این آثار از کشورهای منطقه دست آوردی داشت؟



این آثار بر علاوه ی بیرون از افغانستان، ممکن است در داخل نیز باشند. نظر به قانون حفظ آثار تاریخی و فرهنگی آثاری که در موزیم یا زیر خاک باشند ملکیت عامه هستند و حفاظت آن مکلفیت دولت و مردم. وزارت اطلاعات و فرهنگ از ۲۰۰۲ به این سو اعلام کرد که هر اثری که در کشور به وسیله ی هرکسی یافت می شود اگر به وزارت اطلاعات و فرهنگ تسلیم داده شود، مورد تعقیب و پیگرد قانونی قرار نمی گیرد و گاهی پاداش هم دریافت می کند.

با آن که ما مکلفیم تا این آثار را در هر جای جهان شناسایی و جمع آوری کنیم، چون امکانات کافی نداریم نمی توانیم. اما هر جایی که متبیین شویم که آثار ما آن جا است، تقاضا می کنیم تا برگردانده شود.

● از کشورهای اروپایی چگونه بود؟ آیا دست آوردی داشت؟

نخستین بار در ۲۰۰۷ از کشور سوئیس بیش از ۱۴۰۰ اثر را دریافت کردیم. آقای پاول بوخرر موزیم افغانستان در تبعید را در یوبندورف تاسیس کرده بود و پس از بازسازی موزیم ملی آن آثار نیز انتقال داده شد، تعدادی از نسخ خطی مربوط به دوره ی بودایی ها از ناروی انتقال داده شد، در ۲۰۰۹ بیش از ۲۰۰۰ اثر از انگلستان، تعدادی از دنمارک و ایالات متحده ی امریکا نیز برگردانده شد. امسال ۸۴۳ پارچه اثر را پولیس سرحدی انگلستان و میدان های هوایی آن کشور به افغانستان برگرداندند.

● گفته می شود یک تعداد آثار تقلبی نیز در این میان وجود دارد، آیا واقعیت است؟

در این شکی نیست. یک تعداد آثار جدید یا کاپی وجود دارد. این طور نیست که اصل اثر گم شده و به عوض کاپی آن را فرستاده باشند. چون این ها دو یا سه درصد بیشتر نیست و ۹۹ درصد آثار اصلی به دست می آید. این رسک را ما پذیرفتیم که آن ها را برنگردانیم. اگر رد کنیم پیامد منفی دارد. آثار هم در افغانستان مستند سازی می شود و هم در مکانی که دریافت شده است و هردو آثار تقلبی و غیر تقلبی را شناسایی می کنیم.

● اکنون چه خطر هایی تهدید می کند؟

خطرها زیاد است. موزیم تعمیر اساسی مطابق با نیازهای مرمر حرفه ای و علمی ندارد، دما سنج ندارد، کمره ی مخفی، سیستم نور، اطفائیه، مرکز گرمی که نیازهای اولیه است ندارد. ما از زمان تاسیس تا هنوز به این تحدید گریبانگیر هستیم. وزارت اطلاعات و فرهنگ سال گذشته تصمیم به ساختن تعمیر جدید معیاری و حرفه ای گرفت که زمین آن از وزارت دفاع گرفته شده است. فعلاً کار آن جریان دارد.

مشکل دیگر مشکل امنیتی است که همیشه نگران هستیم. اگر دوباره جنگ شود آثار مصون نخواهند ماند. مسئولیت مقامات ذی صلاح است که برای مصونیت آثار تدابیر جدی بگیرند. خوشبختانه در چند سال اخیر کوچکترین مشکلی در این راستا نداشته ایم. امیدواریم وضعیت به سوی ثبات حرکت کند تا میراث فرهنگی و تاریخی کشور زنده بماند.

تخریب، قاچاق و از بین بردن آثار فرهنگی جنایت بزرگ است و باید ملت بیدار باشد و سرمایه ی مشترک ملی خود را حفظ کند.

● طی ده سال گذشته آیا آثاری دزدی یا ربوده شده است؟

در موزیم ملی کابل کوچکترین حادثه ای صورت نگرفته است. ولی در بعضی ساحات نا امن حفریات غیر قانونی وجود دارد. وزارت اطلاعات و فرهنگ مکلف به جلوگیری از آن است اما دست رسی به تمام نقاط کشور در وضعیت کنونی ممکن نیست.

از کاروان سه هزار جلد کتاب تا گفتگو: کتاب، کتابت، کتابخوانی در بلخ

در بلخ گفت: «از زمانه های دور، بلخ به حیث گهواره ی تمدن و فرهنگ آریایی بیشترین امتیاز را در گسترش فرهنگ کتابخوانی داشته است؛ شاهد فرهنگ غنی کتابخوانی و کتاب نگاری بوده است. اگر به تاریخ مراجعه کنیم، بلخ اولین سرزمینی است که در کشورهای منطقه شاهد نخستین جرقه های کتاب نگاری و کتابخوانی بوده است.»

«در گذشته ی سرزمین ما برخی از دانشمندان بزرگ جهانی چون ابوعلی سینای بلخی وظیفه ی کتابداری کتابخانه های بزرگ این سرزمین را داشته اند.»

«خوشبختانه امروز پس از یک دوره ی فترت یک بار دیگر سرزمین خود را در حال احیای مفاخر گذشته و گسترش فرهنگ کتابخوانی، کتاب نگاری و کتابداری می یابیم. به ویژه جوانان بیشتر از سال های گذشته به کتاب روی می آورند.»

به گفته ی آقای خلیق هم اکنون در بلخ افزون به کتابخانه ی عامه بیشتر از ۵۰ کتابخانه ی فعال وجود دارد که یا وابسته به نهادهای آموزشی، تحصیلی، فرهنگی و سیاسی دولتی و غیر دولتی هستند یا مربوط به اشخاص خبره و شیفتگان کتاب.

آقای تقی واحدی، یک تن از داستان نویسان افغانستان با بیان خاطرات و چشم دیدهای خود از کتابخوانی و کتابداری گفت: «از کتابخوانی خاطرات شیرین دارم و از کتابداری خاطرات تلخ. زمانی که در شهر مزار گشت و گذار می کردم برای نخستین بار حراج کتاب را شاهد بودم و خودم بیش از ۱۰۰ جلد کتاب از این کتابخانه خریدم. احساس تلخ این بود که در زمان هرج و مرج (مجاهدین) در مزار این کتاب ها به یغما برده شده بود. و هر کتابی را که من می خریدم نشان یک کتابخانه را با خود داشت. در زمان تثبیت سلطه ی طالبان ما مجبور شدیم کتابخانه ای را که یک هزار جلد کتاب داشت از الماری ها برداریم و در زیر خاک دفن کنیم. پنج سال بعد زمانی که کتاب ها را به بیرون آوردیم تعدادی از این کتاب ها بخشی از خاک شده بود و قابل استفاده نبودند.»

«کسانی حاضر به بیان افکار خود هستند که آماده ی فدا کاری باشند. کسی که چنین انگیزه ای نداشته باشد محافظه کاری می کند و چنین وضعیتی فرهنگ کتابخوانی و فرهنگ نویسندگی را کمرنگ می سازد.»

به مناسبت رسیدن کاروان سه هزار جلد کتاب آرمان شهر به مزار شریف، نود و یکمین (سال ششم) برنامه ی «گفتگو پلی میان نخبگان و شهروندان» بنیاد آرمان شهر در ولایت بلخ زیر عنوان



کتاب، کتابت، کتابخوانی با حضور فرهنگیان، ادیبان، استادان و دانشجویان دانشگاه های این شهر، عصر روز چهارشنبه به تاریخ ۱۵ سنبله ۱۳۹۱ برابر با ۵ سپتامبر ۲۰۱۲ در دانشگاه ابن سینا برگزار گردید. در این برنامه بیشتر از ۱۵۰ نفر از زن و مرد اشتراک داشتند.

جواد دروازیان به نمایندگی از بنیاد آرمان شهر گفت: «بنیاد آرمان شهر که از شش سال بدین سو فعالیتش را آغاز کرده، هم اکنون دفتر مرکزی آن در کابل است و همچنین دفتر دیگری در ولایت هرات دارد که فعالیت های حقوق بشری، مدنی، فرهنگی و نشراتی از فعالیت های عمده ی این دفتر است.» به گفته ی دروازیان تاکنون بنیاد آرمان شهر بیش از صد هزار جلد کتاب در حوزه های حقوق بشری، ادبیات و فرهنگ و جامعه منتشر کرده است.

در این محفل، صالح محمد خلیق نویسنده و رییس اطلاعات و فرهنگ بلخ، استاد عقیف باختری از شاعران معاصر، تقی واحدی داستان نویس و فرخنده رجبی نویسنده و دانشجوی دانشگاه بلخ روی موضوع کتاب، کتابت و کتابخوانی بحث کردند.

صالح محمد خلیق در مورد فرهنگ کتابخوانی و کتاب نگاری



و چنین وضعیتی فرهنگ کتابخوانی و فرهنگ نویسندگی را کمرنگ می‌سازد.»

به باور خانم فرخنده رجبی نویسنده و دانشجوی دانشگاه بلخ، عدم توجه دانشگاه‌ها به فرهنگ کتابخوانی، فقر و بی‌سوادی عواملی هستند که باعث تضعیف فرهنگ کتابخوانی و کتاب نویسی شده است: «هم اکنون در سراسر افغانستان ۷۱ کتابخانه‌ی عمومی وجود دارد که ۳ کتابخانه‌ی عمده‌ی آن در بلخ موجود است که به دلایل مختلف این کتابخانه‌ها به خانه‌های سرد و بی‌مخاطب مبدل گردیده است.

«برخی از مراکز تخصصی مانند دانشگاه‌ها باید سهم بیشتر در تولید دانش می‌داشتند اما به دلیل نبود بازار عرضه و تقاضا برای کالاهای فرهنگی و اندیشه این روند به صورت کند به پیش می‌رود.»

او با اشاره به کم‌کاری‌های برخی از وزارتخانه‌هایی که در زمینه‌ی آموزش و پرورش، تحصیلات عالی و فرهنگ کار می‌کنند گفت: «در حال حاضر افغانستان از نگاه فرهنگ کتابت و کتابخوانی به یک بحران شدید مواجه است. روند‌های امروز مسیر آینده را هیچ وقت هموارتر نمی‌سازد.»

آخرین سخنران این برنامه آقای عقیف باختری بود. او بر پیشرفت همگام با عصر و زمان تاکید کرد و گفت: «در عصر ارتباطات امکان و زمینه برای آموزش ارزش‌های انسانی بیشتر است. امروز بیشتر از هر زمانی زمینه برای آموزش فراهم است. ارتباطات مایه قدرت است، هر فردی بیشتر بتواند از آن استفاده کند قدرتمندتر خواهد شد. عصر ارتباطات زمینه را برای هر گونه آموزشی فراهم ساخته است و فرد می‌تواند از توانایی‌های فردی خود بیشتر از هر عصری استفاده کند. این‌ها یاری می‌کنند تا هر فرد بتواند به هدف خود برسد.»

«هنگامی که طالبان در این شهر مسلط شدند من حدود ۲۰۰ صفحه خاطرات داشتم که از نظر خودم ارزشمند بود همه متاسفانه از بین رفت و امروز برایم غیر قابل جبران است.

«یکی از دلایل عدم رشد کتاب‌نویسی و کتاب‌خوانی طی چند سده‌ی اخیر فقر مزمن و شدیدی است که در گذشته همه تنها به این فکر بوده‌اند که چگونه بتوانند زنده بمانند. فراتر از آن فراغ بالی نداشتند تا راجع به سرنوشت جمعی و آینده‌ی مشترک خود بیندیشند. عامل دوم ذهنیت نسبت به کتاب هم از طرف نویسنده و هم خواننده ذهنیت تقدیرگرایی است. اکثریت قاطع فکر می‌



کنند آنچه بر ما می‌گذرد از پیش تعیین شده و هر تلاشی انجام دهیم تغییری به وجود نخواهد آورد. سومین عامل سایه‌ی شدید حکومت‌های استبدادی بوده است؛ آن‌ها هیچ‌گاه مجال نمی‌دادند تا کسانی که به یک ذهنیت می‌رسیده‌اند آن را بیان کنند. اگر کسی این کار را انجام می‌داد جای او گوشه‌ی زندان بود.

«کسانی حاضر به بیان افکار خود هستند که آماده‌ی فداکاری باشند. کسی که چنین انگیزه‌ای نداشته باشد محافظه‌کاری می‌کند

سیری در کتابفروشی های شهر کابل

ناشران در کابل چه می کنند و چه می گویند؟

جواد دروازیان



از آقای محمد حسن شریعتی مدیر انتشارات عرفان در کابل در باره ی دلیل ادامه ی کار این ناشر در بیرون از کشور پرسیدم؛ گفت: «زمانی انتشارات عرفان به فعالیت آغاز کرد که در افغانستان وضعیت مساعد نبود، ولی با آغاز حکومت انتقالی کمی وضعیت آرام تر شد و این جا هم به کار آغاز کردیم. حالا هم دفتر مرکزی انتشارات را به افغانستان نمی آوریم چون امنیت و امکانات مناسب برای کار وجود ندارد. چند سال پیش تعداد زیادی از کتاب های ما را به رودخانه نیمروز ریختند. به استثنای سایر مصارف، تنها پول خدمات مصرف شده ی ما بالای آن کتاب ها ۳۳ هزار دالر بود. زمانی که این کتاب ها به دریا انداخته شد، شدیداً نا امید شدیم.»

از او پرسیدم آیا این قضیه را پیگیری کردید، گفت: «چرا! ولی هیچ کس به حرف ما گوش نمی دهد. حتا پارلمان هیأت تعیین کرد و گفت باید هزینه ی کتاب ها پرداخته شود و کسانی که مرتکب چنین کار شدند باید مجازات شوند ولی نتیجه نداد.»

او می گوید در ایران نیز دچار مشکلات هستیم: «زمانی که یک کتاب را می خواهیم چاپ کنیم باید مجوز بگیریم و گرفتن مجوز زمان زیادی را در بر می گیرد. اگر کتاب های ما در افغانستان چاپ شود هم برای ما و هم برای مشتریان ارزان تر تمام می شود.»

شریعتی از نبود قانون معینی در این زمینه نیز انتقاد می کند: «ناشرانی هستند که کتاب ها را بی کیفیت در پاکستان کاپی می کنند و با قیمت ارزان می فروشند. چندین سال گذشته دیوان خلیل الله خلیلی را کاپی کردند و با کیفیت خراب به فروش رساندند. «افغانستان در پنج قرن اخیر» را که با زحمت زیاد و با کیفیت خوب به چاپ رسانیدیم، یک ناشر دیگر کاپی کرد و به فروش رساند. زمانی که به کمیسیون تخطی های رسانه ای وزارت اطلاعات و فرهنگ شکایت کردیم، وزیر گفت: «چاپ این کتاب به وسیله ی هر ناشر آزاد است.» ما گفتیم ولی نشر نسخه ی ویراستاری و چاپ شده ی یک ناشر دیگر را هیچ کس جواز نداده است.»

از شریعتی در باره ی روند رو به افزایش کتابخوانی می گوید: «زمانی که اولین بار آمدیم روزانه حتا دو تا سه جلد کتاب بیشتر نمی توانستیم بفروشیم ولی حالا روزانه حدود ۱۰۰ جلد کتاب می فروشیم. حالا وضعیت کتاب خوانی بهتر شده است و بازار کتاب امیدوار کننده است.»

نشر و کار نشراتی در افغانستان با آن که سابقه ی طولانی دارد اما هنوز از نگاه کمیت و کیفیت در وضعیت نا بسامانی به سر می برد. هنوز تعداد ناشران حرفه ای اندک است. در تلویزیون ها، روزنامه ها و رسانه ها کمترین صحبت در باره ی کار نشر و کتاب و کتابخوانی می شود. با در نظر داشت این وضعیت سری به کتاب فروشی های شهر زدم؛ در شهر بدترین فروشگاه ها مراکز کتابفروشی است. یک سلسله غرفه ها در «جوی شیر» و «پل باغ عمومی» موقعیت دارند که هر باد و بارانی می تواند به آن ها گزند بزند و یا آفتاب گرم می تواند ورق های آن ها را نابود کند. ولی برخی از ناشران توانسته اند جاهای نسبتاً بهتری را برگزینند.

نخستین بار به انتشارات عرفان در دهبوری رفتم. انتشارات عرفان در مهاجرت تاسیس شده است و تا هنوز کارش را در بیرون از افغانستان (در ایران) انجام می دهد. این انتشارات بیش از ۱۷۰ عنوان کتاب در بخش های افغانستان شناسی، تاریخ افغانستان، ادبیات قدیم و ادبیات معاصر افغانستان، فرهنگ و حقوق به نشر رسانیده است. اغلب این کتاب ها به وسیله ی قلم به داستان افغانستان نوشته شده است، کتاب هایی که عرفان از سایر نویسندگان منتشر کرده بیشتر در باره ی افغانستان است.



او می‌گوید: «رسانه‌ها نیز در بسیاری از موارد نمایشگاه‌های کتاب را پوشش داده‌اند. اما شماری از رسانه‌ها و نهادهای مدنی هنوز فکر می‌کنند که در افغانستان کتاب نشر نمی‌شود.»

او می‌گوید: «مرکز کتاب فروشی‌ها بدترین جای شهر کابل است. کتاب فروش‌ها در بین گل و لای در غرفه‌های بسیار کوچک و خراب در زیر کوه و برخی در خیابان پل باغ عمومی کتاب می‌فروشند.»

به جوی شیر می‌روم. در آن جا تعداد زیادی از غرفه‌ها و دکان‌های کتاب فروشی و ناشران حضور دارند. یکی از ناشران پر آوازه جوی شیر انتشارات امیری است.

وسیم امیری مدیرمسئول انتشارات امیری غرفه‌ای در جوی شیر دارد که انبوه کتابها، مجلات، روزنامه‌ها و آثار خطی قدیمی را در آن می‌فروشد. این انتشارات از سال ۱۳۷۲ به این سو فعالیت می‌کند اما از سال ۱۳۸۲ به این سو کار نشر را به صورت جدی آغاز کرده است. تا اکنون ۱۷۷ عنوان کتاب منتشر کرده است.



۱۳۰ عنوان آن در باره‌ی تاریخ افغانستان و بقیه در بخش‌های ادبیات، رمان، شعر، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست است. از امیری در باره‌ی تیراژ کتاب‌هایشان می‌پرسم، می‌گوید: «قبلاً تیراژ کتاب از ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ بیشتر نبود اما در دو سال اخیر تیراژ کتاب‌ها به ۳۰۰۰ رسیده است.»

به گفته‌ی امیری در رژیم‌های گذشته بیشتر کتاب‌ها به وسیله‌ی دولت نشر می‌شد ولی اکنون کار ناشران مستقل به مراتب از کار دولت بیشتر و از کیفیت به مراتب بهتر برخوردار است. امسال ناشران افغانستان در ایران در بین ناشران خارجی مقام اول را گرفتند، ولی از طرف دولت هیچ گونه تشویق نشدند.

امیری در باره‌ی وضعیت کتابخوانی می‌گوید: «کسانی که پول دارند با کتاب سرو کار ندارند، کسانی که با کتاب سر و کار دارند پول ندارند. اکثر کتابخوان‌ها بازنشسته‌ها و جوانان دانشجو هستند.»

او می‌گوید: در دوره‌ی حکومت حزب دموکراتیک خلق مقام‌های بلندپایه مانند نخست‌وزیر به کتابفروشی می‌آمدند و کتاب

انتشارات سعیدی یکی از ناشران دیگر است که از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ حدود ۴۰۰ عنوان کتاب منتشر کرده است. این ناشر نخستین بار در مهاجرت، در پشاور پاکستان به کار آغاز کرده است ولی بیشتر کتاب‌ها را از سال ۲۰۱۰ به این سو منتشر کرده است. حوزه‌های کاری آن علوم انسانی، حقوق، سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی، ادبیات و فرهنگ است، ولی بیشتر کتاب‌های دانشگاهی و آثار استادان دانشگاه را منتشر می‌کند.

از شیر احمد سعیدی مدیر مسئول این انتشارات می‌پرسم که وضعیت کتاب و نشر را طی ده سال اخیر چگونه ارزیابی می‌کند، می‌گوید: «پیش از ۲۰۰۱ بیشتر کتاب‌ها راجع به تحولات جدید بودند که نویسندگان چپی و راستی علیه همدیگر می‌نوشتند اما تولید فکری نبود. ولی از ۲۰۰۱ به بعد در بخش‌های حقوق، ادبیات، اقتصاد و علوم سیاسی نیز نشر گسترش یافته است و اکنون مسائل بیشتر جنبه‌ی علمی گرفته‌اند.»

او می‌گوید: هنوز در افغانستان حق کاپی رایت حق مولف، حق مترجم و حق ناشر وجود ندارد. یک قانونی که از طرف وزارت عدلیه زیر عنوان "حق کاپی رایت" نشر شده است به صورت کلی و مبهم تنها بعضی از مسائل را مطرح کرده است. اگر بین نویسنده و ناشر و یا میان ناشران مشکلی پیش آید مرجعی که آن را حل کند وجود ندارد. زمانی که کتاب مان دزدی می‌شود و متخلف را به پولیس معرفی می‌کنیم، پولیس نمی‌داند به او چه کار کند. اگر به وزارت اطلاعات و فرهنگ مراجعه کنیم می‌گویند: «بروید مشکل تان را بین خود حل کنید.»

از او می‌پرسم سانسور وجود دارد، می‌گوید: «در برابر دولت هر کتابی که نشر شده سانسور نشده است اما اگر کتاب‌ها علیه منافع کشور‌های منطقه باشد با تهدیدهایی مواجه می‌شویم.»

او می‌گوید: «طی سال‌های گذشته تعداد مکاتب، دانشگاه‌های دولتی و خصوصاً افزایش یافت و این‌ها بیشترین مشتریان هستند. از جانب دیگر نویسندگان، کتاب‌هایی را که سال‌ها نگاه داشته بودند و نشر نشده بود، تازه متوجه شدند که آثارشان را باید به نشر برسانند. این‌ها بازار کتاب را بهتر ساخته است.»

او اضافه می‌کند: در سال‌های قبل بیشتر خوانندگان علاقمند به کتاب‌هایی بودند که در ایران به چاپ می‌رسید. اما اکنون ۵۰ درصد کتابهایی که به فروش می‌رسد آثاری است که به وسیله‌ی ناشران و نویسندگان افغانستان منتشر شده است.

سعیدی می‌گوید: «بخش فرهنگی بخش گم شده‌ی افغانستان است که هیچ توجهی به آن صورت نمی‌گیرد»

همه ناشران انتقاد می‌کنند که به دلیل بالا بودن نرخ تمام شده نمی‌توانند کتاب‌ها را در داخل افغانستان چاپ کنند؛ به همین دلیل مجبور می‌شوند کتاب‌ها را در بیرون از افغانستان چاپ کنند. سعیدی می‌گوید: «نرخ تمام شده کتاب در کابل بالاتر از چاپ در خارج از کشور است و بیشتر کتاب‌ها در ایران، پاکستان و ترکیه چاپ می‌شوند.»

می خریدند. تعدادی از وزراء، رییس ها و تعداد زیادی از ارکان دولتی اکثراً با فهرستی از کتاب ها می آمدند تا برایشان تهیه کنیم. ولی از آغاز حکومت فعلی تا به حال صرف سه تن از مقام های بلند پایه ی دولتی برای خرید کتاب به اینجا آمده اند.

امیری از آینده ی کتابخوانی نگران است: «آوازه ی ۲۰۱۴ کتابخوانها را هم نگران کرده است. چون کتاب سنگین است، مردم نخستین چیزی را که از خانه های خود بیرون می کنند کتاب های سنگین است. در همین ده روز اخیر بیشتر از ده خریطه کتاب از کسانی خریدم که سال های پیش یک جلدی خریده بودند و اکنون یک جا به خودمان فروختند.»

او می گوید: «زمانی که به مشکل گرفتار می شویم نمی دانیم به کی بگوییم. به دفتر وزیر اطلاعات و فرهنگ می رویم، می گوید وقت ندارد، دفتر رییس نشرات می رویم می گویند رییس به سفر رفته است یا در فلان سیمینار است؛ هر جایی که مراجعه می کنیم بهانه جویی می کنند.»

از آن جا به انتشارات میوند رفتیم. انتشارات میوند نام شناخته شده تری در میان قلم به داستان است. میوند در سال ۱۳۶۸ تاسیس شده است و تا هنوز ۶۰۰ اثر را به امتیاز خود به چاپ رسانیده است. در حالی که بسیاری از ناشران دیگر صرف در کابل فعالیت دارند، میوند در برخی از ولایات دیگر مانند هرات، جلال آباد و قندهار توانسته است نمایندگی ایجاد کند.

نصیر عبدالرحمان مسئول این انتشارات می گوید: «ما زمانی به کار نشر آغاز کردیم که جنگ افغانستان به اوج خود رسیده بود؛ اهتمام به نشر آثار تاریخی نداشتیم. اما بعد از جنگ های داخلی و آوارگی و بی هویتی در میان مردم، برای پر کردن این خلاء بیشتر کتاب های تاریخی را منتشر کردیم. در بخش های ادبیات، اخلاق، فرهنگ و علوم نیز کتاب هایی منتشر کردیم.»

عبدالرحمان می گوید: «در تمام مدت کاری، هیچ حامی نداشتیم. هر باری که به مشکل بر خوردیم یک بخشی از سرمایه ی فامیلی خود را فروختیم و به کار نشر ادامه داده ایم.»

او در باره ی کارهای خود می گوید: «کتاب هایی داریم که تا ۱۰ هزار جلد نیز تیراژ داشته اند. برخی از کتاب ها را تا ۴۰ نوبت به چاپ رساندیم.»

آقای عبدالرحمان می گوید: «در زمان طالبان ما به سانسورهای بسیار عجیب و غریب مواجه بودیم و در بیرون از افغانستان کار می کردیم. فکر می کردیم، مردم هم علاقمند نیستند، اما مردم به هر وسیله ای کتاب های ممنوعه ی ما را بیشتر می خریدند.»

او از فرهنگ کتابخوانی طی ده سال اخیر راضی نیست؛ می گوید: «در زمان طالبان مردم زیاد کتاب می خریدند، به خصوص کسانی که در خارج از کشور بودند. از کشورهای مختلف برای ما زیاد سفارش می آمد. اما در این سال ها بسیار کم شده است.»

عبدالرحمان از مشکلات خود می گوید: «بلند بودن تکس کاغذ، تکس وارد کردن کتاب ها و هزینه ی پست بسیار بالا و کند یک سلسله مشکلات فراروی ما است. حتا ملکیت شخصی ما را برخلاف حکم محکمه پیش از استملاک خراب کردند ولی برای ما جای دیگری ندادند. وضعیت آشفته ی کتاب در شهر می رساند که در سرزمین دارای فرهنگ و تاریخ کهن، هیچ توجهی به کتاب از طرف سردمداران نبوده است و نیست.»

«بارها کاروان های کتاب مان در مرزها توقف داده شده است، قضیه به امنیت ملی کشانده شده است و گاهی تا یک هفته یا پانزده روز کتاب ها در مرز یا پایگاه های داخلی متوقف مانده است.»

با همه کاستی ها، در دوره ی مجاهدین کتابفروش ها تشویق می شدند. زمانی کتاب ها را از ایران یا پاکستان می آوردیم، مطمئن بودیم که کسی مشکلی برای ما ایجاد نمی کند اما اکنون چنین نیست.»

ناشران می گویند طی ده سال گذشته بیشتر از همه بخش ها، تاریخ و افغانستان شناسی رشد بیشتر داشته است و هم نویسندگان و هم خوانندگان به این بخش بیشتر از هر بخشی علاقمند هستند.

گفتگوی ۹۷

گرامی داشت روز جهانی فلسفه

مباحثی مطرح گردید که نتیجه گیری کلی از آن در این زمینه نشانی از عقب گرد را برای جغرافیای ما نسبت به گذشته رقم می زند.



نود و هفتمین جلسه گفتگو، پلی میان نخبگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر، با عنوان «نقش ما در اندیشه جهان / امروز چه می گوئیم؟» به مناسبت روز جهانی فلسفه - سومین پنج شنبه ماه نومبر - در روز چهارشنبه ۲۴ عقرب ۱۳۹۱ خورشیدی در شهر هرات برگزار شد.

در این برنامه که با حضور جمعی از نخبگان، اساتید و دانشجویان دانشگاه، شاعران و نویسندگان در دفتر بنیاد آرمان شهر برگزار شد، آقایان سعید حقیقی، علی احمد کاوه، عتیق اروند، روح الامین امینی، محمد فقیری و شعیب غوریانی مقالات و صحبت های شان را در مورد نقش جغرافیای ما در اندیشه جهان ارایه کردند.

در باره وضعیت جغرافیای فرهنگی ما در گذشته و وضعیت افغانستان امروز در زمینه دخالت و تأثیر گذاری بر اندیشه جهان

در متن پانویس

آقای نظری اعتقاد نداشت که قسمتی از غزل های این مجموعه در حال و هوای کلاسیک شکل گرفته است.

اشاره به درونمایه بیشتر تغزلی این مجموعه در نقدها، بحث آزاد را با گفت و شنودهایی در مورد ظرفیت غزل برای حمل مفاهیم اجتماعی همراه کرد.

در بحث آزاد مسوولیت گرداندگی به اسماعیل سراب (شاعر و نویسنده) سپرده شده بود. آقای سراب اعتقاد داشت حمل مفاهیم اجتماعی به اندازه ای که از عهده شعر مدرن بر می آید در قالب های کلاسیک نیست و حتی همین نظر با شدت بیشتری از سوی آقایان عتیق اروند (نویسنده) و احمد موسوی (شاعر و نویسنده) نیز مطرح شد به این شرح که سنت تغزلی قالب های کلاسیک قدرت جولان کردن آن ها در مفاهیم اجتماعی را گرفته است. آقای موسوی معتقد بود شعرهایی که امروز در قالب های سنتی سروده می شوند در میانه دو حس عشق و نفرت به معشوق گیر مانده است در حالی که احساسات مختلف دیگری نیز هست که به آن پرداخته نمی شود.

در پاسخ به این ادعا آقای روح الامین امینی با اشاره به مثنوی «غروب در نفس گرم جاده خواهیم رفت/ پیاده آمده بودم پیاده خواهیم رفت» از محمد کاظم کاظمی شاعر و نویسنده شناخته شده افغانستانی و استناد به بیشتر کارهای او گفت با توجه به این کارها و کارهای زیاد دیگری از این دست که در آن ها به مفاهیم اجتماعی پرداخته شده و در مواردی این قالب ها به خوبی توانسته اند از عهده این مفاهیم برآیند باید گفت که این ظرفیت در این قالب ها موجود است.

در این بخش بحث هایی در مورد موسیقی در قالب های مدرن و سنتی شعر پارسی نیز صورت گرفت که هر کدام از این قالب ها با توجه به تفاوت موسیقایی موجود در آن ها مخالفین و موافقین خود را داشتند. جمعی از حاضرین در جلسه معتقد بودند موسیقی چشم گیر در قالب های کلاسیک جدای از این که در موقع سرایش دست و پا گیری هایی برای هنرمند ایجاد می کند ذهن مخاطب را نیز مسحور خویش می کند در حدی که وی کمتر مجال می یابد به درونمایه شعر مراجعه کند و جمعی دیگر نظری بر خلاف این داشتند و معتقد بودند از آن جایی که مهم ترین ویژگی شعر "خیال انگیزی" آن است موسیقی قالب های سنتی شعر پارسی بر هر چه خیال انگیز تر شدن افکار شاعر کمک می کند و تاثیر گذاری این آثار بر مخاطب بیشتر است.

اسماعیل سراب در قسمتی از حرف هایش گفت قالب های سنتی شعر پارسی امروز رونق گذشته را ندارند و قالب مسلط شعر سپید است اما افسانه واحدیار و فروزان امیری معتقد بودند در سال های گذشته بازگشت دوباره ای به قالب غزل صورت گرفته است. گذشته از این که این قالب همچنان مخاطبین بیشتری نسبت به دیگر قالب های شعر پارسی در افغانستان دارد.

"در متن پانویس" معرفی، نقد و خوانش مجموعه پانویس، اولین مجموعه شعر رامین عرب نژاد، موضوعی بود که برای نود و پنجمین جلسه گفتگو پلی میان نخبگان و شهروندان (سال هفتم) بنیاد آرمان شهر در نظر گرفته شده بود.

این برنامه روز دوشنبه ۱۵ عقرب ۱۳۹۱ خورشیدی در دفتر هرات بنیاد آرمان شهر برگزار شد و بیشتر از چهل تن از شاعران جوان، فرهنگیان و اهل قلم در آن اشتراک کردند.

برنامه با دکلمه شعری از مجموعه پانویس توسط راشد رامز گفتگو گردان این جلسه و از شاعران جوان آغاز شد. سپس وی با معرفی کوتاهی از آرمان شهر توضیح داد که این نهاد مدنی در طول هفت سال فعالیت خود در افغانستان و به خصوص در شهرهای هرات و کابل بیشتر از صد هزار جلد کتاب منتشر کرده است و در کنار رایزنی های ملی و بین المللی در زمینه حقوق بشر دست به راه اندازی کلاس های کتاب خوانی، جشنواره های فرهنگی و جلسه های مختلف دیگری نیز زده است که از آن جمله می توان به جلسه «نقد سیمرخ» اشاره کرد. این جلسه که بیشتر از یک سال و نیم از عمر آن می گذرد روزهای دوشنبه هر هفته در دفتر هرات بنیاد آرمان شهر برگزار می شود و تعدادی از جوانان شاعر و نویسنده در آن شرکت می کنند. جلسه با نمایش فیلم کوتاه و نقد و نظر دوستان در مورد آن آغاز می شود و با دکلمه و شعر و نقد پیرامون شعرهای خوانده به پایان می رسد و در حواشی خود مباحث فرهنگی و حتی اجتماعی را نیز دنبال می کند.

اما برنامه این هفته نقد سیمرخ به صورت خاص تری در مورد مجموعه غزل های پانویس برگزار شد. مجموعه ای که به باور تعدادی از صاحب نظران در این زمینه از مجموعه های مهمی است که در طول چند سال گذشته توسط یک شاعر جوان منتشر می شود.

در این جلسه نقدهایی توسط روح الامین امینی (شاعر و نویسنده)، افسانه واحدیار (شاعر و نویسنده) و علی اکبر نظری (شاعر) در مورد مجموعه پانویس خوانده شد. این نقدها از زاویه های مختلف به کار شاعری آقای عرب نژاد می پرداختند. این نقدها به فراز و فرودهای شعرهای مجموعه پانویس اشاره هایی داشت. در همه این نقدها در مورد زبان کارهای این مجموعه اتفاق نظر وجود داشت و آن این که زبان این مجموعه زبانی ساده، روان و در عین حال مدرن است و شعرهای آن متکی بر عاطفه ای سیالی است که در آن ها جریان دارد. هر چند که در قسمتی از نقد علی اکبر نظری به این نکته اشاره شده بود که بعضی از غزل های این مجموعه در فضایی کلاسیک شکل گرفته است. این یکی از مباحثی بود که در بحث آزاد چند دقیقه ای را به خود اختصاص داد و این نظر، مخالفین و موافقینی داشت. خانم نیلوفر نیک سیر معتقد بود در این نقد تنها نباید به صفحات کتاب استناد می شد و باید نمونه هایی از شعرها نیز مطرح می گردید. وی برخلاف

محمود دولت آبادی: ادبیات امر ناممکن است

پرویز جاهد (منتقد سینما)

بی بی سی فارسی



عکس از پرویز جاهد

یادداشت: محمود دولت آبادی از نویسندگان پر آوازه ی حوزه ی زبان و ادبیات پارسی است. او را هم در ایران، هم در افغانستان و هم درسایر حوزه های پارسی زبانان به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان این زبان می شناسند.

رمان «کلنل» دولت آبادی جنجال های زیادی را میان او و دولت ایران برانگیخت. او زیاد کوشید تا این رمان در ایران به چاپ برسد اما هنوز موفق به دریافت مجوز برای چاپ آن نشده است. این کتاب به زبان آلمانی و انگلیسی ترجمه و نشر شده است.

می نویسند، گفت: «از بین هزاران دلیلی که وجود دارد، پذیرفته ترین و معمول ترینش این است که او دنیایی آرمانی دارد که می خواهد دنیای جدیدی را بر اساس آرمان هایش بسازد.»

بهنود در مورد شباهت تاریخی رمان کلیدر و رمان کلنل گفت: «رمان کلیدر با همه عظمتش، از نظر بعد زمانی خیلی طولانی نیست و آدم تصور می کند که ده جلد کلیدر باید در صد سال می گذشته در حالی که این گونه نیست. همین رمان کلیدر تنها در فاصله ۷ سال زمانی، یعنی از زمان جنگ تا ۱۳۲۷ اتفاق می افتد. اما حادثه مهمی در هر دو وجود دارد و در هر دوی آنها سرگذشت خانواده ای را بیان می کند که خیلی تلخ تمام می شود. کلنل زوال یک طبقه است و داستان شکست ماست.»

بهنود در پایان سخنانش گفت: «کلیدر به همه ما خیر رسانده جز به صاحبش یعنی دولت آبادی. کاری که کلیدر کرده این بود که نگاه ها را از بقیه داستان های او برداشته و شاید یکی از دلایل مقایسه او با تولستوی این است که او نیز همانند تولستوی، توانست یک برش کوتاه از زندگی خانواده ای را بگیرد و آن را بیرورد تا ما خودمان را در آینه آن ببینیم.»

«من مثل خاک کویر به تشنگی عادت دارم»

پس از آن محمود دولت آبادی در میان تشویق گرم حاضران، به روی سکو رفت و قسمت هایی از رمان «کلنل» را که وزارت ارشاد با انتشار آن در ایران مخالفت کرده است، با صدای گرم و بیان رسای خود اجرا کرد.

دولت آبادی، قبل از خواندن داستان خود در سخنان کوتاهی درباره فیلمی که از زندگی او پخش شد گفت: «بچه هایی که این فیلم را ساخته بودند، به جز اون ده خوشگل که ده ما نبود، خوب بود. ده ما یک ده کفی بود و یک درخت سنجد هم بیشتر نداشت ولی ده خوبی بود.»

دولت آبادی در ادامه حرف هایش گفت: «وقتی نویسنده ای از ۷۰ سالگی می گذرد، بیشتر مطالبی را که باید بگوید گفته است، یعنی در واقع نوشته است. چون نویسنده باید بنویسد البته اگر مچش کار کند و به ذهنش قفلک های غیر لازم داده نشود. البته

انجمن سخن در لندن برنامه ی رونمای رمان «کلنل» به زبان انگلیسی را در بریتانیا برگزار کرد که سایت بی بی سی گزارش جلسه ی رونمایی آن را به نشر رسانیده است که آن را در اختیار خوانندگان قرار می دهیم.

این جلسه که انجمن سخن لندن آن را تدارک دیده بود و با رونمایی انتشار رمان «کلنل» دولت آبادی به زبان انگلیسی در بریتانیا همراه بود، با اجرای موسیقی محلی شمال خراسان آغاز شد. گروهی از جوانان اهل موسیقی لندن، قطعاتی از موسیقی فولکلوریک منطقه قوچان (کورمانج) را اجرا کردند که یکی از این قطعات بر اساس شعری درباره «گل محمد» قهرمان رمان کلیدر دولت آبادی، ساخته شده بود.

پس از آن مجموعه ای از عکس های دولت آبادی که شعری با صدای فریدون مشیری آن را همراهی می کرد به نمایش درآمد و به دنبال آن، ویدئویی با عنوان «ریشه در خاک» درباره زندگی دولت آبادی نشان داده شد که بخش هایی از مصاحبه ها و حرف های پیشین دولت آبادی از جمله مصاحبه او با بی بی سی فارسی بود.

محمود دولت آبادی، تولستوی ایران

آنگاه مسعود بهنود نویسنده و روزنامه نگار ساکن بریتانیا، درباره روایت تاریخی در آثار دولت آبادی سخنرانی کرد و گفت که «محمود دولت آبادی بخشی از شناسنامه دوران ما را گفت و نوشت.» به اعتقاد بهنود، «این شناسنامه اگر چه مستند نیست و دقیق اجرا نشده و خیال نویسنده در آن دخالت داشته، اما آنچه که متولد شده موجودی است که خیلی به ما نزدیک است.»

بهنود آنگاه به نقل از یکی از منتقدان ادبی آمریکا، دولت آبادی را تولستوی ایران خواند و گفت: «اگرچه دولت آبادی خود این حرف ها را قبول ندارد اما این موضوع نیازی به تایید او ندارد و قضاوتش با ماست.»

بهنود در مورد این که قصه نویسانی مثل محمود دولت آبادی چرا

وی گفت: «من در خارج از کشور کتاب فارسی چاپ نمی کنم برای این که ما مدعی هزار سال نثر پارسی هستیم. ایران مهد زبان دری است. نویسنده ایرانی منطقی باید آثارش در داخل ایران چاپ و منتشر شود.»

دولت آبادی در بخش دیگری از سخنانش به ذکر خاطره ای در مورد ممیزی کتاب در ایران پرداخت و گفت: «وقتی دکتر مهاجرانی، وزیر فرهنگ بود من جلد سوم رمان "روزگار سپری شده مردم سالخورده" را چهار سال بود که آماده کرده بودم ولی آن را برای انتشار نمی دادم چون فکر کردم ممکن است برای او به عنوان وزیر، در دسر درست کند. ولی در ۱۵ روز آخر وقتی متوجه شدم که می خواهند عذرش را بخواهند همش گفتم من چنین کتابی دارم و نمی خواهم باعث بدتر شدن شرایط شما بشود اما او گفت من هم دارم می روم، بفرست برود برای گرفتن مجوز.»

دولت آبادی درباره امیدواری اش به نسل آینده ایران گفت: «من همیشه امیدوارم. مردم ما همیشه زایا هستند و با وجود شرایط ناپسامانی که همواره دچارش می شوند، آدم های خودشان را متولد می کنند، پرورش می دهند و بالغ می کنند. در نتیجه من اصلا ناامید نیستم.»

دولت آبادی، در ادامه حرف هایش، در مورد دشواری نوشتن گفت: «من اهل تعارف نیستم و در عین صداقت می گویم که ادبیات امر ناممکن است. یعنی تنها کلمه نیست. از سال ۶۲ تا ۶۴ یکی از بچه های من داشته چهار تا شش ساله می شده اما من هیچی از او یادم نیست. از زخم هم چیزی یادم نیست. یعنی هم خویش را بیگانه کن هم ... هر کسی نمی تواند این کار را بکند. هر کسی می تواند این حرف را بزند اما جهان باید شما را مجاب کند که آن ناممکن، ممکن شود.»

موسیقی زبان

از دولت آبادی پرسیدم: «شما شخصیت های ماندگاری در ادبیات ما خلق کردید و با ساختارهای روایی متنوعی در آثارتان مواجه ایم، نثر و زبان قصه های شما هم ویژگی خاصی دارد. حال از میان این عناصر مهم داستانی، هنگام خلق یک رمان یا داستان، بیشتر کدامیک برایتان مسئله است و درگیرتان می کند؟»

دولت آبادی در پاسخ گفت: «باور کنید که من به هیچ کدامشان به صورت مشخص فکر نمی کنم. این ها مجموعاً پدید می آید. ولی خوب من زبان آموزم. من همواره در حال آموختن زبان ام. از دورترین نقطه کودکی که یادم می آید، من سرگرم آموختن زبان بوده ام، توی ده، توی اتوبوس، توی سفر، من همیشه گوش بودم و آن لحن و بیان و آن لنگرها و مثال ها و سکوت ها برایم مهم بودند. هنوز هم همین جور است. هنوز وقتی کسی حرف می زند یا می خواند، گوش می دهم: موسیقی زبان، وقتی کسی مثنوی می خواند. زبان ها همه موسیقی دارند اما زبانی که من با آن زندگی می کنم، یک نوع موسیقی رمزآمیز دارد که این موسیقی مرا به سمت کاراکتر و چیزهای دیگر می برد.»

دوشنبه ۰۸ اکتبر ۲۰۱۲ - ۱۷ مهر ۱۳۹۱

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2012/10/121008_144_dolatabadi_mahmoud_london.shtml

حُسن آن ده این بود که من هم مثل بقیه بچه های آنجا سخت بار آمدم. مثل خاک کویر که خیلی سخت است و ممکن است در طول سال یک بار بیشتر باران نخورد اما با همان یک بار می تواند زندگی کند. یعنی خاکی که به تشنگی هم می تواند عادت کند. حالا اگر به ذهن من کار دارند که مثلاً مانع شوند، بیهوده است. وقتی آن جنون مقدس آغاز شود، هیچ نیرویی نمی تواند جلوی کار را بگیرد: عرض خود می بری و زحمت ما می داری...»

در قسمتی از رمان "کلنل" که دولت آبادی خواند، با شخصیتی به نام "کلنل" مواجه ایم که در وضعیتی بحرانی به سر می برد و آنچه را که بر او و زن و فرزندانش رفته، به یاد می آورد. دولت آبادی برای بیان این روایت، زاویه دید را مرتب تغییر داده و گاهی از دید کلنل و گاه از دید دانای کل، وضعیت فیزیکی و تلاطم های درونی شخصیت محوری داستان را ترسیم می کند:

«شاید از این بابت که جرات تفکر درباره فاجعه را از دست داده و فجیع تر آنکه دچار شک شده است، دچار خوره شک. و کلنل می توانست این را بفهمد که وقتی انسان در خلاء ناتوانی، ناتوانی نسبتاً مطلق قرار می گیرد، دلیلی ندارد که ذلیل شک و یاس نشود. چون در چنین حالاتی این تنها میدانی است که او می تواند در آن بچرخد، بچرخد و چندان بچرخد که درگیچی خود ببرد. خودم برای خودم حکم یک سوال را پیدا کرده ام. سوالی که انگار به جز مرگ جوابی ندارد. من نه فقط به قومیت و ملیت خودم بلکه نسبت به آدمیت خودم هم دچار شک شده ام. من کی هستم، چی هستم و کجایی هستم؟ این حرف ها را کلنل باید از زبان امیر شنیده بوده باشد. چه بسا این جور گمان کرده بود. آخر همه حرف ها که نباید به زبان بیایند.»

ما ملت آغشته ای هستیم

دولت آبادی بعد از خواندن قسمتی از رمان کلنل، به پرسش های حاضران پاسخ داد. وی در پاسخ به پرسشی در مورد هویت قومی اش گفت: «من به یک عروسی آذری در تهران دعوت داشتم و یکی از مهمانان از من پرسید که شما ترک اید؟ گفتم البته ترک هم هستم. یک بار هم برای جلسه نویسندگان آلمانی زبان رفتم شیراز. آنجا یکی از نمایندگان مجلس ایران از من پرسید شما کردید؟ گفتم بله من کرد هم هستم. حالا اگر آقای یوسف عزیزی بنی طرف که این جا در سالن نشسته از من بپرسد که شما عرب اید؟ خواهام گفت البته من عرب هم هستم. حتی اگر یکی از آسیای میانه هم این جا باشد و از من بپرسد شما قرقیز نیستید؟ در جواب خواهام گفت البته قرقیز هم هستم. ما ملت آغشته ای هستیم و حسن مان و ظن مان در همین است.»

دولت آبادی در پاسخ به این پرسش که «چرا سرگذشت آدم هایی مثل گل محمد را نوشتید»، گفت: «واقعاً نمی دانم چرا نوشتیم. این چیزی است که هیچ نویسنده ای متوجه آن نمی شود و اگر متوجه بشود عاقل هست و اگر کسی عاقل باشد، ۱۵ سال نمی نشیند کلیدر بنویسد.»

ممیزی "کلنل" در ایران

دولت آبادی در جواب این سوال که چرا رمان "کلنل" را به فارسی در ایران منتشر نکردید، گفت: «این که اظهر من الشمس است، خوب اجازه ندادند.»



از راست به چپ: امان الله خان، محمد ظاهر شاه، محمد داوود خان، نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل، دکتر نجیب الله

سرافکندگی عقب نشینی دیگری ... بیست و پنج سال پیش از آمریکایی ها بازنگری تجربه کمونیستی در افغانستان

نویسنده: کریستیان پارنتی* (روزنامه نگار)
برگردان: منوچهر مرزبانیان

آغازین دهه ۱۹۵۰ افغانستان در میان چهار کشوری جای داشت که بزرگترین برخورداران از کمک های مسکو بودند، که مهندسان خود را راهی آن کشورها می کرد و هزاران دانشجو، تکنیسین و نظامیان آنها را برای کارآموزی در شوروی فرا می خواند.

«ماجرایی که شتابزده و ناندیشیده سرهم بندی شد»

در پایان آن دهه ایالات متحده نیز به افغانستان علاقه پیدا کرد. رقابتی میان دو ابر قدرتی درگرفت که در دست و دل بازی، چشم و همچشمی می کردند تا برای «کمک» به مردم محلی پیشقدم شوند (۱). آمریکایی ها سدی بر روی رودخانه «هیرمند» بنا کردند تا مناطق کویری جنوب را آبیاری کنند و به آنها برق برسانند؛ روس ها تونل «سالنگ» را بر فراز یکی از بلندترین کتل های عالم ساختند تا مناطق شمال و جنوب را به هم پیوندند. آمریکایی ها دستگاه های الکترونیکی، سیستم های مخابراتی و ردیابی فرودگاه کابل را فراهم آوردند؛ کارشناسان شوروی طرح زیر بنایی آنها ریختند.

شگفت آنکه نخستین سرکردگان مجاهدین (هوادار نبرد علیه شوروی)، از جمله «اسماعیل خان»، که در سال ۱۹۷۹ شورش هرات را به راه انداخت، از نظامیان پیشینی بودند که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کارآموزی کرده بودند. بر عکس بخشی از روشنفکران افغانی، مانند «حفیظ الله امین» نخست وزیر آن کشور، پیش از آنکه رزجویی کمونیست و سپس عضو دولت بشوند در ایالات متحده درس خوانده بودند.

کودتای کمونیستی ماه آوریل ۱۹۷۸ به پیامد نامستقیم شورشی از پیش آغاز شده میمانست. در واقع از سال ۱۹۶۹ افغانستان چندین خشکسالی و قحطی به خود دیده بود. چهار سال بعد مردم در ولایت مرکزی «غور» به معنی واقعی کلمه از گرسنگی جان می باختند. ژنرال «محمد داوود خان» پسر عم خود «محمد ظاهر شاه» را سرنگون کرد، نظام سلطنتی را برچید و سپس حکومتی جمهوری برقرار ساخت. در سال ۱۹۷۳ وی نخستین رئیس جمهوری افغانستان شد.

«داوود» وقتی به قدرت رسید، آنچه آزمون سیاست اقتصادی کامیابش رواج یافته ای بود را تداوم بخشید، به برنامه ریزی و سرمایه گذاری دولتی روی آورد تا بخش خصوصی صنعتی را برپا دارد و بازاری داخلی پدید آورد. با اسلامگراها و

وقتی از سفیر روسیه در کابل در باره خروج پیشینی شده سپاهیان غربی در سال ۲۰۱۴ پرسیدند، نتوانست به تجربه و اشتباهات - اتحاد شوروی در سال های دهه ۱۹۸۰ باز نیاندیشد. اما سی سال پیش از این شوروی از جنبش بومی کمونیستی سرکش و به تفرقه افتاده ای پشتیبانی می کرد که در گیر شدن مسکو در ستیزه ای مرگبار را شتاب بخشید. بر پیشخوان چایخانه ها و دکه های کابل، گاه به تصاویر مردی با رخساری گرد و خطوطی جدی برمیخوریم که سبیل و موهای سیاه رنگش به چشم می جهد؛ عکسی از «محمد نجیب الله»، واپسین رئیس جمهور کمونیست کشور. او که از پایان سال های دهه ۱۹۶۰ عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود، پیش از آنکه در سال ۱۹۸۶ به مقام ریاست کشور برسد، دیری پلیس مخفی کشور را اداره می کرد. پس از عقب نشینی نیروهای شوروی در سال ۱۹۸۹، «نجیب الله» سه سال دیگر هم بر مسند قدرت باقی ماند. او در سال ۱۹۹۶ در اسارت طالبان جان باخت.

وقتی از ساکنان کابل در باره این اعلامیه های منقش و کارت پستال ها در تجلیل از رهبر پیشین شان می پرسیم، پاسخ ها همگی شبیه یکدیگرند. برای برخی «او رئیس جمهوری قدرتمند بود؛ ما آنوقت ارتشی توانا داشتیم»؛ برای دیگران، «در آن دوران همه چیز به خوبی کار می کرد، کابل پاکیزه بود». چایخانه داری رُک و راست شرح می داد که «نجیب» با پاکستان به نبرد بر می خاست. بدینگونه چندان که از او چونان مردی تجددخواه و میهن پرست یاد می کنند، «کمونیست» بودن وی را در خاطر ندارند - که به هر حال واژه ای گنگ و نامفهوم برای بسیاری از افغان هاست.

برای درک دلایلی که چنین جلوه ای از «نجیب الله» را بر خاطرها نقش بسته است، ناچار باید ژرفای تاریخ مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان را دیگر بار کاوید. آغاز توجه و علاقه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به این منطقه، به جنگ سرد باز نمی گردد. [پیش از آن]، از سال های دهه ۱۹۲۰، شوروی با شورشیان مسلمان نواحی هم مرز سرحدات آسیای مرکزی به پیکار برخاسته بود. در دهه بعد این کشور به کمک ارتش سلطنتی افغانستان، به سرکوبی «basmaci» (راهزنان) آن خطه می پرداخت. در آزمون ثبات افغانستان را چونان داوی حیاتی برای امنیت آسیای مرکزی شوروی می انگاشتند. در سال های

واکنش های خشن بخشی از مردم را برانگیخت (۳).

آقای «صالح محمد زبیری»، یکی از مسئولان کهنسال کمونیست که «ستیل» توانسته بود رد پای وی را در ساختمانی ساده و معمولی در لندن پیدا کند، مقاومت مردم را به این عبارات شرح می داد: «در آغاز، روستاییان خشنود بودند، اما وقتی فهمیدند که ما کمونیست هستیم، رفتار وسلوکشان را [نسبت به ما] عوض کردند. سرتاسر جهان علیه ما بود. مردم می گفتند که ما به اسلام ایمان نداریم، و [البته] پر بیراه هم نمی گفتند. آنها به خوبی می دیدند که نماز نمی خوانیم. زنان را از سنگینی بار جهیزیه رها نیده بودیم و همین مردم می گفتند که ما هوادار بی بند و باری هستیم». عضو پیشین دیگر حزب دموکراتیک خلق افغانستان که او نیز در پایتخت بریتانیا رحل اقامت افکنده است، به یاد می آورد که رهبران حزبی که به قدرت رسیده بود «می خواستند بیسواد را در ظرف پنج سال ریشه کن سازند؛ خواب و خیالی مسخره. مردم به طرح اصلاحات ارضی دل نمی دادند. حاکمان بخشنامه هایی با ظاهر انقلابی صادر می کردند که می خواستند به زور به کار بندند. جامعه آماده نبود. با مردم رایزنی نکرده بودند.»

اصلاحات حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در اضطرار بدان پرداختند از گزند شکاف و گسل کهن میان شهرها و روستاها در جامعه افغانی برکنار نماند. جوانان شهرنشین آرمان گرا و درس خوانده چیزی از سپهر روستایی سر در نمی آوردند و می خواستند ترکیب دیگری بدان بخشند، در حالی که ساکنان دهکده ها با دیوارهایی از خشت خام، هیچگونه همدلی با دیوانسالاری شهری نشان نمی دادند. از اینرو جای شگفتی نبود که ابعاد اجتماعی و فرهنگی اصلاحات کسانی را خوش نیاید، زیرا امتیازات ملایان و مالکان (کدخدایان) و صاحبان اراضی گسترده را تهدید می کرد؛ اما آزار دهنده تر آن بود که دهقانان مؤمن، جنبه های اقتصادی ترقیخواهانه برنامه را نیز یکسره بر نمی تافتند.

افغانستان سال های دهه ۱۹۷۰ هرچند فقیر و بی بهره از برابری بود، اما از آنگونه متمرکز کشاورزی، به طور مثال، همچون عصر پیش از انقلاب های چین و مکزیک رنج نمی برد. همانگونه که «ستیل» تشریح می کند، رعایا غالباً «علقه ها و پیوندهای مذهبی، عشیره ای و خانوادگی با مالکان خویش داشتند و حاضر نبودند که از اقتدار آنان سرپیچی کنند». جامعه روستایی که هموار نسبت به کابل به گونه ای خودمختار بود، احساس می کرد که دستخوش تهدید است. ناگزیر رفته رفته به مقاومت مسلحانه روی آورد و به احزاب اسلامی پیوست که در دوران سرکوبی که «داوود» پیش می برد به پاکستان گریخته بودند.

برخی خطاهای فنی بازهم بیشتر به وخامت وضعیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان دامن زد. کمونیست های کابل در شتابزدگی خویش زمین ها را تقسیم کردند، ولی مالکیت آب را به حال خود وانهادند؛ اشتباهی که از بی خبری آنها از کشاورزی بومی برده بر می داشت. نظام رباخواری ناعادلانه بازارها را ملغی کردند، ولی برنامه وامدهی جایگزینی را به منظور کمک به روستاییان تنگدست برپا نساختند. از آن سو دولتمردان شوروی هم از دعوت کابل به رها کردن یا به تعویق انداختن تندرو ترین اصلاحات باز نمی ایستادند.

کمونیست ها نخستین تجددخواهان افغانی نبودند که طعم ناکامی

کمونیست ها، دشمنان سیاسی اش - که در میان خود نیز به مخالفت با یکدیگر برخاسته بودند - رفتاری آمیخته از سرکوب و انتصاب به حلقه خودی پیش گرفت. اما دشمنی فزاینده علیه آنها برخی از اسلامگرایان مانند «احمد شاه مسعود» از قوم «تاجیک» و «گلبدین حکمتیار» از قوم «پشتون» را روانه تبعید در پاکستان کرد.

خشونت و پرخاش رژیم همچنین رویدادهای سال ۱۹۷۸، یا به قول «جانانان ستیل» همان «سرهم بندی نااندیشیده و شتابزده» را تندتر کرد (۲). روز ۱۷ آوریل، «میر اکبر خیبر»، یکی از اعضای پرنفوذ و محبوب حزب دموکراتیک خلق افغانستان، را درست در وسط خیابان کشتند. مردم در گمانه زنی های خود از همان ابتدا دست دولت را در کار می دیدند. دو روز بعد

حزب دموکراتیک خلق افغانستان تظاهراتی به اعتراض سازمان داد که نزدیک به پانزده هزار تن در آن شرکت جستند، و با بازداشت جمعی از تظاهرکنندگان به دست پلیس پایان یافت. نظامیان کمونیست که بیم داشتند مبدا این رخداد مقدمه نابودی خود آنان باشد به کاخ ریاست جمهوری یورش بردند، «داوود» را به قتل رساندند و قدرت را به دست گرفتند.

مسولان شوروی، مشخصاً اعضاء «KGB» مأمور خدمت در کابل، غافلگیر شدند. به باور آنها نه افغانستان برای نیل به سوسیالیسم به پختگی رسیده و نه بالاتر از آن حزب دموکراتیک خلق مهبای زمامداری بود. در واقع حزب را شکافی میان دو جناح از هم می درید. «خلق»، جریان تندرو برخوردار از اکثریت، دسیسه کودتا را چیده بود. این شاخه از پشتیبانی گروهی از مردم «پشتو» زبانی برخوردار بود که اندکی پیش از آن به جستجوی کار یا دسترسی به نظام آموزشی در شهرها سکنی گزیده بودند. «پرچم» جناح اقلیت و میانه رو، هم، به طبقات متوسط شهرنشین «دری» زبان دلگرمی داشت.

آغاز زمامداری جناح «خلق» حزب، خونبار بود. چهل تن ژنرال و همپیمانان سیاسی «داوود»، که دو نخست وزیر پیشین نیز در میان آنان بودند بدون محاکمه اعدام شدند. جزو دیگرانی که به زندان افتادند یا به قتل رسیدند، اسلامگرایان، مائویست ها و حتی اعضای جناح «پرچم» نیز دیده می شدند.

خشونتی که «خلق» بدان دست یازید، زمامداران شوروی را نگران کرد. باهمه اصلاحات ترقیخواهانه گوناگون - ممنوعیت ازدواج کودکان، کاهش میزان جهیزیه، حذف وام های رهنی روستایی، پیکار با بیسوادی مردان و زنان (با آموزش جداگانه برای هر گروه)، اصلاحات ارضی، و جز اینها - ، خطاهای مدیریت آنان،

کمونیست

ها نخستین

تجددخواهان

افغانی نبودند که

طعم ناکامی ها را

چشیدند. «امان

الله خان» (شاهزاده

سرخ) که در سال

۱۹۱۹ بریتانیایی ها

را از کشور بیرون

راند، ده سال بعد

با شورشی عشیره

ای در مخالفت با

سیاست تجددگرایی

وی به الهام از

اصلاحات «مصطفی

کمال اتاتورک»، از

سلطنت بر افتاد.

ها را چشیدند. «امان الله خان» (شاهزاده سرخ) که در سال ۱۹۱۹ بریتانیایی ها را از کشور بیرون راند، ده سال بعد با شورشی عشیره ای در مخالفت با سیاست تجددگرای وی به الهام از اصلاحات «مصطفی کمال اتاتورک»، از سلطنت برافتاد. او اصلاحات کشاورزی حداقلی را روا داشته، به زنان حق رأی داده و آموزش دختران را آغاز کرده بود. نجبگان روستایی جاده های زیبا را ارج می نهادند، اما دریافت مالیات برای تأمین هزینه آنها را نمی پسندیدند؛ روستائینان بهبود کشاورزی و آموزش را می پذیرفتند، اما تعدی به نظامی مردسالار را بر نمی تافتند.

تسخیر قلوب و اذهان

پنجاه سال بعد، حزب دموکراتیک خلق افغانستان با همان نوع مقاومت مذهبی روبرو شد. مسئولان کمونیست در کوشش برای فرونشاندن اکراه دینداران، تردیدی به خود راه نمی دادند که - دست کم در ملاء عام - با نماز خوانی و حضور در مساجد، تقوایی ناگهان بروز یافته را به چشم کشند. اینها تکاپوهایی دیر هنگام و ناکافی بود: در ماه مارس ۱۹۷۹، افسران اسلامگرای هرات، بی تردید با الهام از انقلاب ایران به شورش برخاستند - یک ماه پیش از آن «شاه» از ایران گریخته و «روح الله خمینی» به تهران بازگشته بود.

آن شورش و سرکوبی آن به دست نیروی نظامی، که خلبانان شوروی هم در آن شرکت کردند، آنقدرها که غالباً گفته اند به خونریزی نیانجامید. به تصریح رودریک بریت ویت [سفیر پیشین بریتانیا در مسکو]، «گرچه مطبوعات و برخی تاریخدانان غربی همچنان تأکید می کنند که شورشیان تا حدود صد شهروند شوروی مقیم هرات را قتل عام کردند، به نظر نمی آید که مجموع قربانیان آن کشور از سه تن تجاوز کرده باشد». [برخلاف آنچه گفته اند] مبارزان های انبوه شهر به دست حکومت کمونیستی نیز هزاران قربانی برجای نگذاشته بود.

پس از هرات، پادگان های دیگر نیز سر به شورش برداشتند. مقامات شوروی مشاوران تازه ای را به افغانستان فرستادند، و طرحی برای گسیل و جایگیری نیروهای زمینی خود تدارک دیدند. ایالات متحده نیز از تابستان، از طریق پاکستان پول و سلاح در تدارک یورش علیه نیروهای دولتی و زیربناهای عمومی به دست مجاهدین می رساند.

در این احوال ستیز در صحن حزب دموکراتیک خلق افغانستان رو به وخامت می نهاد: اختلاف های شخصی و عقیدتی برخوردهایی میان جناح های «خلق» و «پرچم» و همچنین در درون حلقه «خلق» را در پی آورد. در ماه سپتامبر ۱۹۷۹ «نور محمد تره کی»، رییس جمهور را به تختخوابی بستند و با بالشی خفه کردند: قتلی که به دستور «حفیظ الله امین»، رفیق و رقیب وی در حزب «خلق» صورت گرفت. رهبران شوروی که «تره کی» را نرمش پذیر تر از رقیبش [«امین»] می انگاشتند، از این قتل از خود به در شدند. دهشتی از دشمن بینی در همه جا کاخ «کرمین» را فرا گرفت و به واهمه افتادند که نکند قاتل مأمور ایالات متحده بوده باشد.

داستانی کهنه: در سال های دهه ۱۹۶۰ «امین» به آماده کردن رساله دکتری در دانشگاه کلمبیای نیویورک مشغول بود، همان جایی که وی اتحادیه دانشجویان افغانی را رهبری می کرد، و

همانوقت هم می گفتند که سر و سرّی با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) پیدا کرده است. «ستیل» همچنین یادآور شده که «امین» همچنین پذیرفته بود که پیش از انقلاب از دستگاه های امنیتی آمریکایی پول می گرفته است. «بریث ویت» گزارش داده که حتی آدولف دایز، سفیر ایالات متحده، پس از چند بار دیدار با «امین» از صاحب منصبان «سیا» پرسیده بود که آیا او خبر چین آنان است؟ احتمال بیشتر آن است که «امین» درست همان مسیری را برگزیده بود که تمام رهبران پیشین افغانی نیز پیموده بودند: برای حکومت بر این کشوری که سپری ضربه گیر میان قدرت های بزرگ است باید با راندن زورق خویش از آبراه دو قدرت بزرگ، راهی به سلامت جست.

در طول بحران سال ۱۹۷۹، دولت کمونیستی سیزده بار خواستار دخالت نظامی شوروی شده بود. در واکنش، مسکو همه دلایل موجه خویش را در عدم گسیل نیروهای زمینی مطرح کرده بود. در آن وقت یکی از مسئولان شوروی می گفت که: «ما با توجه و دقت همه جنبه های این اقدام را بررسی کرده ایم و به این نتیجه رسیده ایم که چنانچه در مداخله ای سپاهیان خویش را درگیر سازیم، وضعیت کشور شما نه تنها بهبود نخواهد یافت، بلکه شاید وخیم تر از این هم بشود.»

اما قتل «تره کی» انگاشته ها را عوض کرد. در ماه دسامبر ۱۹۷۹ سپاه چهلیم ارتش سرخ با مأموریتی نه برای کمک به «امین»، بلکه کشتن وی به افغانستان رسید. روز بیست و هفتم، نیروهای ویژه شوروی به کاخ ریاست جمهوری حمله بردند و رییس جمهوری را از پا درآوردند که فقط یکصد و چهار روز در آن مقام مانده بود. «ببرک کارمل» رهبر جایگزینی که فرمانروایان شوروی برگزیده بودند به شاخه معتدل حزب دموکراتیک خلق افغانستان تعلق داشت. اما او که بلهوس و بدگمان به همه کس بود، به میگساری هم گرایش داشت که ناکاردانی وی را وخیم تر می کرد.

به رغم گسیل تکنسین ها و مشاوران غیرنظامی آمرانگرای شوروی، کارمل نتوانست بیعت مسلمانان روستا نشین را به دست آرد، به گونه ای که ظرفیت کنش دولت همچنان محدود ماند. ایالات متحده هم از ماه ژوئیه ۱۹۷۹ برای دامن زدن به آشفتگی ها، به مسلح کردن هفت حزبی پرداخت که با چنگ و دندان با حزب دموکراتیک خلق افغانستان مخالفت می ورزیدند. اداره این کمک نظامی را که بذل و بخشش های سخاوتمندانه مالی حکومت سعودی میسر می ساخت، و واشنگتن به ابتکار «CIA» پنهانی عرضه می داشت به دستگاه های امنیتی پاکستانی سپرده بودند. هم مسکو و هم واشنگتن می اندیشیدند که مداخله [شوروی] شاید از شش ماه بیشتر به درازا نکشد، و افغانی ها، لاقلا در شهرها، به روس ها خوشامد بگویند و از پایان فرمانروایی «امین» خشنود گردند. با این همه روس ها به منجلاّب جنگی فرو لغزیدند که نه سال طول کشید.

بسیاری از نظامیان شوروی «رسالت بین المللی» خویش را صادقانه باور داشتند - درست همانگونه که برخی آمریکایی ها نیز اکنون جنگ خود در افغانستان را چونان کمک رستگاری بخشی می انگارند که به کشور عقب مانده ای دستخوش یک تهدید تروریستی واقعی ارمغان آورده اند. سپاهیان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در افغانستان درگیر شده بودند همانند همتایان کنونی آمریکایی شان، خصوصاً به طبقه کارگر تعلق داشتند و اکثر

سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۸۷ سیاست مسکو در باره افغانستان را عزم پایان بخشیدن به جنگ بدون تن دادن به شکست پیش می برد. گورباچف کمابیش به همان اندازه پیشینش از گزندهای عقب نشینی شتابزده ای که ممکن بود حیثیت شوروی را خصوصا نزد شرکای جهان سومی اش خدشه دار سازد بیمناک بود. با اینهمه او به تعهد پایان بخشیدن به جنگ نیز کمر بسته بود، و هیئت سیاسی حزبش نیز در این سمت و سو پشتیبان وی بود. این جهت گیری متضمن جستجوی رویکردهای تازه ای بود تا رژیم ماندگاری را در کابل بر جای بگذارد که پس از خروج سپاهیان شوروی بتواند دوام آورد.» (۵)

برای توفیق در سیاست «آشتی ملی» به همکاری ایالات متحده، نخستین پشتیبان مجاهدین نیاز بود. از بخت بد افغانستان و شوروی، دولت «ریگان» آنوقت میان «bleeders» (خونریزان) و «dealers» (آشتی جویان) به دو دستگی افتاده بود. جرج شولتز وزیر امور خارجه در میان مصالحه جویان اصلی هوادار کنار آمدن با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جای داشت. موضع گیری آنها ساده بود: معتقد بودند که چنانچه ارتش سرخ از افغانستان عقب نشیند، ایالات متحده باید از کمک به مجاهدین دست بردارد. اما «خونریزان» که در صحن «CIA» و «لابی افغان» در کنگره آمریکا حضوری پر رنگ داشتند، گوششان به این حرف ها بدهکار نبود: آنها پایان کمک به مجاهدین را به توقف صاف و ساده هر گونه پشتیبانی شوروی از دولت «نجیب الله» مشروط می ساختند. آنها بودند که سرانجام به مقصود رسیدند.

در ماه فوریه ۱۹۸۹ آخرین تانک شوروی پل موّدت در شمال رود آمو دریا را پشت سر نهاد. با اینحال، مسکو از یاری دادن به «نجیب الله» دست نکشید. در ماه مارس ۱۹۸۹ وقتی سپاهیان دولت افغانستان، که آنگاه دیگر به تنهایی می جنگیدند، محاصره مجاهدین را در جلال آباد در نزدیکی مرز پاکستان شکستند، همه را به شگفتی انداختند. چنانچه شورشیان موفق می شدند این شهر را بگیرند، دور نبود که کابل مقصد بعدی آنان باشد. پس از آن، هفت حزب مجاهدین، به رغم فن آوری نظامی عالی شان، همچنان از هم دریده و گرفتار ناسازواری های راهبردی ماندند.

به عقیده بریت ویت، ادوارد شوارندادزه که نمی خواست نخستین وزیر امور خارجه شوروی باشد که به شکست تن در می دهد، پرشور و حرارت ترین پشتیبان «نجیب الله» بود. او مجاب شده بود که افغان ها قادر خواهند بود به لطف جریان نفت و تسلیحاتی که از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می رسید تا ابد بچنگند. در حقیقت، «نجیب الله» توانست سه سال دوام آورد. در پایان سال ۱۹۹۱ وقتی بوریس یلتسین، گورباچف را برکنار کرد و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فرو پاشید، جریان حیاتی کمک ها نیز قطع شد.

هبوط به قعر ظلمات

برخلاف آنچه غالبا انگاشته ایم، شکست شوروی در افغانستان، فروپاشی اتحاد شوروی را برنیانگیخت. حتی خلاف آن روی نمود. چنانکه هفته نامه اکونومیست به تازگی شرح داده است، «نظام شوروی وقتی فرو ریخت که سردمداران اصلی آن رژیم تصمیم گرفتند موقعیت و امتیازات خویش را تبدیل به احسن

آنها از اهالی روستاها و شهرهای کوچک بودند؛ فقط نیروهای هوایی، «KGB» و واحد های پزشکی می توانستند به سربازانی امید بندند که از لایه های مرفه تر جامعه روس برخاسته بودند.

هدف راستین سپاه چهلیم ارتش سرخ تسخیر قلوب و اذهان بود. اما توفیقی در آن نیافت: وقتی دشمنان نیروهای زمینی حکومت های شوروی و افغانستان را در تنگنای دشواری ها می انداختند، جنگندگان هوایی و توپخانه ها مداخله می کردند؛ و هنگامی که مجاهدین از درون دهکده ها تیراندازی می کردند، [نیروهای دولتی دو کشور] آن دهکده ها را با بمباران ویران می ساختند. بریت ویت افتراها درباره استفاده شوروی از سلاح های شیمیایی و بازیچه های بمب سازی شده را تکذیب کرده است: برخلاف آنچه در سخنرانی های دوران جنگ سرد سال های دهه ۱۹۸۰

تصریح می کردند، خشونت نسبت به غیرنظامیان به خودی خود هدف نبود، بلکه یکی از آثار پیش بینی پذیر و ناخوشدنی سیاستشان بود. ارتش سرخ صدها تن از سربازانش را به اتهام جنایاتی، از تجاوز گرفته تا قتل، از مصرف مواد مخدر تا سرقت به دادگاه کشیده بود. با اینهمه نتوانست یا نخواست بد رفتاری «خدمات اطلاعات دولتی» (دستگاه اطلاعاتی و امنیتی) را مهار کند: حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان حدود هشت هزار افغانی را اعدام کرد و چندین هزار تن دیگر را به زندان انداخت و بر آنها خشونت روا داشت.

«خونریزان» علیه آشتی جویان

در سال ۱۹۸۵، هنگامی که آقای «میخائیل گورباچف» به دبیر اولی حزب کمونیست اتحاد شوروی گمارده شد، زمامداران، دیگر آنوقت به لزوم عقب نشینی از افغانستان پی برده بودند. کارزار گسترده ای علیه جنگ، که خانواده سربازان، جنگجویان پیشین و حتی افسران زیر پرچم براه انداخته بودند مسکو را بدان سمت راند. دور نبود که نسیم پرسترویکا و گلاسنوست (۴) بوزد. در افغانستان، «نجیب الله» که تازه به مقام ریاست جمهوری برگمارده شده بود، به سودای ناسیونالیسمی عمل گرا، بیش از پیش از پیش از مارکسیسم - لنینسم فاصله می گرفت. در سال ۱۹۸۸ او نام حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به «وطن» تغییر داد. در فرجام دوران مأموریت خود، حتی در نظر داشت که مقام وزارت دفاع را به سردار «احمد شاه مسعود» بسپارد.

این نرمش پذیری ها، که از هنگام عزیمت «ببرک کارمل» و صعود نجیب الله احساس می شد، سهمی در اتخاذ سیاستی رسمی موسوم به «آشتی ملی» داشت. آرتمی کالینوفسکی تاریخدان در اثر خویش با عنوان «بدرودی طولانی» چشم انداز اجمالی خوبی از این جنبه های دیپلماتیک به دست می دهد. او می نویسد: «از

«به عقیده بریت ویت،

ادوارد شوارندادزه

که نمی خواست

نخستین وزیر امور

خارج شوروی باشد

که به شکست تن

در می دهد، پرشور و

حرارت ترین پشتیبان

«نجیب الله» بود. او

مجاب شده بود که

افغان ها قادر خواهند

بود به لطف جریان

نفت و تسلیحاتی که از

اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی می

رسید تا ابد بچنگند.»

کنند و با املاک و مستغلات تاخت بزنند» (۶) وقتی چنین شد، با بودن «یلتسین» در مسند قدرت، رژیم «نجیب الله» از پای در افتاد. اگر گفته «بریت ویت» را ملاک گیریم، گویا «یلتسین» در مقام رییس جمهور فدراسیون روسیه، حتی پیش از سقوط آقای «گورباچف» رشته های پیوندی را با مجاهدین افغان به هم بافته بود. از دیگر سو به محض آنکه عرضه لوازم و ضروریات روسی قطع شد، آقای «عبدالرشید دوستم» یکی از سرداران اصلی «نجیب الله»، به اردوگاه شورشیان پیوست (۷).

رییس جمهور افغانستان سرانجام در ماه آوریل ۱۹۹۲ سرنگون شد. گروه های گوناگون جنگجویان متشرع و متعصب قومی و ملی به کابل ریختند. پس از دوران بسیار کوتاهی تجربه حکومتی مشترک، جناح ها به ستیز با یکدیگر برخاستند، در همان حال واپسین اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان مخفیانه از کشور گریختند. «نجیب الله» کوشید تا به مسکو برود اما مردان «دوستم» راه را بر رسیدن وی به فرودگاه بستند.

طی چهار سالی که به دنبال آمدن، کابل به تاریکی درنده خوبی و بربریت فرو غلتید. گروه های مجاهد درگیر جنگ کشور را هم در مثل و هم به واقع به ظلمات فرو انداختند: تیرهای چراغ برق و سیم های انتقال اتوبوس های برقی را غارت کردند؛ دستگاه های خدمات عمومی را از کار باز ایستاندند. نبرد میان گروه ها نیمی از شهر را فراگرفت. شمار کشته شدگان را که بیشتر آنها شهروندان غیر نظامی بودند، تا صدهزار تن تخمین زده اند. نجیب الله در محوطه ای متعلق به سازمان ملل متحد محبوس ماند. وقتی طالبان سرانجام در سال ۱۹۹۶ شهر را تسخیر کردند، رییس جمهور پیشین را هم گرفتند، کتک زدند، شکنجه دادند و پیش از تیرباران آلت تناسلی اش را بریدند. جسدش را در خیابان ها بر خاک کشیدند و سپس به تیر چراغ برقی آویختند.

در افغانستانی که اینک در اشغال نیروهای سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) است، هنوز تصاویر «نجیب الله» را در خیابان های کابل می توان یافت. چرا چنین است؟ امروز همانند دیروز جنگ نه فقط متجاوزان و افغان ها را در رو به نبرد واداشته، بلکه خود افغان ها را نیز به رویارویی با یکدیگر کشانده است: جمعیت های شهری هوا خواه تجدیدند (حتی به زور) و روستانشینان مخالف تغییر.

شبهاتی دیگر: هر نیرویی می تواند به همپیمانان قدرتمند بیگانه امید بندد. در دوران جنگ سرد، فرمانروایان شوروی از حکومت مستقر در کابل پشتیبانی می کردند، در حالی که ایالات متحده و پاکستان زیر پر و بال شورشیان را می گرفتند؛ امروز، دلمشغولی های دیگری ایالات متحده را به راهی کشانده است که به دفاع از آرزومندان بازسازی کابل برخیزد (که اغلب درست همان کسانی هستند که کارگزار «نجیب الله» بودند)، در حالی که پاکستان سرسپرده برخورد از لطف و همپیمان نظری آمریکا، همچنان به حمایت خویش از شورشیان مذهبی و پیرو سنت ادامه می دهد.

طبقه ای از شهرنشینان افغانی هم بوده اند که به چشم آنها مسیله محوری سیاسی همواره آنست که: «ایدیولوژی هر چه می خواهد باشد، آیا من در خانه برق خواهم داشت؟» این افراد که کوشیده اند سیطره کابل بر روستاها را بگسترانند، از همان سال های دهه ۱۹۲۰ همواره به طور سامان یافته ای با مخالفتی خشن و پرخاشگر

رو در رو ایستاده اند. آنها ابتدا به سلطنت مشروطه، سپس به جمهوری مبتنی بر قدرت رییس جمهور، آنگاه به سوسیالیسم به سبک شوروی و سرانجام به ناسیونالیسم غایبی نجیب الله روی آوردند و بیرق هریک را بر دوش کشیدند. آنها اینک دموکراسی لیبرالی بی نهایت ناقصی را که «ناتو» تحمیل کرده است از سر می گذرانند. بی آنکه جای شگفتی باشد، کمونیست های پیشین همچنان راهبران به سوی تجدیدند، و در والا ترین مقام های آنچه نام حکومت افغان بر خود دارد آنان را باز می یابیم.

بدون تردید به دلیل همه اینهاست که تصویر «نجیب» را هنوز و همچنان در کابل به چشم می کشند: بینش وی از جهان، علی رغم همه تقیصه های آن، برق رسانی را نیز در بر می گرفت. دریغ! که این یکی را نمی توان به زور جنگ به مقصد رسانید.

آگست ۲۰۱۲

* <http://ir.mondediplo.com/article1865.html>

روایتی از این مقاله در شماره ۷ مه ۲۰۱۲ نشریه نیشن (The Nation) چاپ نیویورک، انتشار یافته بود.

پی نوشت ها:

۱ مقاله René Vermont، «افغانستان رویاروی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالات متحده» را در شماره ماه اوت ۱۹۶۷ لوموند دیپلماتیک مطالعه فرمایید، در دسترس بر روی لوح فشرده (DVD-RoM) بایگانی مقالات لوموند دیپلماتیک، -۲۰۱۱ ۱۹۵۴: www.mondediplomatique.fr/t/dvdrom

۲ این مقاله مستند به اطلاعاتی است که Rodric Braithwaite، سفیر بریتانیا در مسکو از سال ۱۹۸۸ تا سال ۱۹۹۲ در کتاب زیر منتشر ساخته: *Afgantsy: The Russians in Afghanistan*, Oxford University Press, 2011, 89-1979؛ و نیز آنچه Jonathan Steele روزنامه نگار پیشین روزنامه گاردین در کتاب زیر آورده: *Ghosts of Afghanistan: The Haunted Battleground*, Portobello Books, Londres, 2012. مرجع نقل قول ها از این دو نویسنده، همین دو کتاب است.

۳ مقاله Jean-Alain Rouinsard و Claude soulard «نخستین گام های سوسیالیسم در افغانستان» را در شماره ماه ژانویه ۱۹۷۹ مطالعه فرمایید، بایگانی لوح فشرده لوموند دیپلماتیک، پیش گفته.

۴ «perestroïka» (باز سازی ساختاری): مجموعه ای از اصلاحاتی که تحت مدیریت آقای «گورباچف» بر عهده گرفتند؛ «glasnost» (شفافیت): سیاست آزادی بیان و اطلاعاتی که در همان دوران پیش گرفتند.

5 Artemy Kalinovsky, *A Long Goodbye: The Soviet Withdrawal from Afghanistan*, Harvard University Press, Cambridge, 2011.

6 «The long life of Homo sovieticus», *The Economist*, Londres, 10 décembre 2011.

۷ مقاله Selig S. Harrison، «افغانستان در تکه تکه تکگی مستقر می شود» را در شماره ماه ژانویه ۱۹۹۲ مطالعه فرمایید، بایگانی لوح فشرده لوموند دیپلماتیک، پیش گفته.

کتاب های تازه آرمانشهر

فصل سوم کتاب با «زنان زندانی در افغانستان - مشکلات، کمبود امکانات و عدم رسیدگی» آغاز می شود که مصاحبه ای است با کارشناس حقوقی بررسی دوسیه های کیفری وزارت امور زنان. در این بخش نوشته های دیگری با این عناوین نیز منتشر شده است: «زنان زندانی متهم به "جرائم اخلاقی" در افغانستان را هرچه سریع تر آزاد کنید - دیده بان حقوق بشر»، «زندان زنان هرات»، «زنان زندانی؛ استانداردهای بین المللی»، «زندان بودن والدین، میلیون ها کودک را سرتاسر جهان تحت تاثیر قرار می دهد» و «زنان در زندان، مرگ تدریجی».

«اصول اساسی رفتار با زندانیان» عنوانی است که فصل چهارم این کتاب با آن آغاز می شود و بیانیه سازمان ملل متحد در این ارتباط است که در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ در مجمع عمومی این سازمان تصویب و اعلام شد. در این فصل دو عنوان دیگر نیز به دیده می آید: «مقررات حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان» و «مجموعه اصول برای حمایت از همه افراد در هرگونه بازداشت یا زندان».

«گوانتانامو - ۱۰ سال بی عدالتی، بازداشت خودسرانه و نقض حقوق بین المللی»، «دولت بوش و بدرفتاری با زندانیان»، «زندان هایی بدون مرز ایجاد شکنجه گاه در کشورهای بیگانه»، «گوانتانامو در بی قانونی مطلق»، «گزارشی در باره زندان های تایلند» مطالب پنجمین فصل آن است.

فصل اندیشه و ادبیات زندان با معرفی سه کتاب به قلم داکتر سید محمد علی شاه موسوی گردیزی، ملا عبدالسلام ضعیف و دیوید رز آغاز می شود که عناوین این کتاب ها به ترتیب به این شرح است: «حقایق ناگفته از گوانتانامو سرگذشت یک داکتر زندانی»، «تصویری از گوانتانامو خاطرات ملا عبدالسلام ضعیف از زندان گوانتانامو»، «گوانتانامو: جنگ امریکا علیه حقوق بشر»

در این فصل «زندان و ادبیات»، «دیوار نوشته های زندان» و «تولد زندان» نیز مقاله هاییست که منتشر شده است. و آخرین فصل کتاب اختصاص یافته است به منابع مطالعاتی در مورد زندان و حقوق بشر.

این کتاب به دو زبان فارسی و انگلیسی در مجلدهای جداگانه به چاپ رسیده است.

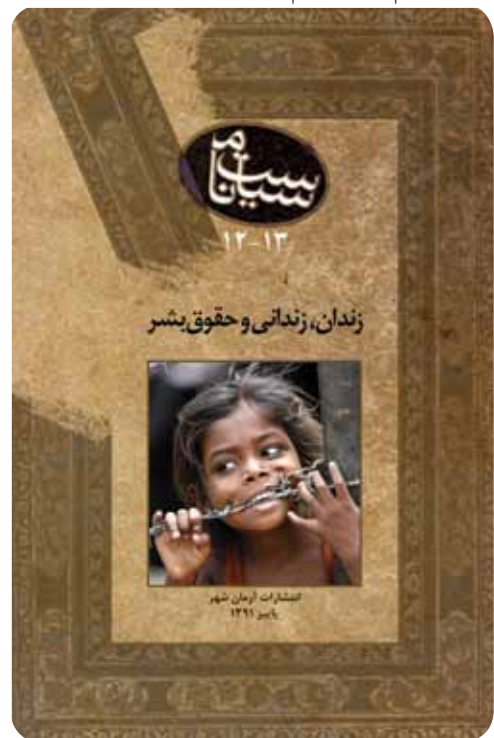
زندان، زندانی و حقوق بشر، سیاست نامه ۱۳-۱۲
به کوشش خلیل رستم خانی و جواد دروایان
ویراستاران: گیسو جهانگیری و خلیل رستم خانی
طرح جلد و برگ آرابی: روح الامین امینی
نشر آرمان شهر
چاپ اول: ۱۳۹۱
شمارگان: ۱۰۰۰
کابل - افغانستان

ادامه در صفحه بعدی

زندان، زندانی و حقوق بشر

سیاست نامه عنوان عمومی یک سری از کتاب های آرمان شهر است که تا به حال از این سلسله ۱۱ شماره با موضوع هایی مانند حقوق بشر، مسأله زنان و نقش آموزش و پرورش، سیاست های امریکا و رابطه آن با حقوق بشر، ناتو، عدالت انتقالی و... به دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

در این روزها سیاست نامه «زندان، زندانی و حقوق بشر» شماره دوازدهم و سیزدهم این سری کتاب ها نیز منتشر شده



است. این کتاب در هفت فصل ترتیب شده است: افغانستان، شکنجه و اعدام، زنان و زندان، قوانین و مقررات بین المللی درباره زندان و زندانی، در جهان، اندیشه و ادبیات زندان، منابع مطالعاتی زندان و حقوق بشر.

فصل اول این کتاب مشتمل از مصاحبه ها و مقاله هاییست که یا با فعالان حقوق بشر، مسوولان، نمایندگان مجلس و... صورت گرفته و یا مقاله هاییست که توسط آن ها نوشته شده است.

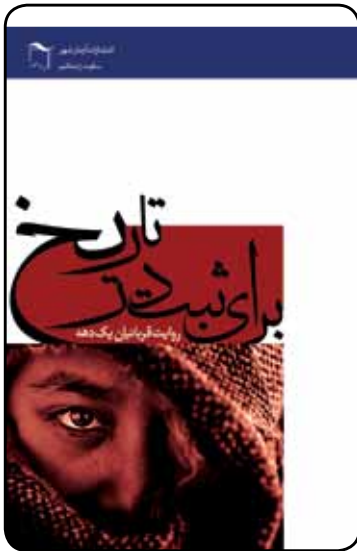
فصل دوم کتاب (شکنجه و اعدام) با نوشته «نگرانی سازمان ملل از شکنجه زندانیان در افغانستان» آغاز می شود که بر اساس گزارش ماه اکتبر ۲۰۱۱ سازمان ملل متحد در افغانستان نوشته شده است. بر علاوه در این فصل عناوین «معرفی کنوانسیون ضد شکنجه با نگاهی به افغانستان»، «کشورهایی که مجازات اعدام را لغو یا حفظ کرده اند»، «اعدام در افغانستان در سال ۲۰۱۱ - عفو بین الملل» و «معرفی گزارشی درباره مجازات اعدام در ایران» به چشم می خورد.

ادامه از صفحه قبلی:

برای ثبت در تاریخ

برای ثبت در تاریخ (روایت قربانیان یک دهه) کتابی است از سری (سکوت را بشکنیم) انتشارات آرمان شهر که در روزهای اخیر منتشر شده است.

این کتاب ۱۰۷ برگ دارد و در بر گیرنده پنج مصاحبه با آقای فرید حمیدی (کمیشنر بخش تخطی‌های حقوق بشری کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان)، خاتم حوریه مصدق (فعال حقوق بشر و پژوهشگر بخش افغانستان سازمان عفو بین الملل)، آقای ملک ستیز (پژوهشگر در انستیتوت مطالعات حقوق بشر دنفارک)، آقای صدیق الله توحیدی (رییس دیده‌بان رسانه‌های افغانستان در موسسه‌ی نی حمایت کننده‌ی رسانه‌های آزاد افغانستان) و آقای سیامک هروی (معاون سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان) است.



خوانده است.

برای ثبت در تاریخ
روایت قربانیان یک دهه (دهه ۸۰)
به کوشش: جواد دروازیان
ناشر: انتشارات آرمان شهر
طرح جلد و برگ آرابی: روح الامین امینی
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۱
شماره گان: ۱۰۰۰

مصاحبه‌های این کتاب به کوشش آقای جواد دروازیان (مسوول بخش حقوق بشر آرمان شهر) گردآمده است و در آن‌ها به مسایلی مهمی پرداخته شده است. مسایلی از قبیل جنگ در افغانستان، رابطه صلح و عدالت، وضعیت فعلی افغانستان در گبرودار با جنگ و صلح، خشونت علیه خبرنگاران و قربانیانی از اهل رسانه که در طول سال‌های گذشته کشته زخمی و یا تهدید شده‌اند و نظر دولت افغانستان در رابطه به همه این مسایل که جنگ در افغانستان را معجونی از جنگ منطقه‌ای و بین‌المللی



بیانیه کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان و کمیته مشارکت سیاسی

زنان افغانستان به مناسبت روز جهانی حقوق بشر

دوشنبه بیستم قوس ۱۳۹۱



صورت می‌گیرد، اینطور وانمود می‌شود که زنان و نمایندگان آنها بر روندهای سیاسی موجود کاملاً صحنه گذاشته و با آنها همسو هستند. ما زنان فعال و مترقی کشور، می‌دانیم که استفاده ابزاری از زنان برای اینکه بگویند حاضر هستند از حقوق خود بگذرند تا به اصطلاح صلح تحقق یابد، ترفندی است که کج اندیشان و تشنگان قدرت مورد استفاده قرار می‌دهند. بدون ارائه پاسخ‌های روشن به سیاست‌های زن ستیز که به اشکال مختلف و در دوره‌های متفاوت جایگاه ویژه‌ای در سیاست، دولت‌داری و فرهنگ‌سازی کشورمان داشته، نمی‌توانیم حتی در رویاهایمان آشتی ملی و صلح پایدار را پیروانیم. می‌بایست یکبار برای همیشه به ابعاد گسترده تبعیض جنسیتی اندیشیده و پایان دهیم.

ما زنان کمپاین ۵۰٪ افغانستان و کمیته مشارکت سیاسی زنان، بار دیگر از دولت و جامعه بین‌المللی می‌خواهیم که:

ما باور داریم خشونت علیه زنان تنها خشونت خانوادگی نیست. خشونت‌های سیاسی علیه زنان ابعاد پنهانی و عمیق‌تری از خشونت علیه زنان است که مغفول مانده است. امروز لایه‌های محافظه‌کار جامعه که دستی بر قدرت نیز دارند، آشکارا علیه زنان دست به هر نوع خشونتی می‌زنند. به رسمیت نشناختن زنان به عنوان بازیگران سیاسی-اجتماعی، قائل نبودن به حضور بامعنی و واقعی زنان در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه، برپایی دادگاه‌های صحرائی، اعدام و سنگسار، به آتش کشیدن مکاتب دخترانه، اسیدپاشی و مسموم ساختن آب مکاتب، مذاکرات پنهانی و غیرشفاف با مخالفان مسلح ... همه بیانگر ابعاد گسترده‌تر خشونت علیه زنان در عرصه عمومی جامعه است که اتفاقاً به خشونت‌های خانوادگی نیز دامن می‌زند.

متأسفانه امروز، با توسل به گزارشها و همه‌پرسی‌های به اصطلاح میدانی و علمی که از سوی محافل مشخص ملی و بین‌المللی

۱. با لغو قانون عفو عمومی، عزم جدی خود را برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر و جنایت علیه بشریت که در طول چند دهه گذشته اتفاق افتاده و پیگیری عاملان و آمران نقض حقوق بشر نشان داده و برای قربانیان آن جبران مناسب در نظر بگیرد.

۵. از رسمیت بخشیدن به قوانین عرفی که مشروعیت قانون اساسی و تعهدات بین المللی دولت افغانستان را زیر سوال برده و سبب ترویج عدالت سنتی می شود، جلوگیری کند.

۲. حضور برابر زنان را در تمامی مراحل گفتگوهای صلح به ویژه حضور آنان در شوراها و ولایتی صلح و شورای عالی صلح، براساس قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت درباره زنان و درگیری های مسلحانه را تضمین نماید و زنان را به پست های کلیدی دولت، قوه قضاییه و مراجع تصمیم گیری منصوب کند.

۶. با تقویت نهادهای دموکراتیک، از قدرت گرفتن نهادهای موازی با نهادهای قانونی جلوگیری شود.

۳. تمام قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، به ویژه قانون احوال شخصیه تشیع، قانون ازدواج، مقررات تبعیض آمیز در قانون مجازات و قانون مالکیت و قوانین عنعنوی تبعیض آمیز را لغو کند. دولت با پشتیبانی جامعه بین المللی باید اقداماتی برای پایان دادن به توسل به دادگاه های سیار عنعنوی انجام دهد و دسترسی کامل و مؤثر زنان را به سیستم رسمی عدلی تضمین کند.

۷. دولت افغانستان باید با حمایت از دستگاه قضایی کشور به فرهنگ معافیت از مجازات خاتمه داده و از ایجاد مکانیزم های حقیقت یابی و دادخواهی حمایت کند.

۴. حکومت افغانستان بر اساس احکام قانون اساسی مکلف و موظف است تا در راستای تامین امنیت سرا سری و حاکمیت قانون جدیت بیشتر به خرج دهد و با موارد متعدد برپایی دادگاه های صحرائی، قتل های ناموسی، سنگسار، قطع اعضای بدن و مجازات زنان و ... برخورد جدی نموده و عاملان و آمران

کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان و کمیته مشارکت سیاسی زنان کابل، افغانستان

تماس: Campaign50darsad@gmail.com

Campaign50darsad.blogfa.com



اعلامیه مطبوعاتی

گروه هماهنگی عدالت انتقالی

به مناسبت روز جهانی حقوق بشر و روز ملی قربانیان

۱۹ قوس ۱۳۹۱ برابر با ۹ دسامبر ۲۰۱۲

مطالبات زیر را در نظر بگیرند:

۱. بررسی رسمی تخطی های حقوق بشری، جنایت های جنگی و جنایت های ضدبشری گذشته و امروز باید از سوی دولت افغانستان آغاز، عامل تخطی های حقوق بشری شناسایی و به مردم معرفی شوند؛

۲. به فرهنگ معافیت پایان داده شود و قانون عفو و ثبات ملی را ملغا کند؛

۳. به هرگونه مذاکره و مصالحه غیر شفاف که در آن خواست ها و نیازهای مردم، به ویژه قربانیان نادیده گرفته شده باشد، پایان داده شود؛

گروه هماهنگی عدالت انتقالی (TJCG)، مجموعه ای از نهادهای جامعه مدنی ملی و بین المللی است که در راستای تحقق عدالت انتقالی و رسیدن به صلح عادلانه و پایدار در افغانستان فعالیت می کنند. این گروه، به این باور است که مصالحه مردم محوری که استوار بر اصل شفافیت، حسابدگی و عدالت باشد، از شروط اساسی ختم جنگ و تأمین صلح پایدار در کشور است. همچنان، این گروه، به رسمیت شناختن قربانیان و رسیدگی به خواست ها و نیازهای آنان را از پیش زمینه های صلح در کشور می داند و بر حضور گسترده آنان، اعم از زنان و مردان، در روند مذاکرات صلح، تأکید می ورزد. گروه هماهنگی عدالت انتقالی، از دولت افغانستان، جامعه بین المللی و دادگاه بین المللی جزایی می خواهد تا به منظور تحقق صلح عادلانه در افغانستان، خواست ها و



۴. برنامه عمل دولت برای صلح، مصالحه و عدالت در همکاری نزدیک با جامعه مدنی کشور و با حضور گسترده زنان دوباره از سر گرفته شود و جدول زمانی جدید برای تطبیق آن اعلام گردد؛

۵. قانون و طرز العمل های لازم و برای بررسی جنایت های جنگی، جنایت های ضدبشری و تقویت نظام عدلی کشور تهیه شود؛

۶. مکانیزم های برکناری و جلوگیری از حضور و نفوذ ناقضین و متهمین جنایت های جنگی و جنایت های ضدبشری در پست های مهم دولتی را تقویت کند؛

۷. میکانیزم های عملی برای دستکم پرداخت غرامت معنوی و اعاده حیثیت قربانیان معرفی کند.

۸. حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان باید به عنوان پیش شرط مذاکرات از سوی شورای عالی صلح مطرح شود. همچنین دولت به جایی دیدگاه هی محافظه کارانه در مورد نقش زنان در عرصه های سیاسی و اجتماعی باید متکی به تعهدات ملی و بین المللی خود، باید در این زمینه عمل کند؛

۹. دولت باید در ضمن بازنگری در انتصاب افراد به لحاظ بی طرفی و توانایی علمی - مدیریتی، دیدگاه جنسیتی را نیز در انتصاب افراد در نظر بگیرد.

۱۰. کشورهای عضو ناتو و کشورهای تمویل کننده باید اطمینان حاصل کنند که خروج تدریجی نیروهای بین المللی به همراه تقویت نهادهای دموکراتیک در سراسر کشور (شامل سیستم رسمی عدلی) و ظرفیت سازی در نیروهای امنیت ملی افغانستان صورت گیرد. توصیه های کمیشنر عالی حقوق بشر سازمان ملل در گزارش سالانه ۲۰۱۱ او برای پشتیبانی و تقویت ظرفیت نهادها از طریق هیأت معاونت سازمان ملل در افغانستان (یوناما) باید به اجرا گذاشته شود. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان باید از پشتیبانی کافی برخوردار و استقلال آن تضمین شود.

۱۱. از آنجا که راهکارهای نظام عدلی و قضایی کشور ناتوانی یا بی میلی خود در زمینه تحقیقات جدی و پیگرد قضایی مرتکبان جنایت های بین المللی را نشان داده اند، دادستانی دادگاه جزایی بین المللی باید بر اساس صلاحیت این دادگاه تحقیق در باره جنایت های انجام شده در افغانستان از سال ۲۰۰۳ به بعد را شروع کند و به خواست های قربانیان در افغانستان پاسخ دهد و به طور منظم گزارش های مشروح درباره تحلیل مقدماتی خود از افغانستان را منتشر نماید.

۱۲. دولت افغانستان به مکلفیت های خود منحنی عضو دادگاه جزایی بین المللی، به شمول اصلاحات عدلی و قضایی، باید میکانیزمی را برای همکاری با این دادگاه تهیه و تصویب نماید.

۱۳. طبق قانون اساسی دسترسی به معلومات حق همه ی شهروندان افغانستان است اما مردم از استراتژی و برنامه ها و جریان پیشرفت مذاکرات بی خبر هستند. بنابراین، دولت باید زمینه ی دستیابی به این اطلاعات را برای نهادهای مدنی و رسانه ها فراهم سازد.

برای معومات بیشتر به نشانی زیر تماس بگیرید:

tjcg.afghanistan@gmail.com

آرمان شهر منتشر کرده است

- عنوان سری ها: گفتگو، سکوت را بشکنیم، سیاست نامه، سیمرغ، کودکان و نوجوانان و نشریه آرمان شهر
۱. کاروان هزار و یک شعر برای افغانستان، زمستان ۱۳۸۲
 ۲. کاروان شعر برای صلح و دموکراسی در افغانستان، بهار ۱۳۸۲
 ۳. کاروان مهر (ویژه جوانان)، بهار ۱۳۸۲
 ۴. کاروان شعر برای صلح، (تاجیکستان، سریلیک)، تابستان ۱۳۸۲
 ۵. تجلیل از احمد شاملو: وجدان آگاه شعر جهان، قوس ۱۳۸۵، «گفتگو»
 ۶. شهروند کیست، چه وظایف و اختیاراتی در مقابل دولت و جامعه دارد؟ قوس ۱۳۸۵، «گفتگو»
 ۷. نقش شهروندان در حقیقت یابی و عدالت جویی، قوس ۱۳۸۵، «گفتگو»
 ۸. عدالت اجتماعی در اسلام: سیستم‌های دولت داری و مکاتب دیگر، جدی ۱۳۸۵، «گفتگو»
 ۹. چالش‌های آزادی بیان: رسانه‌ها و مطبوعات در افغانستان، دلو ۱۳۸۵، «گفتگو»
 ۱۰. دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشورهای کنیرالقوم، حوت ۱۳۸۵، «گفتگو»
 ۱۱. در جستجوی جامعه مدنی: تجارب بین‌المللی و حقیقت‌های محلی، حمل ۱۳۸۶، «گفتگو»
 ۱۲. تهاجم فرهنگی و تأثیر یک ربع قرن مهاجرت در امور فرهنگی و سیاسی، ثور ۱۳۸۶، «گفتگو»
 ۱۳. علیه فراموشی، تجربه کمیسیون‌های حقیقت و دادخواهی، منیره برادران، ثور ۱۳۸۶، «سکوت را بشکنیم»
 ۱۴. آیا دانشگاه‌های افغانستان ظرفیت پرورش نخبگان جامعه را دارند یا خیر؟ جوزای ۱۳۸۶، «گفتگو»
 ۱۵. دو تعبیر از جهانی شدن، سرطان ۱۳۸۶، «گفتگو»
 ۱۶. ما همه فمینیستیم (شاید خبر نداریم)، اسد ۱۳۸۶، «سکوت را بشکنیم»
 ۱۷. جنبش زنان: نهضت ملی یا روند تصنعی، اسد ۱۳۸۶، «گفتگو»
 ۱۸. زنان صلح را می‌سرایند (ویژه زنان)، به کوشش گیسو جهانگیری، بهار ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
 ۱۹. سنت و تجدد: رویارویی یا همسویی، بهار ۱۳۸۸، «گفتگو»
 ۲۰. سید جمال الدین و نواندیشی دینی، بهار ۱۳۸۸، «گفتگو»
 ۲۱. جای خالی اندیشه در تحصیلات عالی افغانستان: دلایل و راه حل‌ها، بهار ۱۳۸۸، «گفتگو»
 ۲۲. مطالبات زنان افغانستان از رییس جمهور آینده، کمپاین ۵۰٪ زنان، تابستان ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
 ۲۳. نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، تابستان - پاییز ۱۳۸۸، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم‌خانی، «سیاست نامه ۲-۱»
 ۲۴. سیمرغ (مجموعه‌ی شعر برای صلح)، پاییز ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
 ۲۵. جوانان و شورای ولایتی - شورای ولایتی چه می‌کند، مردم چه می‌خواهند؟ پاییز ۱۳۸۸، «گفتگو»
 ۲۶. راهنمای قربانیان به دادگاه بین‌المللی جنایی، گزارشگران بدون مرز، مترجم نیلوفر مهدیان، پاییز ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
 ۲۷. مذاکره ملی با زنان: دادرسی یا عقب نشینی؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «گفتگو»
 ۲۸. این جا زمان متروکیست، روح الامین امینی، زمستان ۱۳۸۸، «سکوت را بشکنیم»
 ۲۹. ناتو، استثنا بر دموکراسی و افول امپراتوری‌ها، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم‌خانی، زمستان ۱۳۸۸، «سیاست نامه ۳»
 ۳۰. صدای قربانیان برای عدالت، گروه عدالت انتقالی، تابستان ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
 ۳۱. از ساختار پارلمان تا نگاه انتقادی به کارنامه مجلس اول در افغانستان، تابستان ۱۳۸۹، «گفتگو»
 ۳۲. قلعه حیوانات، جورج اورول، برگردان علی اکبر آخوندی، تابستان ۱۳۸۹، «سیمرغ»
 ۳۳. تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش، به کوشش گیسو جهانگیری و شورانگیز داداشی، تابستان ۱۳۸۹، «سیاست نامه ۴-۵»
 ۳۴. بر سیمرغ (برگزیده اشعار جایزه صلح سیمرغ)، پاییز ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
 ۳۵. اقتصاد بازار در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹، «گفتگو»
 ۳۶. از کتاب تا آزادی بیان، پاییز ۱۳۸۹، «گفتگو»
 ۳۷. بررسی یک دهه حضور بین‌المللی در افغانستان (دری)، پاییز

- ۱۳۸۹ خورشیدی، «گفتگو»
۳۸. بررسی یک دهه حضور بین‌المللی در افغانستان (انگلیسی)، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی، «گفتگو»
۳۹. افغانستان در جستجوی حقیقت و عدالت، به کوشش دلفین کارلنز و گیسو جهانگیری، پاییز ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۴۰. تا سیگار بیست و یکم، روح الامین امینی، پاییز ۱۳۸۹، «سیمرغ»
۴۱. صلاحیت قضایی جهانی: راه کار هایی برای پیگرد ناقضان حقوق بشر، به کوشش خلیل رستم‌خانی با همکاری جواد دروازیان، پاییز ۱۳۸۹، «سیاست نامه ۶-۷»
۴۲. کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۴۳. Simorgh: The Thirty Wise Birds (نسخه انگلیسی پر سیمرغ)، سیمرغ در قاف صلح، گزیده اشعار و تصاویر برای صلح در افغانستان (تصاویر از محمد آصف رحمانی)، زمستان ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۴۴. نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم‌خانی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، «سیاست نامه ۱-۲»
۴۵. ناتو، استتار بر دموکراسی و افول امپراتوری‌ها، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم‌خانی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، «سیاست نامه ۳»
۴۶. علیه فراموشی، تجربه کمیسیون‌های حقیقت و دادخواهی، منیره برادران، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، «سکوت را بشکنیم»
۴۷. جوانان - جهانی میان بیم و تردید، زمستان ۱۳۸۹، «گفتگو»
۴۸. بازخوانی حافظه جمعی، زمستان ۱۳۸۹، «گفتگو»
۴۹. هیچ نتوان گفت در پنجاه سال، مجموعه شعر حمیرا نکت دستگیر زاده، بهار ۱۳۹۰، «گفتگو»
۵۰. تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش، به کوشش گیسو جهانگیری و شورانگیز داداشی، چاپ دوم بهار ۱۳۹۰، «سیاست نامه ۴-۵»
۵۱. گذشته چراغ راه آینده است، چند روایت از قربانیان جنگ همراه چند مصاحبه با شخصیت‌ها، بهار ۱۳۹۰، «سکوت را بشکنیم»
۵۲. گذری بر ویرانه های جنگ، تصویر عینی جنگ، سفرنامه هرات - ۱۳۶۸، رسول پویان، بهار ۱۳۹۰، «سکوت را بشکنیم»
۵۳. عدالت برای زنان در جنگ و صلح، بهار ۱۳۹۰، «سکوت را بشکنیم»
۵۴. حقیقت یابی و نقش علوم طب عدلی، تابستان ۱۳۹۰
۵۵. از بی سواد تا جنگ، از جنگ تا بی سواد، تابستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۵۶. نویسندگان بی مخاطب، مخاطبین بی نویسنده، تابستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۵۷. قصه های سیمرغ، گزیده داستان جایزه صلح سیمرغ تابستان ۱۳۹۰، «سیمرغ»
۵۸. شصت سال تاریخ انگاری در افغانستان، تابستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۵۹. الف تا ی، فرهنگ نامه عدالت در گذار، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم‌خانی، تابستان ۱۳۹۰، «سیاست نامه ۸-۹»
۶۰. زیر و بم، پژوهشی در گستره‌ی موسیقی اصیل بدخشان، هرات و بادغیس، وحید قاسمی، خزان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۶۱. فدرالیسم و دموکراسی، خزان ۱۳۹۰، به کوشش سیدجواد دروازیان و گیسو جهانگیری با همکاری شورانگیز داداشی، «سیاست نامه ۱۰-۱۱»
۶۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر برای کودکان و نوجوانان، خزان ۱۳۹۰، «کودکان و نوجوانان»
۶۳. نظام سیاسی و عدالت اجتماعی، زمستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۶۴. مسافر کوچولو، آنتوان دو سنت آگروپری، برگردان احمد شاملو، زمستان ۱۳۹۰، «کودکان و نوجوانان»
۶۵. بررسی وضعیت زنان در افغانستان و تاجیکستان، زمستان ۱۳۹۰، «گفتگو»
۶۶. زنگوله زنان گذشت باران، سیری در شعر معاصر تاجیکستان، مجیب مهرداد و بهروز ذبیح الله، زمستان ۱۳۹۰، «سیمرغ»
۶۷. جورج اورول، برگردان صالح حسینی، زمستان ۱۳۹۰، «سیمرغ»
۶۸. مرقع عشق، خوش‌نویسی استاد مجیب الله انوری؛ تذهیب: مهدی بنایی، بهار ۱۳۹۱، «سیمرغ»
۶۹. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر برای کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۱، «کودکان و نوجوانان»
۷۰. فانهایت ۴۵۱، ری داگلاس بردبری، برگردان: علی شیبغه علی، چاپ اول، بهار ۱۳۹۱، «سیمرغ»
۷۱. برای ثبت در تاریخ (روایت قربانیان یک دهه)، به کوشش سید جواد دروازیان، پاییز ۱۳۹۱، «سکوت را بشکنیم»
۷۲. زندان، زندانی و حقوق بشر، به کوشش خلیل رستم‌خانی، جواد دروازیان و گیسو جهانگیری، خزان ۱۳۹۱، «سیاست نامه ۱۲-۱۳» (این سیاست نامه به زبان انگلیسی نیز چاپ شده است)
۷۳. حقوق بشر بر سر دوراهی: ضرورت رهیافت حقوق محور به صلح و مصالحه در افغانستان، گزارش مشترک فدراسیون بین‌المللی جامعه های حقوق بشر و بنیاد آرمان شهر (در دو مجلد فارسی و انگلیسی)، خزان ۱۳۹۱
۷۴. آرمان شهر (نشریه‌ی حقوق بشر و جامعه مدنی)، ۲۸ شماره (سال چهارم)